نام كتاب : نظم و انضباط

مؤ لف : مركز پژوهش هاى اسلامى صدا و سيما گروه معارف

## مقدمه

نظام هستى و قوانين حاكم بر آن ، از ريزترين موجودات تا بزرگترين آن ها، از نظمى شگفت انگيز حكايت مى كند. اگر نگاهى دقيق به اطراف خود بيندازيم و پديده هاى هستى را با ديده دقت بنگريم ، در مى يابيم كه دست پر مهر پروردگار چه قدر زيبا و منظم هر چيز را در جاى خويش نهاده است .

به راستى كه در آفرينش آسمان ها و زمين و اختلاف شب و روز و گردش كشتى در دريا به طورى كه مردم بهره مند مى شوند و در بارانى كه خداوند از آسمان مى فرستند تا در پرتو آن زمين هاى مرده را زنده كند و موجوداتى را كه در روى زمين پخش ساخته و در وزش بادها ابرهايى كه ميان زمين و آسمان مسخر نموده است ، براى خردمندان ، نشانه هايى از خداوند است .(1)

هر چه بيش تر در گسترده زمين و زمان و آفريده هاى گيتى دقت كنيم ، نظم حيرت انگيز آن ها چشمانمان را بيش تر خيره مى سازد.

در جهان ناهماهنگى ديده نمى شود. چشم بينداز و نظاره كن ؛ آيا هيچ گونه ناهماهنگى مى بينى ؟ دوباره چشم بيفكن ...(2)

جهان با همه بزرگى اش ، مشحون از نظم و انسجام و تركيب هاى حساب شده است : پيدايش شب و روز ، رفت و آمد فصول چهار گانه ، خواب در زمستان و بيدارى در بهار، زنجيره حيات در حيوانات و گياهان و وابستگى آن ها به هم و... همه ، نشانه هاى آشكار نظم و انتظام عالم است . اگر اندكى بى نظمى در گوشه اى از چرخه حيات راه مى يافت همه آن به نابودى مى گراييد.

قرآن كريم و روايات معصومان عليه‌السلام از جلوه هاى مختلف نظم ، پرده بر مى دارند و ما را با اين گوهر گران بها آشنا مى سازند.

اين نوشتار در گروه معارف مركز پژوهش اسلامى صدا و سيما، با همكارى حجج اسلام ، آقايان عبدالله بنيادى ، فاضل عرفانى ، مهراب صادق نيا و جناب عرب پور، تاليف شده است . آنان كوشيده اند با استفاده از آيات و روايات ، سيره معصومان و شيوه بزرگان ، ابعاد نظم را شرح و توضيح دهند. اميد كه مورد استفاده خوانندگان گرامى قرار گيرد.

حسن كلام را به گفتار اسوه راستين نظم و انضباط در دوران معاصر، حضرت امام خمينى قدس سره آذين مى بنديم كه :

اگر در زندگى مان ، در رفتار و حركت مان ، نظم بدهيم ، فكرمان هم بالطبع نظم مى گيرد. وقتى فكر نظم گرفت و انسان در زندگى داشت ، يقينا از آن نظم فكرى كامل الهى هم برخوردار مى شود.

اداره كل پژوهش

مركز پژوهش هاى اسلامى صدا و سيما

## فصل اول : بررسى واژگانى

لغت شناسان ، نظم را به معناى آراستگى ، هماهنگى ، پيوستگى ترتيب زمانى يا عددى يا مكانى ، رشته مرواريد، ميزان كردن ، قاعده قانون ،... دانسته اند؛ (3) انضباط نيز در لغت ، به معناى استوار شدن ، نگاه داشتن ، رعايت قوانين و مقررات و نيز وفاى به نظم است . كلمه هايى مانند صف ، حد و حدود، تدبير، اقتصاد و ميانه روى و اتقان ، بيان كننده جلوه هاى نظمند.

برخى ، درباره انضباط بر آن رفته اند كه انضباط و راهنمايى تمايلات و غرايز فطرى به سوى هدفى ويژه است . انضباط، قانون زندگى است و از گذر آن ، فعاليت ها و رفتارها در ظابطه اى خاص در مى آيد و هر كس در مى يابد كه چه گونه بايد زندگى كند و چگونه از اوقات خود به گونه شايسته بهره جويد. (4)

### لزوم نظم و انضباط

از آن جا كه انسان موجودى با گرايش هايى گوناگون است و اين گرايش ها در جامعه بشرى در تصادم و ناسازگارى اند، آن چه مى تواند انسان را از اين تنش نجات بخشد، وفادارى و عمل به قانون و ارج نهادن به حقوق ديگران است . پيشواى پارسايان ، حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

برترين آدب آن است كه انسان بر حد خويش بايستد و از اندازه خود فراتر نرود. (5)

### جلوه هاى نظم

هر چند نظم ، در ظاهر و برون انسان ، جلوه گر است ، اما ريشه در دل و جان او دارد. روح آشفته و ناسامان ، ظاهر را نيز بى سامان مى كند و روح آراسته و فكر منسجم ، سخن و رفتار و زندگى را سامان مى بخشد. انسجام ظاهرى هر كس ، ريشه در انسجام درونى او دارد.

نظم ، گاهى در فكر است ؛ يعنى ، رشته افكار پريشان نيست و به اين سو و آن سو پراكنده نمى شود، و زمانى اين نظم ، در تنظيم وقت و برنامه ريزى براى استفاده بهينه از فرصت ها و جلوه گيرى از هدر رفتن اوقات به كار مى رود و ثمره آن نيز مجال يافتن براى كارهايى است كه در ذهن مى پرورانيم و آرزوى انجام دادنش را داريم ، و گاهى نظم در معلومات ، يافته ها، يادداشت ها، مطالعه ها، در كتاب و دفتر و اتاق درس و محيط كار و فضاى آموزشى و مكان زندگى و... به يارى مان مى آيد.

پريشانى و آشفتگى فكرى ، بى نظمى در زندگى را پديد مى آورد، و نداشتن نظم در زندگى ، فكر و روح را پريشان و آشفته مى سازد. هر دو به هم وابسته اند و تاثيرى متقابل در يكديگر دارند. نظم ، فقط سر وقت آمدن و سر وقت رفتن نيست . نظم ، تنها مرتب بودن يقه پيراهن و اتوى شلوار و بند كفش نيست . نظم هم فكر را در بر مى گيرد. هم عمل را، و هم به درون مربوط مى شود و هم به برون .

### تفاوت هاى نظم و انضباط

انضباط، آن است كه انسان در درون خود، خويشتن را به قاعده گيرد و ضبط كند و بپذيرد كه مى بايد خويشتندار باشد و بر خود و اعمال و احوالش غالب آيد. وقتى اين توانايى و تسلط در اروپا گيرد، فردى منضبط مى شود كه خود به خود، جز درستى از او صادر نمى شود و جز حالت و حركت شايسته در او صورت نمى گيرد، ولى نظم آن است كه انسان را با ديگران ، در حركت جمعى همسو كند و براى فعاليت گروهى آمادگى بخشد. در اين جا، غالبا، سازگارى مطرح است و ممكن نيست همه افراد، همواره ، به نظم و همكارى در جمع خشنود باشند. اگر بخواهيم اين همسويى ، هميشگى باشد، بايد مانند جوامع غربى اين افراد را از عاطفه و استقلال فردى جدا سازيم ، ولى ما اين روش را ناروا مى دانيم .

## فصل دوم : در سيره علمى و عملى بزرگان

### ارزش نظم و انضباط

در ارزش و اهميت نظم در زندگى همين بس كه پيشواى پارسايان ، حضرت امير مومنان عليه‌السلام اين گوهر ارزشمند را هم رديف ديگر ارزش هاى والاى اسلامى قرار داده و در واپسين روزهاى حيات خويش ، در سخنان گوهرينش به فرزندان بزگوارش و تمام كسانى كه اين پندهاى گرانمايه به آنان مى رسد، رعايت آن را اين گونه سفارش فرموده است : اوصيكم بتقوى الله و نظم امركم . (6)در اين بيان بليغ ، نظم ، در رديف تقوا - كه از والاترين ارزش هاى اسلامى است - قرار گرفته و وفاى به آن گوشزد گرديده است . اين كلام ، رساترين جمله در بيان ارزش نظم و انضباط است .

در قرآن كريم ، به گونه اى صريح ، به موضوع نظم اشاره نشده است ، اما آيات بسيارى هست كه جلوه نظم و انضباط در زندگانى انسان را مورد توجه قرار داده و بر آن پاى فشرده است . اين آيات ، در جاى خود مطرح خواهد شد.

### آثار و فوايد نظم

آدمى ، در مسير تكامل است و براى رسيدن به كمال ، بايد در پرتو عقل ، از كوتاه ترين راه بهره جويد تا به هدف خويش دست يابد. در اين مسير، نظم و انضباط كوتاه ترين و بى خطرترين راه است ؛ زيرا نظم همرديف ارزش هاى والاى اسلامى ، و راز و رمز كاميابى انسان هاى بزرگ و راه غلبه بر سختى ها و يافتن كاستى هاست و عامل تامين نيازهاى مادى و معنوى و دست يابى سريع به اهداف و صرف جويى در وقت و استفاده بهينه از اين گوهر طلايى و محكم كارى و استحكام عمل و مراعات حقوق انسان ها است . انسان منظم و منضبط، زودتر به هدف مى رسد و از نشاط و تحركى بيش تر برخوردار است و اسوه ديگران است و برنامه ريزى بهترى خواهد داشت و پيشرفت كار خود را احساس مى كند و آينده نگر و دورانديش است .

اينك ، برخى از آثار و فوايد نظم و انضباط را بر مى شماريم :

### محكم كارى

از ميوه هاى شيرين درخت نظم و انضباط، محكم كارى است . كسى كه منظم و منضبط است ، كارهايش را به گونه اى انجام مى دهد كه استوار و پايدار باشد. چنين كسى ، از سستى و سهل انگارى در كار بيزار است .

محكم كارى يكى از جلوه هاى روشن سيره پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . سعد مقبرى در اين باره مى گويد:

چون پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كارى را آغاز مى كرد، آن را به انجام مى رساند و چنين بود كه بخشى از آن را انجام دهد و بخشى را واگذارد. (7)

پيشواى گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخنى نورانى مى فرمايد:

ان الله تعالى يحب اذا عمل احدكم عملا ان يتقنه ؛

بدرستى كه خداوند دوست دارد وقتى يكى از شما كارى را انجام مى دهد، آن را محكم و استوار كند. (8)

داستان تدفين سعد بن معاذ، نمونه اى از انضباط و جديت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در انجام دادن كارها است . از امام صادق عليه‌السلام روايت است كه چون نزد پيامبر آمدند و خبر دادند كه سعد بن معاذ در گذشته است ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برخاست و اصحاب نيز همراه آن حضرت برخاستند. حضرت دستور داد سعد را بشويند. چون سعد را شستند و حنوط كردند و كفن پوشاندند و در تابوت نهادند، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پاى برهنه و بدون ردا، در پى او به راه افتاد و گاه سوى راست تابوت و گاه سو چپ تابوت را مى گرفت تا به قبرستان رسيدند. پس از كند قبر، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خود داخل قبر شد و لحد را چيد و آن را با گل محكم كرد و پيوسته مى فرمود: سنگ بدهيد!گل بدهيد! و به وسيله آن ، ميان خشت ها را محكم مى كرد. چون از كار محكم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاك ريخت و قبر آماده شد، فرمود:

انى لاعلم انه سيبلى و يصل اليه البلاء و لكن الله يحب عبدا اذا عمل عملا احكمه ؛ (9)

بدرستى كه من مى دانم كه اين قبر به زودى فرسوده مى شود و بلا به سوى او واصل مى گردد.ولى خدا دوست مى دارد كه وقتى بنده اى ، كارى را انجام مى دهد، آن را محكم و استوار كند.

در حديثى ديگر از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه چون ابراهيم ، فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دنيا رفت ، پس از دفن او پيامبر دريافت كه در قبر شكافى هست . با دست خود آن را پر كرد و محكم ساخت . آن گاه فرمود: اذا عمل احدكم عملا فليتقن ؛ وقتى كه يكى از شما كارى را انجام مى دهيد، پس محكم و استوار سازد (محكم كارى كند. (10)

### احترام به حقوق ديگران

از ديگر فوايد نظم ، احترام به حقوق ديگران است . در پرتو نظم است كه حقوق افراد مراعات مى شود. درس نظم و انضباط در خانه حضرت امير عليه‌السلام با نظارت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گواهى است بر ارزشى كه اسلام بر نظم در امور مى نهد. در اين خانه نورانى ، چنان در اين باره دقت مى شد كه در كوچك ترين موارد نظم را مراعات مى كردند. امام على عليه‌السلام نقل كرده است كه روزى پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خانه ما استراحت مى كرد. حسن ، آب خواست . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برخاسته ، قدرى شير دوشيد و در ظرفى كرد و به دست حسن داد. حسين ، از جاى خويش برخاست تا كاسه شير را از دست حسن بگيرد، اما پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را از اين كار باز داشت و نگذاشت كه شير را از حسن بگيرد. حضرت زهرا عليه‌السلام كه اين ماجرا را تماشا مى كرد، گفت : يا رسول الله !گويا، حسن را بيش تر دوست مى دارى !. پاسخ داد: چنين نيست !حسن ، زودتر از حسين آب خواسته و بايد حقش را ارج نهيم ..

### استفاده بهينه از فرصت ها

فرصت ها، چونان ابر بهارى ، در آسمان عمر آدمى ظاهر مى گردند و به سرعت مى گذرند. آن كس كه از اين فرصت ها استفاده نكند، جز افسوس ، بهره اى بخواهد داشت . پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره استفاده از فرصت مى فرمايد:

من فتح له باب خير فل ينتهزه فانه لا يدرى متى يغلق عنه ؛

آن كس كه به رويش در خيرى گشوده شد، غنيمت بشمارد و از فرصت استفاده كند؛ زيرا نمى داند چه وقت آن در به رويش بسته مى شود. (11)

حضرت امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

اذا هم احد كم بخير اوصلة ؛ فان عن يمينه و شماله شيطانين ، فليبادر لا يكفاه عن ذلك ؛

هر گاه يكى از شما قصد خير با رساندن نفعى به غير كرد، از سمت راست و چپش دو شيطانند؛ پس بشتابد، مبادا او را از آن باز دارند.(12)

امير مومنان عليه‌السلام نيز درباره بهره گيرى از فرصت ها مى فرمايد:

انتهزوا فرص الخير فانها تمر مر السحاب ؛

فرصت هاى نيك را غنيمت بشماريد به درستى كه فرصت ها، مانند گذر كردن ابر مى گذرد.(13)

اينك ، براى روشن شدن ارزش استفاده بهينه از فرصت ها، اندكى درباره زمان و ارج آن سخن مى گوييم .

در آيه نخست سوره عصر مى خوانيم : (والعصر)؛ سوگند به زمان . يكى از معانى زمان ، همان وقت است . وقت و زمان ، چنان ارزش دارد كه خداوند بدان سوگند مى خورد. هم چنين در وصف مومنان رستگار آمده است :

والذين هم عن اللغو معرضون ؛

آنان كه از كارهاى بيهوده روى گردانند.

در آيه هفتاد و هشتم سوره مومن مى خوانيم :

(و خسر هنالك المطلون )؛

در روز قيامت ، اهل باطل ، زيان خواهند كرد.

آيه نخست ، مومنان را به دورى از كارهاى بيهوده وصف كرده و آيه دوم ، علت زيان زيانكاران را تباه كردن فرصت ها و روى آوردن به كارهاى بيهوده دانسته است .

در آيه پنجاه و ششم سوره زمر مى خوانيم :

ان تقول نفس يا حسرتى على ما فرطت فى جنب الله ؛

بايد ترسيد از آن روز (قيامت يا مرگ ) كه انسان گويد: افسوس بر من از كوتاهى هايى كه در اطاعت از فرمان خدا كردم !.

اين آيات و آياتى ديگر مانند آن ، از نعمت عمر و وقت سخن مى گويند. شايسته است كه با سپاس عملى از اين نعمت بزرگ ، قدر آن بدانيم و بدان ارج نهيم . به گفته سعدى :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جوانا ره طاعت امروز گير |  | كه فردا جوانى نيايد ز پير |
| قضا، روزگارى ز من در ربود |  | كه هر روزش از پى شب قدر بود |
| من آن روزها، قدر نشناختم |  | بدانستم اكنون كه درباختم |
| به غفلت بدادم ز دست آب پاك |  | چه چاره كنون جز تيمم به خاك |
| مكن عمر، ضايع به افسوس و حيف |  | كه فرصت عزيز است و الوقت ضيف |

### ارزش وقت در گفتار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان عليه‌السلام

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرموده است :

كن على عمرك اشح منك على درهمك و دينارك ؛ (14)

بر عمر خود، بخيل تر از درهم و دينارت باش .

نيز فرموده است :

اغتنم خمسا قبل خمس : شبابك قبل هرمك ، و صحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرك ؛ و فراغك قبل شغلك ، و حياتك قبل موتك ؛ (15) پنج چيز را پيش از پنج چيز غنيمت شمار: 1. جوانى را پيش از پيرى ؛ 2. سلامتى را پيش از بيمارى ، 3. بى نيازى را پيش از نيازمندى ، 4. فراغت را قبل از اشتغال ، 5. زندگى را پيش از مرگ .

امير مومنان على عليه‌السلام فرموده است :

خذ من نفسك لنفسك و تزود من يومك لغدك واغتنم عفو الزمان وانتهز فرصة الامكان ؛

(عمل هاى خير را) از نفس خود براى نفس خود (از براى آخرت خويش ) فرا گير، و از امروزت براى فردايت توشه برگير و بخشش روزگار را غنيمت بشمار و از فرصت هاى ممكن استفاده كن . (16)

و نيز فرموده است :

ان اوقاتك اجزاء عمرك فلا تنفل لك وقتا الا فيما ينجيك ؛ (17)

همانا وقت هاى تو، اجزاى عمر تو است . بنابراين ، بكوش كه وقتى از تو، جز در آن چه موجب نجاتت مى شود؛ تلف نگردد.

و فرموده است :

المومن مشغول وقته ؛ (18)همه وقت مومن ، پر است .

از مجموع اين روايات و روايات ديگر، چنين نتيجه مى گيريم كه وقت ، گوهر گران بهايى است كه ارزشمندتر از آن چيزى نيست . بنابراين ، بايد آن را شناخت و ارج نهاد و از هر چه موجب اتلاف وقت مى شود، مانند سرگرمى هاى بيهوده ، پرداختن به امور بى فايده ، همنشينى با دوستان ناباب ، بى نظمى در كار و امور ديگر، خوددارى كرد. اين كه گفته اند: وقت طلا است درست نيست و بايد دانست كه ارزش وقت ، بسيار بالاتر از طلا است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گوهر وقت ، بدين تيرگى از دست نده |  | آخر، اين دُر گران مايه بهايى دارد |
| صرف باطل نكند عمر گرامى ، پروين |  | آن كه چون پير خرد، راهنمايى دارد |
| فرخ آن شاخك نورسته كه در باغ وجود |  | وقت رستن ، هوس نشو و نمايى دارد |

### نمونه هايى از وقت شناسى و تنظيم اوقات در سيره امامان عليه‌السلام

امامان عليه‌السلام از تمام وقت خود بهره مى جستند. وقتى زندگى آنان را بررسى مى كنيم ، مى بينيم بخشى از زندگى شان در رسيدگى به امور مردم ، قسمتى ديگر به تامين معاش و كار و تلاش ، ساعت هايى به تلاوت آيات قرآن ، بخشى به تعليم ، گمى به استراحت ، و بخشى ، به ذكر خدا و عبادت ، مى گذشته است . حتى هر گاه به دستور طاغوت زمان ، به زندان مى افتادند، در زندان به عبادت و راز و نياز با پروردگار خود مى پرداختند و هرگز وقتشان تباه نمى شد.

عنوان بصرى ، كه پيرمردى نود و چهار ساله بود، در مدينه ، به حضور امام صادق عليه‌السلام رسيد و چيزهايى پرسيد. سپس ، با اين كارى نداشت ، همان جا نشست . امام صادق عليه‌السلام ، كه مى ديد با نشستن او، وقتش تباه مى شود، به او فرمود:

انى رجل مطلوب و مع ذلك لى اوراد فى كل ساعة من اناء الليل و النهار فلا تشغلنى عن وردى ؛ (19)

همان ، من ، مردى هستم هدف مند و مقصدى دارم ، بنابراين در هر ساعتى از شب و روز، ذكر و عبادتى دارم ، پس مرا از عبادتم باز ندار.

وقتى روزى ديگر، همين عنوان بصرى ، نزد امام صادق عليه‌السلام آمد و پس از شنيدن نصايح امام ، با اين كه لازم بود برخيزد و برود، باز هم در محضر امام صادق عليه‌السلام نشست و موجب از بين رفتن وقت امام شد، امام صادق عليه‌السلام به او فرمود:

قم عنى يا ابا عبدالله فقد نصحت لك و لا تفسد على وردى فانى امرى ضنين بنفسى ؛

از نزدم برخيز و برو!تو را نصيحت كردم . ذكر و عبادتم را تباه نساز! من ، مردى هستم كه به عمر خود، بخيل و سخت گير است . (20)

از برخى روايات استفاده مى شود كه امام هشتم عليه‌السلام مدتى در شهر سرخس ، زندانى و تحت نظر بوده است .ابوالصلت هروى مى گويد:

در سرخس ، به كنار خانه اى رفتم كه امام هشتم عليه‌السلام در آن زندانى بود. از زندان بانان اجازه خواستم تا با امام ملاقات كنم . گفتند: نمى توانى ملاقات كنى ، گفتم : چرا؟ گفتند: امام رضا عليه‌السلام همواره ، در شبانه روز مشغول نماز است و در يك شبانه روز، هزار ركعت نماز مى خواند. فقط ساعتى در آغاز روز و پيش از ظهر و ساعتى هنگام غروب ، نماز نمى خواند، ولى در اين ساعت ها نيز در محل نماز خود، به مناجات و راز و نياز با خدا مشغول است . (21)

### وقت شناسى در سيره دانشمندان

مراجع بزرگ و دانشمندان برجسته ، با استفاده بهينه از وقت و قدردانى از ساعت هاى عمر خود، مدارج والاى علم و كمال را پيمودند و به همين دليل ، به مقامات بلند معنوى و دنيوى نايل شدند كه در اين جا به گوشه اى از زندگى برخى از آنان اشاره مى كنيم .

### ابوريحان بيرونى

وى از علماى برجسته مسلمان در قرن چهارم و پنجم (وفات يافته در سال 430 هجرى قمرى ) و معاصر ابوعلى سينا بود. ابوريحان ، در علم طب و رياضى و... سرآمد علماى زمان خود گرديد. او براى كسب علوم مختلف ، به كشورها و شهرهاى دور بسيار سفر كرد و علوم گوناگونى را فرا گرفت و يافته هاى علمى بسيارى را از خويش بر جاى گذاشت .

يكى از اسباب موفقيت او، وقت شناسى بود. گفته اند، ابوريحان به اوقات عمر خود، توجه بسيار داشت ؛لذا همواره دست به قلم بود و با چشمى نظاره گر و متفكر، به بررسى مى پرداخت و در همه ايام سال ، جز روز عيد نوروز و عيد مهرگان ، به تحقيق و پژوهش اشتغال داشت .

شگفت اين كه وقتى در حال احتضار بود، يكى از شاگردانش به بالينش براى احوال پرسى آمد. ابوريحان ، همان دم ، با شاگردش درباره حساب جدات (كه يكى از مسائل رياضى است ) به مذاكره پرداخت . شاگرد گفت : آيا تو در اين حال از مسائل رياضى سخن مى گويى ؟!. ابوريحان پاسخ داد: اگر با دانستن اين مسئله از دنيا بروم ، برايم بهتر است از آن كه با ناآگاهى از دنيا بروم . شاگردش در اين باره مى گويد: مسئله را تشريح كردم و سپس او را وداع گفتم . هنوز به خانه نرسيده بودم كه مناديان ، خبر مرگ ابوريحان را اعلام كردند!.

### امام خمينى قدس سره

نقل كرده اند در آن هنگام كه امام در پاريس بود، خبرنگاران براى مصاحبه به محضرش مى آمدند. هنگامى كه دوربين هاى خود را نصب مى كردند تا براى مصاحبه آماده شوند، حدود ده دقيقه طول مى كشيد. در همين مدت ، امام به تلاوت آيات قرآن مشغول مى شد. برخى مى گفتند: خود را براى مصاحبه آماده كنيد. مى فرمود: چند دقيقه طول مى كشد تا مصاحبه گران آماده شوند، آيا اين چند دقيقه عمر و وقتم را تباه كنم ؟!. (22)

امام خمينى ، از هر لحظه ، استفاده مى كرد. پر مطالعه و مانوس با كتاب بود. هر گاه فرصتى پيش مى آمد، به مطالعه مى پرداخت . از بيكارى و وقت گذرانى رنج مى برد. درباره ارزشى كه بر مطالعه مى نهاد، يكى از همراهانش نقل كرده است :

تابستان ، به كوفه مى رفت و عصرها، راننده اش ، ايشان را براى اداى نماز مغرب و عشا به نجف مى آورد. روزى ، براى ديدن ايشان ، خدمت شان رسيده بودم . از قضا، آن روز، راننده ، يادش رفته بود كتاب ايشان را با خود بياورد. آقا، با ناراحتى به وى گفت : تو، كى ديده اى كه من بدون كتاب بنشينم ؟!تو كه مى دانى من هر جا باشم بايد كتاب همراهم باشد!؛ با اين كه وقتى به نجف مى رسيد، زمانى اندك تا اذان مغرب مانده بود، هميشه از همين فرصت كنم ، بهره مى برد و به مطالعه مى پرداخت . (23)

حجة الاسلام و المسلمين ايروانى نقل مى كند:

در يكى از سفرهايمان به عراق ، در صحن حضرت اميرالمومنين عليه‌السلام با عده اى از فضلاء و طلاب ، بعد از نماز مغرب و عشا، نشسته بوديم . وقتى صحبت تمام شد و آقايان خواستند بروند، ساعت را نگاه كردند، اختلاف ساعت پيش آمد و صحن حضرت امير عليه‌السلام هم كه ساعتش عربى بود، ساعت 2:30 را نشان مى داد و... در همان حال ، حضرت امام از در قبله وارد صحن شدند و يكى از اساتيد نجف كه آن جا بودند، گفتند: ساعت ها را ميزان كنيد. الان2:30ساعت از شب مى رود. سيزده سال است ...كه هر شب امام ، در همين ساعت ، قدم داخل صحن مى گذارند. ورود امام ، خودش ساعت است . با توجه به اين كه حضرت امام ، مرجع تقليد است ، رهبر انقلاب است ، جواب مسئله مردم را داده ، جواب تلفن هاى خارج و داخل را داده ، انقلاب را رهبرى مى كند و سر وقت هم براى زيارت مى روند. در رابطه با نظم امام ، نمونه هاى زيادى وجود دارد. آن وقتى كه ما، در قم ، در مسجد سلماسى ، پاى درس ايشان حاضر مى شديم ، كم تر اتفاق افتاده است كه من يك مقدارى زودتر به درس بروم كه هنوز حضرت امام تشريف نياورده باشند. غالبا، من و اكثر طلاب كه به مسجد مى رفتيم ، مى ديديم كه امام ، قبل از همه ، تشريف آورده اند و روى منبر و سجاده نشسته اند و آماده براى گفتن درس هستند... افرادى كه بعد از شروع درس وارد مى شدند، حضرت امام خيلى بدش مى آمد، چون ، خودشان ، آدم منظمى بودند و مى فهميدند كه اين طلبه نامنظم است كه سر وقت در درس حاضر نمى شود. (24)

مرحوم حجة الاسلام مصطفى زمانى نقل كرده است :

درس استاد، صبح ، ساعت هشت ، شروع مى شد. آن قدر براى وقت ، حساسيت داشتند كه اگر كسى كه در راه مى خواست با معظم له صحبت كند، نمى توانست ايشان را متوقف سازد كه ايشان ديرتر به مقصد برسد. همان طورى كه در راه حركت مى كرد، پاسخ سوال ها را هم مى فرمود. در آن موقع ، از تاكسى و اتوبوس ، در قم ، خبرى ، نبود؛ فقط درشكه بود. آن هم كم .

افرادى بودند كه براى رسيدن به درس ايشان ، ناگزير بودند يك ساعت پياده حركت كنند و از استاد آموخته بودند كه در راه ، وقت را با بحث كردن با همدرس خود پشت سر مى گذاشتند. (25)

### شهيد ثانى

سخنان ابن عودى (شاگرد دانشمند و برجسته شهيد ثانى و نويسنده زندگى نامه آن شهيد، گوياى اين حقيقت است كه شهيد ثانى ، همواره ، در شب و روز، بر اساس نظم و برنامه ، كار مى كرده است . او ساعت هايى را به مطالعه و تحقيق و نوشتن و يادداشت بردارى و اوقاتى را براى عبادت و راز و نياز با خدا و يارى گرفتن از سرچشمه فيض و ارتباط روحانى با آفريننده جهان هستى و ساعت هايى را به تدريس و تربيت شاگردان و وقت هايى را به رسيدگى به كارهاى شخصى و تامين نيازمندى هاى خانه و خانواده و بخشى از روز را به پاسخ مذهبى و شرعى مراجعه كنندگان و استقبال و پذيرايى از ميهمانان و ديدار كنندگان و يا كسانى كه در حل اختلافات حقوقى و قضايى از او كمك مى خواستند، اختصاص داده بود. نويسنده روضات الجنات مى نويسد:

شهيد ثانى ، اوقات شبانه روز خود را به گونه اى تنظيم مى كرده و از آن استفاده مى برده كه حتى يك لحظه از آن ، بيهوده تباه نمى شده و به هدر نمى رفته است . (26)

### شيخ مرتضى انصارى

دولت عثمانى ، در آن هنگام كه مرحوم شيخ مرتضى انصارى ، شهرتى جهانى داشت ، مامورى به نجف اشرف فرستاد تا با شيخ ديدار كند. فرستاده دولت عثمانى ، به نجف آمد و وارد منزل شيخ شد. خانه محقر شيخ ، توجه او را برانگيخت . شيخ ، در اتاقى نشسته بود كه در قسمتى از آن ، فرش ارزان قيمتى ، پهن بود. شيخ ، بلند شد و قدرى شيره ، در ظرفى سفالى ريخت و مقدارى آب با آن مخلوط كرد و براى فرستاده دولت آورد. پس از آن كه مامور دولت ، از آن شربت شيره آشاميد، شيخ فرمود: عذر مى خواهم ، وقت درس رسيده است و طلاب درسى در انتظار من هستند.

### آية الله العظمى گلپايگانى

آية الله العظمى گلپايگانى در زندگى خود بسيار منظم بودند و از تمام لحظه هاى عمر خويش بهره مى بردند. ايشان ، همواره ، پيش از طلوع فجر، از خواب بيدار مى شد و نماز شب مى خواند و پس از نماز صبح ، تا طلوع آفتاب ، آيات مبارك قرآن را تلاوت مى كرد. سپس اندكى استراحت مى كرد و پس از صرف صبحانه تا نزديك ظهر، به تدريس علوم اهل بيت عليه‌السلام و پاسخ به استفتائات و ملاقات با مردم مى پرداخت . پس از نماز ظهر و عصر و تعقيبات آن ، ناهار مى خورد كمى مى خوابيد. آن گاه به نامه ها پاسخ مى داد و تا ساعتى به غروب مانده ، با مردم ديدار مى كرد. اين ، برنامه تغيير ناپذى زندگى او تا واپسين روزهاى عمر شريفش بود.

آن مرجع بزرگ ، همواره براى تدريس كاملا، مطالب را تنظيم و در دفترچه اى تلخيص و يادداشت مى كرد و دفتر را با خود مى آورد.

### حاج ميرزا حسين نورى

آقا بزرگ تهرانى ، درباره استاد بزرگ خود، مرحوم حاج ميرزا حسين نورى ، صاحب كتاب ارزشمند مستدرك الوسائل مى نويسد:

او هيچ گاه ، بدون وضو نمى خوابيد و شب ها، جز اندكى بيدار بود. حدود دو ساعت پيش از طلوع فجر بر مى خاست ... و ساعتى قبل از سپيده دم ، به سوى حرم مطهر مى رفت و پشت باب قبله مى ايستاد و مشغول نوافل شب مى شد، تا اين که سيد داوود، نايب خازن روضه مطهر - كه كليد روضه مقدسه همراهش بود - مى آمد. پس از باز شدن در، استاد، اولين نفرى بود كه داخل حرم مى شد و با نايب خازن ، شمع ها را روشن مى كرد. سپس در طرف سر شريف مى ايستاد و شروع مى كرد به زيارت و تهجد تا طلوع فجر. پس از آن ، با گروهى از خواص و ياران خود، كه از عباد و اوتاد بودند، نماز جماعت مى خواند و در پى آن مشغول خواندن تعقيب مى شد و اندكى قبل از بر آمدن آفتاب ، به منزلش بر مى گشت و مستقيما به كتاب خانه اش مى رفت و مشغول كارهاى علمى مى شد...ولى در روزهاى جمعه ، روشى ديگر داشت ؛ يعنى ، پس از بازگشت از حرم ، برخى كتب مصيبت و موعظه را مطالعه مى كرد تا پس از آن در مجلسى كه ره روز جمعه در منزلش برقرار مى شد، منبر رود و آن مطالب را براى مردم بازگو كند... به قدرى شيفتگى به ائمه عليه‌السلام داشت كه آن گاه كه بر فراز منبر مصيبت مى خواند، باران اشك ، محاسنش را خيس مى كرد. پس از پايان يافتن مجلس روضه و موعظه ، به انجام دادن مستحبات و وظايف روز جمعه مشغول مى شد و عصر جمعه هم به كارهاى علمى دست نمى زد، بلكه به حرم مشرف مى شد و تا غروب ادعيه ماثور را مى خواند و اعمال عصر جمعه را انجام مى داد. اين ، برنامه منظم و هميشگى و تخلف ناپذير استاد تا هنگام وفات بود. (27)

### آية الله العظمى بروجردى

آية الله العظمى بروجردى ، هميشه ، دو ساعت پيش از اذان صبح ، از بستر بر مى خاست و نماز مى خواند. سپس ، در آن دل شب ، مدتى مطالعه مى كرد. اول وقت ، نماز صبح مى خواند و پس از تعقيبات نماز و قرائت قرآن ، دوباره مشغول مطالعه مى شد. هنگام صبح ، صبحانه اى مختصر - كه بيش تر از نان و پنير نبود- صرف مى كرد و سپس به كتابخانه مى رفت و تا هنگام تدريس - كه اغلب در ساعت ده صبح آغاز مى شد - به مطالعه درباره درس آن روز مى پرداخت و در اين وقت هيچ كس را نمى پذيرفت .

در حدود ساعت ده صبح ، سوار بر وسيله نقليه ، مسافت ميان خانه و حرم حضرت معصومه عليها‌السلام را طى مى كرد و به مجلس درس - كه بيش تر در حرم و صحن حضرت معصومه عليها‌السلامو اخيرا در مسجد اعظم برگزار مى شد- حضور مى يافت و در مجلسى كه بيش از هزار نفر از دانشمندان بزرگ و فضلاى سترگ ، نشسته و آماده استفاده از محضر پر فيض آن علامه بزرگ بودند، يك ساعت به منبر مى رفت و درس مى گفت و با دقت به اشكالات دانشمندان گوش مى داد و بدان ها پاسخ مى داد.

پس از درس ، به خانه باز مى گشت و در اتاقى در اندرونى و گاه در بيرونى ، اشخاص را مى پذيرفت و طبقات مختلف مردم مى تواستند به حضورش برسند و حوايج خود را عرضه دارند، يا آنان كه به زيارت آمده بودند و فقط مى خواستند مرجع تقليد خود را ببيند، به ديدارش مى آمدند. در اين جلسات ، موضوعاتى گوناگون مطرح مى شد و ايشان ، شخصا، به همه آن هارسيدگى مى كرد و دستور لازم را صادر مى فرمود.

نزديك ظهر، اشخاص رخصت طلبيده ، متفرق مى شدند و اگر در بيرونى بودند، بر مى خاستند و مى رفتند و مجلس عمومى به پايان مى رسيد. در آن موقع ، ايشان به اندرونى مى رفت و خود را براى وضوى نماز ظهر آماده مى كرد. قبل و بعد از وضو و در اثناى آن ، آيات قرآن تلاوت مى كرد. سپس ، نماز ظهر و عصر را مى گزارد و پس از تعقيبات نماز، ناهار مى خورد. ناهار نيز مانند صبحانه ، مختصر و بسيار ساده بود. پس از ناهار، به نامه ها- كه به طور متوسط، روزانه ، ميان هفتاد تا صد نامه بود- شخصا رسيدگى مى كرد. اين كار را در اواخر عمر، در ساعت دوازده شب ، همراه با همسرش انجام مى داد.

پس از مطالعه نامه ها و تلگراف ها، روى پاكت آن ها مى نوشتند كه مربوط به فلان موضوع است تا هنگام رسيدگى مجدد، كار، به سهولت انجام گيرد.

يك روز را به جواب نامه ها و يك روز را نيز براى پاسخ به استفتاءها اختصاص داده بود. جواب نامه ها را منشى مخصوص ايشان ، آقاى حاج محمد حسين احسن مى نوشتند و آية الله فقيه ، آن ها را مطالعه مى كرد و عبارات را اصلاح مى فرمود و گاهى خود، آن ها را مى نوشت و سپس ذيل آن را مهر يا امضا مى كرد. پس از رسيدگى به نامه ها و پاسخ آن ها، گاه اشخاصى را مى پذيرفت و چون غروب مى رسيد، وضو مى گرفت و نماز مغرب و عشا را مى گزارد.

آية الله العظمى بروجردى ، نماز مغرب و عشا را در صحن بزرگ حضرت معصومه (عليها‌السلام) به جماعت مى گزارد. در ماه مبارك رمضان نيز نماز ظهر را در مسجد جامع و اخيرا در مسجد اعظم به جماعت مى خواند. پس از نماز عشا، شام مختصرى ميل فرموده ، مشغول مطالعه مى شد. اين مطالعه - كه گاهى نامه ها را نيز از نظر مى گذراند- تا ساعت دوازده شب به طول مى انجاميد. آن گه سه ساعت و كمى بيش تر مى خوابيد. خواب شبانه روز ايشان ، جز به هنگام بيمارى ، به پنج ساعت نمى رسيد. در ماه مبارك رمضان ، غالبا، ابتدا نماز مى خواند و بعد افطار مى كرد و گاهى نيز در بين دو نماز افطار، مى كرد. (28)

از ايام جوانى تا روزهاى پايان زندگى ، جز در هنگامى كه بيمار و بسترى بود، از مطالعه و درس و بحث غفلت نمى ورزيد. در تمام اين مدت نسبتا طولانى كه در قم بود، در تابستان گرم و زمستان هاى سرد و در حين ريزش برف و باران با همه اشتغالاتى كه داشت ، تدريس را ترك نكرد. اگر گاهى به واسطه بيمارى ، يكى دو روز درس تعطيل مى شد، بى درنگ پس ‍ از بهبود، آن را ادامه مى داد.

آية الله العظمى بروجردى مى فرمود: تا آن جا كه به خاطر دارم ، هيچ وقت ، اوقات عمرم ، بيهوده تلف نشده است ..

دكتر مدرسى (پزشك مخصوص آية الله العظمى بروجردى ) مى گويد، يك روز، آية الله العظمى بروجردى ، بيمار بود. خدمت ايشان رفتم . پس از آن كه به حالش رسيدگى كردم ، فرمود: دكتر! من حال ندارم ، بنا است نيم ساعت ديگر، دكتر موريس از فرانسه بيايد. اين مرد به ديدن پيشواى مسلمانان مى آيد. طورى نباشد كه وضع من زننده باشد. عمامه ام را درست به سرم بگذار، محاسنم را شانه كن ، ببين قبا و عبا را درست پوشيده ام ؟. درست به وضع آقا رسيدم . عمامه منظم و مشكى ، محاسن سفيد مانند برف ، صورت سفيد و گلگون و عباى مشكى بر روى قباى سفيد. آقا را چنان نشان مى داد كه هر بيننده اى تحت تاثير قرار مى گرفت .

همين كه پرفسور موريس ، پزشك معروف قلب آمد و من پرده چلوارى تميز اتاق نشيمن آقا را كنار زدم و او وارد شد، سلام كرد و نشست و تعارفات معمولى به عمل آمد. آقا به او خوشامد گفت و او نيز از اين كه خدمت آقا رسيده است ، اظهار خوش حالى كرده ، سپس برگشت و آهسته به من گفت : چه قدر جالب و ديدنى است !من ، پاپ اعظم و بسيارى از رجال مذهبى و سران كشورها را ديده ام و به معالجه آنان پرداخته ام ، هيچ كدام را اين چنين نديده ام . حيف است اين مرد بميرد! و پس از معالجه گفت : اگر به من اجازه مى دادند، افزون بر معالجه ، در يكى از مساجد قم نيز براى سلامتى آقا دعا مى كردم .

آية الله العظمى بروجردى ، صبح ها، پس از طلوع آفتاب ، چند ساعت مانده به ظهر، ساعتى مى خوابيد. روزى مرحوم راشد (واعظ مشهور) به ملاقات آية الله آمده بود گفتند، در اين ساعت ، آقا، طبق برنامه ، خواب است . مرحوم راشد گفت : با اين كه در سفر هستم و ديگر وقت براى ملاقات ندارم ، از اين كه برنامه دارند و اين ساعت وقت خواب قيلوله ايشان است ، بسيار خرسندم .

### آية الله ميرزا هاشم آملى

مرحوم آية الله آملى ، زندگى خويش ، بسيار منظم بود و از فرصت ها، به خوبى استفاده مى كرد. ساعت مطالعه ، وقت عبادت ، لحظه تدريس و زمان ديدار با مردم ، همه در وقتى معين انجام مى گرفت . هيچ كارى را در وقت كارى ديگر انجام نمى داد. فرزند ايشان حجة الاسلام لاريجانى مى گويد:

معظم له ، در امور درسى و زندگى و برنامه خواب و فعاليت روزانه اش ، منظم بودند. ايشان هميشه شب ها زودتر از ديگران مى خوابيدند و سحرها، كه بيدار مى شدند، تا ظهر نمى خوابيدند. پس از نماز صبح ، شروع به مطالعه مى كردند و پس از صرف صبحانه ، براى تدريس آماده مى شدند و پس از آن ، به پاسخ گويى استفتائات و جواب مراجعان مى پرداختند. ايشان ، از شب نشينى هاى رايج ميان مردم ، خيلى پرهيز مى كردند و در بسيارى اوقات كه برخى از منسوبان آقا، در منزلشان جمع مى شدند، مدتى مى نشستند و بعد از آن به سوى اتاق خود رفته ، استراحت مى كردند و حاضر نبودند برنامه تنظيم شده خود را به هم بزنند...

شاگرد قديمى ايشان ، استاد حاج شيخ محمد على اسماعيل پور مى گويد: در مدت سى سال كه اين بزرگوار در قم تشريف داشتند، درس فقه ايشان ، راس ساعت 10:15 صبح آغاز و 10:45 پايان مى پذيرفت و درس اصول شان نيز بعد از ظهرها، يك ساعت به غروب ، شروع و تا نزديكى هاى مغرب ، ادامه داشت . ايشان ، به ساعت شروع و تمام درس خيلى مقيد بودند و حتى براى محذورات شاگردان ، زمان درس را تغيير نمى دادند. (29)

ايشان ، در هنگام بيمارى نيز دست از تدريس بر نمى داشت . آقاى حاج شيخ محمد على اسماعيل پور مى گويد:

زمانى آية الله العظمى آملى به درس تشريف آوردند و علائم بيمارى در چهره ايشان نمايان بود و فرمودند: من امروز تب داشتم و حالم مساعد نبود، اما براى اين كه درس تعطيل نشود، و من بر شما حجت بوده باشم ، به درس آمدم .

### حجة الا سلام لاريجانى مى گويد:

ايشان مى فرمودند: تحصيل علم براى طلاب مستعد، واجب عينى است و نمى شود به بهانه اى ، دست از تعليم و تعلم برداشت . در تحصيل علم نبايد كوتاهى كرد. اين سر و صداها و زر و زيورهاى دنيا در مقابل درس و بحث ارزشى ندارد. به طلاب مى فرمودند: شما مطالعه كنيد. شما فقط وقت خود را صرف تحقيق و عمل كنيد. شما درس ‍ بخوانيد. اگر همين درس ها را- كه معارف اهل بيت (عليها‌السلام)است - بخوانيد، كم كم اين مطالب در مقام عمل هم راهش باز مى شود.. در اين دو سال اخير ايشان سكته ناقص كرده بودند و اطبا آقا را از تدريس منع كرده بودند. معظم له از اين موضوع بسيار ناراحت بود و مى گفت : دكتران نمى گذارند درس بدهم . اگر درس بگويم ، خوب مى شوم . هم چنين در سال هاى آخر عمرشان ، به علت ناراحتى چشمى كه داشتند، زياد نمى توانستند از چشمان خود استفاده كنند، لذا يكى از شاگردان ايشان ، متون درسى را خدمت شان مى خواند و آقا، نظر خود را بيان مى فرمودند و اين رويه ، چندين سال ادامه داشت . حتى تا چند روز قبل از وفات ، برخى از شاگردان آقا، ساعت يازده صبح به منزل مى آمدند و ايشان براى آنان مطالب علمى را بيان مى كرد.

### كانت (فيلسوف آلمانى )

او، نمونه نظم و ترتيب و وقت شناسى بود. زمان بيدار شدن ، صبحانه خوردن ، نوشتن ، درس دادن ، ناهار خوردن و قدم زدنش معين بود. هنگامى كه عصا به دست ، از خانه گام بيرون مى نهاد و به سوى خيابان در سختان زيرفون - كه اكنون به گردش گاه فيلسوف معروف است - به راه مى افتاد، همسايگان مى دانستند كه ساعت ، دقيقا سه و نيم است . (30)

## فصل سوم جلوه هايى از نظم فردى

### نظم در عبادت

نقش عبادت و نيايش در تربيت و تهذيب انسان و پيوندش با فراخناى عالمى هستى ، انكارناپذير است . نياز روح به اين پيوند و ارتباط، نيازى فطرى است . پيشوايان دين سفارش ‍ مى كنند كه آدمى شبانه روز خود را به چند بخش تقسيم كند و يك بخش از آن را به عبادت اختصاص دهد.

دقت و تامل در عبادت ها اسلامى نشان مى دهد كه موضوع نظم در آن ها اهميتى ويژه دارد. تعيين وقت براى خواندن نمازهاى يوميه ، رو به قبله ايستادن ، لزوم رعايت شرايطى خاص هنگام اقامه نماز، مانند وضو داشتن ، معين كردن ماهى مشخص براى روزه گرفتن از طلوع فجر تا مغرب ، اعلام زمانى ويژه براى انجام دادن اعمال حج و... همه از اهميت نظم در عبادات حكايت مى كند.

نكته اى كه در همه كارها حتى در عبادت ها بايد مد نظر قرار گيرد، رعايت اعتدال و ميانه روى است . چه اين كه افراط و تفریط ، شور و نشاط عبادت را از انسان مى گيرد. ورع و پرهيزگارى ، سبب حضور قلب و توجه به باطن عبادت مى شود. امام حسن مجتبى عليه‌السلام در سخنى نورانى مى فرمايد:

الورع نظام العبادة ؛ (31)

پارسايى ، قوام (پايه و اساس ) عبادت است .

دورى از گناه ، هم باعث نظم و انسجام ظاهر عبادت مى گردد و هم انسجام و نظم باطنى آن . پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

ان هذا الدين متين فاوغلوا فيه برفق و لا تكرهوا عبادة الله الى عبادالله ، فتكونوا كالراكب المنبت الذى لاسفرا قطع و لا ظهرا ابقى ؛

همانا اين دين ، محكم و استوار است . پس با ملايمت در آن وارد شويد و عبادت خداوند را بر بندگان خدا به زور تحميل نكنيد، تا مانند سوار درمانده اى باشيد كه نه مسافت را پيموده و نه مركبى به جا گذاشته (32)(يعنى به واسطه زيادى سرعت ، مركبش در بين راه از رفتن باز مانده است .)

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

لا تكرهوا الى انفسكم العبادة ؛ (33)

عبادت را بر خود تحميل نكنيد (با زياده روى در عبادت خود را خسته نكن ).

توجه به احاديث معصومان (عليها‌السلام)نشان مى دهد كه رعايت ميانه روى و نظم در عبادات راهى شايسته و بايسته است . حضرت امير مومنان عليه‌السلام در نامه سى و يكم نهج البلاغه به فرزند گرامى اش ، امام مجتبى عليه‌السلام ، چنين مى فرمايد:

واعلم يا بنى ان احب ما انت اخذ به الى من وصيتى تقوى الله والاقتصاد على ما فرضه الله عليك ؛ (34)

اى پسرم !بدان كه محبوب ترين چيزى كه دوست مى دارم از وصيتم به كار بندى ، تقواى الهى و ميانه روى در آن چيزى است كه خدا بر تو واجب فرموده است .

هم چنين مى فرمايد:

اقتصد يا بنى فى معيشتك و اقتصد فى عبادتك ؛ (35)

اى پسرم !در معشيت و عبادت خود، ميانه روى پيشه كن .

بزرگان اهل معرفت ، براى همه ساعت هاى شبانه روز خود برنامه دارند و زندگى شان بر محور نظم مى چرخد. در حالات حضرت امام خمينى قدس سره گفته اند:

امام ، براى كار روزانه شان ، جدولى داشتند كه خود ايشان آن را تهيه كرده بودند. در آن جدول ، كارهاى همه ساعات شبانه روز امام ، درج شده بود، به جز ساعاتى از شب كه ايشان براى نماز شب و راز و نياز با خدا از خواب بر مى خاستند. امام ، هميشه ، از ساعت دوم و نيم شب تا چهار صبح ، براى نماز شب و عيادت بر مى خاستند. برنامه زندگى شان ، يك برنامه حساب شده اى بود؟ لحظه لحظه آن ، حساب داشت ، حتى ايشان در مواقعى كه كسالت و مريضى داشتند نيز برنامه هايشان تغيير چندانى نمى كرد. (36)

### نظم در گفتار

نظم در گفتار، يكى ديگر از جلوه هاى نظم است . انسان منظم ، زبان كنترل شده و سنجيده دارد و در گفتار خود، حدود را مراعات مى كند: چه بگويد، كى بگويد، چه ميزان بگويد و چه گونه بگويد و حد و حدود را رعايت كند، همه از نشانه هاى معتدل و منظم است .

امير مومنان على عليه‌السلام بهترين گفتار را منظم ترين آن مى داند و مى فرمايد:

احسن الكلام مازانه حسن النظام ، و فهمه الخاص و العام ؛ (37)

زيباترين گفتار، آن است كه نظم نيكويش آن را زينت بخشيده و خاص و عام آن را بفهمند.

و بدترين گفتار را آن مى داند كه عارى از نظم باشد:

شر القول ما نقض بعضه بعضا؛ (38)

بدترين گفتار، گفتارى است كه برخى از آن با برخى ديگرش ناسازگار باشد. درباره سيره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخن گفتن مى خوانيم :

سخنان آن حضرت ، همه كوتاه بود. گفتارش به هم پيوند داشت . كلماتش را شمرده بيان مى كرد...در گفتار، تكرار نداشت و گفتارش روشن بود؛ به گونه اى كه هر شنونده اى آن را مى فهميد و هنگام سخن گفتن ، تبسم مى كرد.(39)

از سفارش هاى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين بود كه :

اذا حدثت القوم ان لا تقبل على رجل واحد من جلسائك ولكن اجعل لكل منهم نصيبا؛ (40)

وقتى با جمعى سخن مى گويى ، در ميان آنان به يك فرد معين توجه مكن و لكن براى هر كدام شان بهره اى قرار ده .

هم چنين ، در سيره آن حضرت مى خوانيم :

حضرت ، كلام هيچ كس را قطع نمى كرد، مگر اين كه از حد شرعى تجاوز مى كرد، در آن صورت با نهى يا از جا برخاستن ، كلام را قطع مى كرد. (41)

اميرمومنان عليه‌السلام نيز سخن بيهوده و سكوت بى موقع را نهى فرموده است :

لا خير فى الصمت عن الحكم كما انه لا خير فى القول بالجهل ؛(42)

خيرى نيست در خاموشى از بيان حق ، چنان كه خيرى نيست در گفتار از روى جهل و نادانى .

به اندازه فهم مردم سخن گفتن نيز يكى از شروط گفتار مفيد و منظم است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره اش مى فرمايد:

امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم ؛(43)

به ما امر شده است كه با مردم ، در حد فهم شان سخن گوييم .

ديگر اين كه امام على عليه‌السلام مردم را به سخن گفتن به اندازه نياز فرا مى خواند:

لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم ؛ (44)

آن چه را نمى دانى مگو، بلكه همه آن چه را نيز كه مى دانى ، مگو.

ابراهيم بن عباس مى گويد:

هرگز نديدم كه حضرت ابوالحسن الرضا، در گفتارش به كسى ستمى كند و بد گويد و نديدم سخن كسى را قطع كند، بلكه صبر مى كرد تا او از سخن گفتن فارغ مى شد و سپس سخن مى گفت .

از موضوعاتى كه در مبحث نظم در گفتار مى توان مطرح كرد، موضوع ستايش ونكوهش ( مدح و ذم ) ديگران است . در اين باره نيز لازم است ، انسان ، حدودى را مراعات كندتا از راه ميانه خارج نشود و به گرداب افراط و تفريط در نيفتد. در روايتى از مولاىمومنان عليه‌السلام آمده است :

الثناء باكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق عى او حسد؛ (45)

ستايش ديگران ، زيادتر از آن چه شايسته است ، چاپلوسى است ، و كم تر از آن چه سزاوار است ، ناتوانى و زبونى و يا از حسد است .

### نظم در نوشتار

از معانى لغوى نظم ، آراستگى ، هماهنگى و پيوستگى است . از نظم و انضباط در نوشتار، همين معانى مراد است . در حديثى از پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است كه به نويسندگان وحى مى فرمود:

الق الدواة و حرف القلم وانصب الباء و فرق السين و لا تغور الميم و حسن الله و مد الرحمان ، وجود الرحيم ...،(46)

در ظرف دوات ، ليقه بگذار و قلم را به صورت مايل بر صفحه قرار ده ، حرف (باء) را در (بسم الله الرحمن الرحيم ) بر كرسى بنشان و حرف (سين ) را مشخص كن ، و حرف (ميم ) را كور نكن . آن را به صورت تو خالى بنويس . الله را زيبا و نيكو بنويس . الرحمان را كشيده بنويس و الرحيم را نيز خوب و آشكار بنگار.

و در سخنى ديگر مى فرمايد:

چون چيزى مى نويسيد، مرتب و منظم بنويسيد كه در ابلاغ پيام ، توفيقى فزون تر خواهد داشت . (47)

مرحوم علامه محمد حسين فاضل تونى از تنگدستى و پريشانى زندگانى مير عماد حسنى در آغاز كار، حكايت كرده است . وى به شوق و ذوق فطرى و نعمت و عشق خدادادى در خط، به آموختن خط مشغول بود. روزى ، دو تا ن نوشت و مادرش را داور گرفت كه اين ن خوش تر است يا آن . ولى ديرى نگذشت كه به برت (ن و القلم )، و مفتاح خط (و ما يسطرون ) ابواب رزق بر رويش گشوده شد. (48)

امام صادق عليه‌السلام درباره حفظ و نگه دارى نوشته مى فرمايد:

احتفظوا بكتبكم فانكم سوف تحتاجون اليها؛ (49)

از نوشته ها و كتاب هاى خود نگه دارى كنيد كه شما، به زودى ، به آنها نيازمند خواهيد شد.

روشن است كه نگه دارى نوشته ها، نياز به نظم و انضباط دارد تا دست رسى بدان آسان صورت پذيرد. در روايتى ديگر درباره نوشته ، چنين آمده است :

قال ابو عبدالله عليه‌السلام : يستدل بكتاب الرجل على عقله و موضع بصيرته ، و برسوله على فهمه و فطنته ؛ (50)

از نوشته شخص ، مى توان به عقل و انديشه و جايگاه بصيرت او، و از فرستاده اش بر فهم وزيركى او پى برد.

بر اهميت نظم و انضباط در نوشتار، نه تنها در روايات كه در سفارش انديشوران مسلمان نيز پا فشارى شده است . مرحوم شيخ بهائى در جلد سوم كشكول به نقل از حكيمان گويد:

قلم ، زبان دست است .

قلم ، درختى است كه ميوه اش معانى است .

خط خوش ، بر روشنى حق مى افزايد. (51)

شهيد ثانى ، در اين باره مطالبى دارد كه خلاصه اش چنين است .

بهتر است انسان ، هنگام نگارش و استنساخ كتب دينى ، طاهر و رو به قبله باشد و بدن ، جامه ، مركب ، قلم و نوشت افزار ديگرش ، پاك و طاهر باشد. و نوشته خود را با نام خداى مهربان و ستايش او و درود بر پيامبر و خاندانش آغاز كند. پس از نگارش نام خداى متعال و ستايش او و درود بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خاندانش عليه‌السلام بنويسد: مولف يا استاد، چنين گفته و يا نوشت است . در هر جا كه نام خداوند متعال را مى نگارد، بايد به دنبال آن ، اوصافى را كه حاكى از تعظيم و احترام است ، مانند تعالى ، سبحانه ، عزوجل ، تقدس ، بنويسد. حتى شايسته است هنگام نوشتن اسم خداوند تعالى ، از نام و صفت او به زبان ياد كند و آن گاه كه نام مبارك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مى نگارد. درود و تحيات خداوند بر او و خاندانش را نيز پس از آن بنويسد و همين درود را- افزون بر نگارش - به زبان آورد. در نگارش درود بر پيامبر و خاندانش عليه‌السلام نبايد فشرده نويسى كند و اين درود را به رمز بنگارد و از اين كه ناگزير مى گردد اين درود را مكرر بنويسد، آزرده خاطر و ملول نشود، اگر چه ناچار باشد اين درود را حتى در يك سطر، بارها بنويسد.

نويسنده ، آن گاه كه در نوشته خود به نام يكى از صحابه و به ويژه صحابه برجسته و بزرگوار پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى رسد، بايد به دنبال آن عبارتى مانند رضى الله عنه و رضوان الله عليه بنويسد.

اگر به نام يكى از بزرگان سلف بر مى خورد، بايد در پى آن بنويسد: رحمة الله ، تغمده الله بغفرانه و امثال اين گونه عبارات . (52)

### نظم در آراستن ظاهر و پوشيدن لباس

يكى از معانى نظم ، آراستگى است . مردم در شكل ظاهرى لباسشان به گونه هاى مختلفى تقسيم مى شوند. انسانى كه از نظر شكل ظاهرى ، پاكيزه و مرتب باشد و آراستگى خود را ارج نهد، انسانى منظم و منضبط به حساب مى آيد. در دين مقدس اسلام ، به اين موضوع ، اهميتى فراوان داده شده است و از سيره پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان پاك عليه‌السلام رواياتى بسيار نقل است كه برخى از آنها را در اين جا مرور مى كنيم .

در سيره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است :

پيغمبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عادتش اين بود كه هنگام خروج از منزل ، به آينه مى نگريست و موى سر را صاف مى كرد و شانه مى زد و در صورت نبودن آينه ، اين كار را در برابر آب صاف انجام مى داد و مى فرمود: خداوند دوست دارد وقتى بنده اش براى ديدن برادران از خانه بيرون مى رود، خود را بيارايد. (53)

و نيز امام صادق عليه‌السلام درباره سيره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

كانت لرسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ممسكة اذا هو توضا، اخذ بيده و هى رطبة فكان اذا خرج عرفوا انه رسول الله برائحته ؛ (54)

براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عطرى بود كه پس از هر وضو آن را به دست مى گرفت . و آن تازه و با طراوت بود.در نتيجه چون از خانه بيرون مى آمد، مردم ، از بوى عطرش پى مى برند كه او رسول خدا است .

و نيز مى فرمايد:

كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ينفق فى الطيب اكثر مما ينفق فى الطعام ؛(55)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيش از آن چه براى خوراك خرج مى كرد، براى خريد عطر خرج مى كرد.

و از حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت است :

ان الله جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر نعمته على عبده و يبغض البوس و التباوس ؛ (56)

خدا، زيبا است و زيبايى را دوست دارد و خوش دارد كه آثار نعمت هاى خود را در بنده اش ببيند و دشمن مى دارد سخت گير و سخت گيرى را.

نيز درباره چگونگى لباس پوشيدن مى فرمايد:

احسنوا لباسكم و اصلحوا رحالكم كانكم شامة فى الناس ؛ (57)

لباس پاك و پاكيزه بپوشيد و توشه آخرت تان را اصلاح سازيد تا همانند الگويى در بين مردم باشيد.

انضباط و توجه به آراستگى ظاهرى ، براى همگان ، گونه اى ارزش و سرمايه زندگى است و در برخوردهاى اجتماعى ، بسيار موثر و كارگشا است . توجه به آراستگى ظاهرى ، براى عالمان دين ، آن هم دينى كه نظم و انضباط و پاكى و آراستگى در سر لوحه برنامه هايش جاى دارد، ارزشمند است . از اين روى ، مى توان مهم ترين شرط و رمز نفوذ در دل ها را به كار بردن همين نكته هاى ظريف دانست كه با برخوردهاى اجتماعى و فردى ارتباط دارند.

ميرزاى نائينى ، در آراستگى و پاكى لباس و رسيدگى به ظاهر، نمونه بود. هيچ گاه كوچك ترين بى انضباطى و دورى از پاكى را بر نمى تابيد. اگر در چهره و شكل ظاهرى كسى چيز ناپسند و خلاف عرف مى ديد، بى درنگ با اشاره يا كنايه و در مواردى به روشنى ، آن را يادآور مى شد.

### نظم در غذا خوردن و بهداشت

يكى از موضوعاتى كه در دين اسلام و تعاليم آن مطرح شده و بسيار مورد تاكيد قرار گرفته است ، موضوع رعايت بهداشت و حفظ سلامت جسم است ؛ زيرا عقل سالم در بدن سالم است . از اين رو، دورى از تمام خواركى ها و آن چه براى انسان زيان بار است ، دستورى لازم محسوب مى شود. مى توان سبب حرمت برخى خواراكى ها در اسلام را در همين دانست . در دستورهاى پيشوايان دينى ، حفظ سلامتى و رعايت نظافت و اصول بهداشتى و تغذيه سالم ، بسيار سفارش شده است . در روايت ، حضرت على عليه‌السلام نسخه اى بسيار سودمند براى سلامتى دارد كه خطاب فرزندش امام حسن مجتبى عليه‌السلام فرموده است :

الا اعلمك اربع خصال تستغنى بها عن الطب ؟ قال : بلى . قال : لا تجلس على الطعام الا و انت جائع و لاتقم عن الطعام الا و انت تشتهيه و جود المضع و اذا نمت فاعرض نفسك على الخلاء. فاذا استعملت هذا، استغنيت عن الطب ؛ (58)

آيا نمى خواهى چهار خصلت به تو بياموزم كه با آن ها از طب بى نياز شوى ؟ امام حسين عليه‌السلام گفت : بلى . على عليه‌السلام فرمود: جز در حال گرسنگى ، بر سفره طعام منشين (غذا مخور) و از خوردن در حالى كه هنوز ميل به آن دارى برخيز، و طعام را در دهان خوب جويده ، آن گاه فرو بر، و هنگام خواب ، شكمت را از فضولات خالى دار، چون به اين ها عمل كنى ، از طب بى نياز مى شوى .

درباره رعايت بهداشت و نظم و انضباط در خوراكى ها، در دو محور، رواياتى وارد شده است : ميانه روى در غذا خوردن ، شيوه و زمان غذا خوردن

### ميانه روى در غذا خوردن

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

لو ان الناس قصدوا فى الطعم لا عتدلت ابدانهم ؛ (59)

اگر مردم در غذا خوردن ميانه روى كنند، همانا جسمشان تعادل يابد. نيز مى فرمايد:

من اقتصد فى اكله كثرت صحته و صلحت فكرته ؛ (60)

هر كس در خوردن ميانه روى كند، تندرستى اش فزونى مى يابد و فكر و عقلش اصلاح گردد.

و مى فرمايد:

قلة الاكل من العفاف و كثرته من الاشراف ؛ (61)

كم خوردن ، از پارسايى و پرهيزگارى است و پرخورى ، زياده روى و اسراف است .

و از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است :

البسوا و كلوا و اشربوا فى انصاف البطون ؛ فانه جزء من البنوة ؛ (62)

بپوشيد و بخوريد و بياشاميد، اما با ميانه روى . ميانه روى ، از ويژگى هاى نبوت است .

و نيز مى فرمايد:

لا تميتوا القلوب بكثرة الطعام و الشراب ؛ فان القلب يموت كالزرع اذاكثر عليه الماء؛(63)

با زياده روى در خوردن و آشاميدن ، قلب ها را نميرانيد؛ همانا، قلب مى ميرد. همانند زراعت كه بر اثر آب فراوان مى ميرند.

### شيوه و زمان غذا خوردن

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

كل و انت تشتهى و امسك و انت تشتهى ؛ (64)

غذا بخور در حالى كه اشتها دارى و از خودرن دست بكش در حالى كه اشتها دارى .

امام على عليه‌السلام درباره چگونگى آغاز و اتمام غذا مى فرمايد:

ابدووا بالملح فى اول طعامكم فلويعلم الناس ما فى الملح لاختاروه على الترياق المجرب ؛

غذاى خود را با نمك آغاز كنيد كه اگر مردم خبر داشتند از آن چه در نمك است ؛ آن را بر نوشدارويى ترجيح مى دادند.

و امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

من غسل يده قبل الطعام و بعده بورك له فى اوله و آخره ؛ (65)

هر كس دستان خود را پيش و پس از غذا بشويد، غذا خوردن بر او، از آغاز تا پايان گوارا خواهد بود.

در روايات فراوانى بر بهنگام غذا خوردن و خوددارى از غذا خوردن ميان دو وعده و هم چنين برخوردن صبحانه و شام تاكيد شده است .(66)

به همان ميزان كه پرخورى موجب فساد بدن و زيان هاى جبران ناپذير و پيرى زودرس مى شود، غذا نخوردن در شب ، نكوهش شده است . امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: ترك غذا در عشا، موجب خرابى بدن است . پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

كسى كه مى خواهد در اين جهان باقى بماند و با عمر طبيعى زندگى كند، هر روز صبح ، به قدر كافى ، غذا بخورد و كفشى بپوشد كه پا را نزند و به راحتى راه برود و لباسى سبك در بر كند كه خسته نشود. (67)

از مجموع روايات استفاده مى شود كه تغذيه انسان بايد منظم و در ساعاتى ويژه باشد و به اندازه بر طرف شدن نياز. امام خمينى قدس سره - اسوه نظم و انضباط- حتى براى غذا خوردن ، دقيقه را به حساب مى آورد. در اين باره چنين گفته اند:

برادران ، فيليم را از برنامه هاى انقلاب ، به فرانسه آورده بودند. پيشنهاد كردند كه به امام بگويم ، بعد از شام فيلم را ببينند. رفتم عرض كردم :

شام آماده است ، بياورم ؟. به ساعت نگاه كردند و فرمودند: حالا ده دقيقه به شام مانده !. (68)

### نظم در راه رفتن

نظم در راه رفتن ، به معناى ميانه روى در سرعت آن است ؛ يعنى انسان بايد نه چندان تند راه رود كه نشانه سبكى است و نه چندان آهسته كه علامت تكبر است . ابن عباس از سيره رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كند:

پيامبر، وقتى از خانه خارج مى شد، به گونه اى گام بر مى داشت كه بازگو كننده سلامت و توان مندى باشد و نشانه اى از كسالت و بيمارى در آن نباشد. (69)

امام على ، روش حضرت را در راه رفتن چنين بيان مى فرمايد:

يخطو تكفوءا و يمشى هوينا يبدو القوم اذا سادع الى خير. و اذا مشى تقلع كانما يخطه فى صبب ؛ (70)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با وقار گام بر مى داشت و با تواضع راه مى رفت و پيشى مى گرفت مردم را وقتى كه به سوى كار خيرى مى شتافتند و مانند كسى گام بر زمين مى گذاشت كه بر زمين سراشيب راه مى رود.

در قرآن كريم ، ميانه روى در راه رفتن ويژگى عباد الرحمان ذكر شده است :

و عباد الرحمان الذين يمشون على الارض هونا؛ (71)

بندگان خداوند رحمان ، كسانى هستند كه آرام بر زمين گام مى گذارند.

نيز لقمان حكيم ، فرزندش را به آرامى در راه رفتن سفارش مى كند:

و لا تمش فى الارض مرحا؛ (72)

و بر زمين ، متكبرانه راه مرو.

### نظم در نشستن

نظم در نشستن بدين معنا نيست كه انسان هميشه به يك شكل و حالت ويژه بنشيند، بلكه مراد از نظم و انضباط در نشستن ، مراعات دستورهاى پيشوايان بزرگ دين است كه مى گويند آدمى ، چون متكبران ننشيند و در جمعى كه به صورت حلقه نشسته اند، وسط ننشيند و نيز وقتى دو برادر يا پدر و يا پسر و يا دو دوست نزد هم نشسته اند، ميان آنان ننشيند و هنگام ميهمانى ، براى نشستن ديگران جا باز كند و بكوشد بيش تر رو به قبله بنشيند و....

امام صادق عليه‌السلام فرموده است :

اذا دخل منزلا قعد فى ادنى المجلس اليه حين يدخل ؛ (73)

وقتى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد مجلس مى شد، در نزديك ترين جاى ورود خود مى نشست .

و نقل است كه رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از نشستن شخص ميان دو شخص ديگر، بدون اجازه آن دو، نهى فرمود:

روى ان النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نهى ان يجلس الرجل بين الرجلين الا باذنهما (74)

### نظم در معاشرت ها وعده ها و پيمان ها

انسان طبيعتا موجودى اجتماعى است و بايد با ديگران رابطه برقرار سازد و بر اين اساس ، شخصيت و معاشرت هايش شكل مى گيرد. در دين اسلام و در سيره پيامبر بزرگ اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پيشوايان دين ، نظم و انضباط در معاشرت ها و روابط اجتماعى و عهد و پيمان ها، از ارزشى بسيار برخوردار است . ششمين پيشواى شيعيان ، حضرت امام صادق عليه‌السلام ، از روش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين ياد مى كند:

كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واعد رجلا الى الصخرة فقال : انالك هنا حتى تاتى ، قال : فاشتدت الشمس عليه . فقال له اصحابه : يا رسول الله ، لو انك تحولت الى الظل ؟قال : و عدته ههنا و ان لم يجى ء كان منه الحشر؛ (75)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با شخصى وعده گذاشت كه در كنار كوه يا صخره اى در انتظارش بماند و گفت : من ، همين جا مى مانم تا تو بيايى امام عليه‌السلام فرمود: پس گرماى آفتاب ، بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شدت گرفت ، ياران آن حضرت گفتند: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم !چه مى شود اگر به سايه رويد؟! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: وعده گاه ما، همين مكان است و اگر نيايد قيامت از آن او است .

پيشواى پارسايان ، حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

ما ايقن بالله من لم يرع عهوده و ذممه (ذمته )؛ (76)

به خدا يقين ندارد آن كس كه به عهد و مسئوليت و آن چه را در گردنش است ، رعايت نكند.

در روايتى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است :

لا دين لمن ا عهد له ؛ (77)

كسى كه عهد و پيمان ندارد، دين ندارد.

از آن جا كه دوست خوب ، در شكل گيرى شخصيت آدمى نقشى مهم دارد، اسلام درباره انتخاب دوست و تحكيم دوستى و حفظ حقوق دوستى ، سفارش هايى بسيار دارد، از جمله اين كه در دوستى بايد ميانه روى رعايت گردد و صداقت و رفاقت در اندازه ميانه باشد و در آن از افراط و تفريط پرهيز كرد. حضرت امير مومنان عليه‌السلام در اندرز نامه خود به فرزند بزرگوارش ، امام حسن مجتبى عليه‌السلام مى فرمايد:

و ان اردت قطيعة اخيك فاستبق له من نفسك بقية يرجع اليها ان بدا له ذلك يوماما؛(78)

اگر خواستى رابطه ات را با برادرت قطع كنى ، راهى به سوى خودت برايش بگذار تا اگر پشيمان شد، بتواند باز گردد.

درباره ميانه روى در دوستى مى فرمايد:

احبب حبيبك هوناما، عسى ان يكون بغيضك يوماما و ابغض بغيضك هوناما عسى ان يكون حبيبك يوماما؛ (79)

دوست خود را دوست دار به اندازه اى كه تجاوز در آن نباشد (او را بر همه اسرار آگاه مساز) شايد روزى از روزها، دشمنت گردد، و دشمنت را دشمن دار از روى ميانه روى ، شايد روزى از روزها دوستت گردد.

نكته اى كه لازم است در معاشرت مد نظر قرار گيرد، اين است كه براى معاشرت ، وقت و اندازه اى حساب شده صرف شود و از گذراندن اوقات به بطالت و بيهودگى بايد گريخت . امام موسى بن جعفر عليه‌السلام در سخنى نورانى ، زمان معاشرت با برادران را بخشى از وقت روزانه مومن قرار مى دهد و مى فرمايد: اوقات خود را چهار بخش تقسيم كنيد:

اجتهدوا فى ان يكون زمانكم اربع ساعات : ساعة لمناجاة الله و ساعة لامر الناس و ساعة لمعاشرة الاخوان و الثقاة الذين يعرفونكم عيوبكم و يخلصون لكم فى الباطن و ساعة تخلون فيها للذاتكم فى غير محرم و بهذه الساعة تقدرون على الثلاث ساعات ؛ (80)

قسمتى براى عبادت خدا، بخشى براى امور زندگى ( كار و فعاليت )، زمانى براىمعاشرت با برادران و دوستان مورد اعتماد كه عيب هايتان را به شما يادآورى مى كنند و ازعمق دل به شما اخلاص مى ورزند (در دوستى خالص باشند) و قسمتى براى تفريح ولذت هاى حلال . به كمك اين قسمت چهارم است كه مى توانيد وظايف خود را در سه بخش ديگر انجام دهيد.

### نظم در تبليغ

يكى ديگر از جلوه هاى نظم - كه نقشى بس بزرگ در تربيت و رشد افراد دارد - نظم در تبليغ است . براى آن كه تبليغ ، هر چه بهتر و موثر و كار آمد گردد، بايد مبلغ به اصول و شيوه هاى كاربردى آن به خوبى آگاه باشد و در به كارگيرى روش هاى تبليغى دقت كند.

يكى از اين روش ها، كه به كار مبلغ انسجام مى بخشد و او را در به ثمر نشانيد تلاش هايش يارى مى كند، نظم در ابلاغ رسالت خويش است . توجه و تامل در روشهاى تبليغى پيامبران نكاتى جالب توجه به دست مى دهد كه در اين جا به نمونه هايى از آن اشاره مى شود.

آغاز كردن از واحدهاى كوچك تر

اين روش ، در ابلاغ رسالت پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كاملا مشهود است . آن حضرت ، نخست ، مامور مى شود خانواده و عشيره خويش را انذار كند و سپس مردم و قبيله خود را و آن گاه منطقه حجاز را.در نهايت ، رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسالت جهانى خويش را اعلام مى فرمايد.

### تبليغ گام به گام

شيوه رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ابلاغ برخى از احكام به صورت تدريجى و گام به گام بوده است ؛ مثلا درباره حرمت شراب - كه بيان يك باره آن براى تازه مسلمانى كه سخت به آن خو كرده بودند - دشوار مى نمود، حكمش گام به گام بيان شده است . ابتدا، در آياتى ، از زيان هاى شراب سخن گفته مى شود و پس از مدتى در برخى ديگر از آيات ، اين حكم نازل مى شود كه در حال مستى ، نماز نخوانيد و سرانجام ، حكم حرمت شراب بيان مى شود.

حرمت ربا نيز نخست در سوره روم به صورت اندرز اخلاقى مورد اشاره قرار گرفته است كه رباخوارى در پيش گاه پروردگار، كارى پسنديده نيست . و سپس در سوره بقره و آل عمران و نساء به آن پرداخته شده و حرمتش بيان گرديده است و در سوره بقره ، آيه 275 به شدت منع شد و ممنوعيت آن شرح داده شده است . (81)

آرى ، تدريجى بودن تبليغ ، شيوه اى است كه با طبيعت انسان سازگارى دارد و رسولان الهى ، همسو با فطرت مردمان تبليغ مى كنند و انسان ها را گام به گام به سرچشمه هاى هدايت و نور رهنمون مى شوند.

### به كارگيرى شيوه هاى درست تبليغ

خداوند متعال ، به رسول امينش دستور مى دهد كه مردم را با حكمت و موعظه حسنه و جدل نيكو به راه پروردگار فرا خواند. (82) بنابراين ، مبلغ بايد با آگاهى از شرايط و شيوه هاى تبليغ و رعايت عنصر زمان و مكان و ويژگى هاى گوناگون افراد، با تبشير، انذار، ارشاد، دعوت به حق ، امر به معروف و نهى از منكر،...با زبان علم و عمل ، رسالتش را به مردم ابلاغ كند. تبليغ ، اگر تنها با گفتار باشد و با كردار همراه نگردد، از گوش فراتر نخواهد رفت و به دل نخواهد نشست . در روايات آمده است كه : مردم را با غير زبان به كارهاى نيك فرا خوانيد.

### نظم در تربيت

نظم ، در تربيت نيز نقشى بسيار مهم دارد.

و انما قلب الحدث كالارض الخيالية ما القى فيها من شى ء قبلته ؛ (83)

قلب كودك چونان زمينى خالى است كه هر بذرى در آن افشانده شود، مى پذيرد.

بنابراين ، مربى بايد بكوشد در اين زمين آماده ، بذر علم و ايمان و تقوا و نظم و انضباط بيفشاند تا ميوه انسان صالح برداشت كند.

نگاهى به دستورها و تعاليم تربيتى پيشوايان دينى در پرورش و تربيت صحيح فرزندان ، نشان مى دهد كه آموزش نظم و انضباط علمى و عملى از جايگاهى ويژه برخوردار است :

هنگام ولادت ، در گوش راست كودك ، اذن ، و در گوش چپش ، اقامه بگوييد؛(84)

در روز هفتم ، برايش عقيقه كنيد. موهاى سرش را بتراشيد و هم وزنش صدقه دهيد؛ (85)

در روز هفتم ، پسران را ختنه كنيد؛ (86)

مادر، تا دو سال به فرزند شير دهد؛ (87)

در هفت سال اول بگذاريد كودك بازى كند؛

در هفت سال دوم.، حلال و حرام را بدو بياموزيد؛ و... (88)

اندكى وقت در اين دستورها، جايگاه مهم نظم در تربيت كودك نشان مى دهد. (89) در پايان اين بحث ، به روايتى نورانى از امام باقر عليه‌السلام ، كه اهميت نظم در تربيت را بيان مى كند، مى نگريم :

چون كودك ، سه ساله شود، هفت بار به او بگو: لا اله الا الله و سپس رهايش كن تا به سن سه ساله و هفت ماه و بيست روز برسد. آن گاه وادارش كن كه هفت بار بگويد: محمد رسول الله و آن گاه او را تا چهار سالگى واگذار و چون به پنج سالگى رسيد به او بگو كه دست راست و چپ كدام است . وقتى فهميد، رو به قبله اش كن تا سجده كند و باز بگذارش تا شش سالگى ، چون به شش سالگى رسيد، ركوع و سجده بياموزش و چون هفت ساله شد، در اين سن ، دستورش ده تا دست و صورت را بشويد و وضو بگيرد. بعد به نماز وادارش . چون نه ساله گرديد، وضو بياموزش و اگر ترك كرد، او را تنبيه كن و به نماز فرمانش ده و بر ترك آن تنبيهش كن و چون كودك ، نماز و وضو را فرا گيرد، والدينش ‍ آمرزيده شوند، ان شاءالله . (90)

### نظم در تعليم و تعلم

فراگيرى علم و دانش كه از سوى رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امرى لازم و واجب شمرده شده است - هنگامى به گونه شايسته انجام مى پذيرد كه با نظم و انضباط همراه گردد.

منظور از نظم در تعليم و تعلم ، اين است كه شيوه ها و قانون هايى ويژه را در مدت فراگيرى علم و دانش بايد ارج نهاد و بر اساس آن حركت كرد. شهيد ثانى - كه يكى از دانشمندان بلند آوازه شيعه است - كتابى ارزنده به نام منية المريد در آداب دانش اندوزى نگاشته است كه از كتاب هاى درسى دانش پژوهان علوم اسلامى است . اين عالم بزرگوار، آداب تعليم و تعلم را به صورت مفصل و با قلمى شيوا بيان كرده و سخنان خود را با آيات قرآنى و روايات پيشوايان و سخنان حكيمان ، زينت بخشيده است . از آن جا كه بناى مباحث ما، بر اختصار است ، تنها برخى عنوان هاى آن را به صورت فشرده ذكر مى كنيم :

### آداب و وظايف مشترك معلم و شاگرد

1. خلوص نيت و پاك سازى دل ؛

2. به كار بستن علم و توجه و توكل بر خداوند متعال ؛

3. حسن خلق و فروتنى ؛

4. عفت و همت بلند؛

5. قيام به وظايف دينى و رعايت موازين اخلاقى ؛

6. مداومت در بحث و مطالعات عملى ؛

7. خوددارى از جدال و ستيزه جويى ؛

8. انعطاف و تسليم در برابر حق ؛

9. آمادگى قبلى معلم و شاگرد براى درس ؛

10. رعايت نظافت و پاكيزگى و آراستگى ظاهر.

آداب و وظايف ويژه معلم

1. شايستگى براى تعليم ؛

2. حفظ حيثيت و شان علم و دانش ؛

3. به كار بستن علم ؛

4. حسن خلق و فروتنى ؛

5. دريغ نورزيدن از تعليم ديگران ؛

6. كوشش در آموزش ؛

7. شهامت در اظهار حق .

آداب و وظايف معلم نسبت به شاگرد

1. شاگردان خود را به تدريج با آداب و حقايق دينى آشنا سازد؛

2. در دل آنان شوق و دل بستگى براى فراگيرى دانش پديد آورد؛

3. نسبت به شاگردان ، دل سوز باشد و آنان را يارى كند؛

4. از محبت دريغ نكند؛

5. نرمش و مدارا داشته باشد؛

6. از حال دانش پژوهان ، تفقد كند؛

7. از نام و مشخصات شاگردان ، آگاه باشد؛

8. مطالب علمى ، در خور استعداد شاگردان باشد؛

9. شاگردان را به اشتغالات علمى ترغيب كند؛

10. به شاگردان و افكار آنان احترام بگذارد؛

11. ميان شاگردان تبعيض قائل نشود؛

12. معلمان خوب را به شاگردان معرفى كند.

### آداب و وظايف معلم در جلسه درس

1. ظاهر خود را بيارايد؛

2. رابطه خود را با خداوند، مستحكم و مستدام دارد؛

3. آرامش ، متانت ، فروتنى ، نرم خويى و سادگى را مراعات كند؛

4. نيت و هدف خود را خالص كند؛

5. نگاه خود را، عادلانه ، ميان همه شاگردان توزيع كند؛

6. پيش از درس به عنوان تبرك و تيمن ، چند آيه از قرآن تلاوت كند؛

7. به آسان ترين روش درس دهد؛

8. جلسه درس را از عوامل آزار دهنده ، مانند سرما و گرما، حفظ كند؛

9. به مصالح شاگردان و وقت آنان توجه كند؛

10. در حفظ نظم جلسه دقت كند؛

11. در شاگردان ، انضباط و حس مسئوليت پديد آورد؛

12. چون از آن چه نمى داند پرسش كنند، بگويد: نمى دانم ؛

13. اشتباهات خود را تذكر دهد.

### آداب و وظايف شخصى شاگرد

1. دل را از آلودگى ها پالايش دهد؛

2. لحظه هاى زندگانى را غنيمت شمرد؛

3. اشتغالات غير درسى خود را قطع كند؛

4. از معاشرت هايى كه او را از علم باز مى دارد، بگريزد؛

5. در آموختن علم ، حريص باشد؛

6. همت خويش را بلند كند؛

7. در تحصيلات علمى ، اولويت ها را رعايت كند.

### آداب رفتار شاگرد با استاد

1. مقام استاد خود را بزرگ شمارد؛

2. بداند كه استاد، پدر روحانى دانشجو است ؛ زيرا، استاد، پزشك جان و روان است ؛

3. در برابر استاد، فروتنى كند؛

4. از استاد خود با احترام ياد كند؛

5. از استاد، سر مشق بگيرد و ارشادهايش را پاس دارد؛

6. براى حضور در درس ، آمادگى لازم را كسب كند؛

7. ظاهر خود را آراسته و پيراسته سازد؛

8. ادب و نزاكت را رعايت كند؛

9. لغزش هاى زبانى استاد را ناديده گيرد؛

10. هنگام درس ، حواس خود را كاملا جمع كند و به سخنان استاد توجه داشته باشد؛

11. از طرح سوال هاى بى جا و بى موقع بپرهيزد؛

12. از سوال كردن به خاطر شرم و حيا دريغ نورزد.

### آداب و وظايف دانش پژوه در دانش پژوهشى

1. بايد نخستين و اساسى ترين مواد درسى اش ، قرآن باشد؛

2. براى شبانه روز خود برنامه ريزى كند؛

3. براى درس خود ساعت و روزى معين برگزيند؛

4. دوران جوانى را غنيمت شمرد و نشاط جوانى را ارج نهد؛

5. در بحث علمى موازين اخلاقى را رعايت كند.

### جلوه هاى نظم و انضباط در تعليم و تعلم بزرگان

### علامه آية الله حسن زاده آملى

اين دانشمند فرزانه و فقيه و حكيم ارجمند، خود، درباره زندگانى اش مى گويد:

من حدود شش سال در آمل بودم ، تحت مراقبت آقايان مرحوم غروى ، مرحوم حاج شيخ احمد مشايى ، مرحوم حاج شيخ ابوالقاسم ديد كوهى و مرحوم آقا شيخ عزيز الله طبرسى . از ابتداى ورود به درس ، يكى از بزرگان به نام مرحوم آقا عبدالله اشراقى روزانه مى آمد و براى ما، رساله مرحوم آقا اصفهانى را- كه در آن زمان ، مرجع عصر بودند- مى گفتند. ايشان ، مسائلى را كه براى يك جوان ، در ابتداى تكليف لازم است ، مى گفت . درس هاى آقايان هم ، بسيار منظم بود. در ابتدا، ما يك درس رساله عمليه

و يك نصاب و يك درس امثله داشتيم ، اكثر كتاب هاى جامع المقدمات را خوانديم ، نصاب را به خوبى حفظ كرديم . بعد از آن ، شروع كرديم به سيوطى و حاشيه ، بعد از آن ، جامى و شمسيه و در كنار آن ، تبصره در معانى و بيان و بديع ، و مغنى در نحو. بعد از اتمام تبصره به خواندن شرايع شروع كرديم و اكثر آن را- قريب به يك دوره آن - خوانديم و مباحثه كرديم . بعد از آن ، آقايان به ما اجازه دادند كه شرح لمعه و قوانين را شروع كنيم . در آن وقت ، هنوز به ما اجازه نداده بودند لباس روحانيت بپوشم . خيلى در اين امور، مواظب و مراقب بودند، مى گفتند زمانى لباس بپوشيد كه لااقل بتوانيد به رساله عمليه رجوع كنيد، به شرايع و تفسير بتوانيد مراجعه كنيد و چيزى متوجه بشويد. مى گفتند، براى لباس ، شتاب نداشته باشيد. مواظب ما بودند.

چندين كتاب لمعه را در آمل خوانديم و از قوانين تا مبحث عام و خاص را خوانديم و بعد، به دستور مرحوم آقاى غروى ، لباس روحانيت پوشيديم در مجموع ، ما يك آمل بسيار منظم و مرتبى داشتيم . به ما تشويق مى كردند كه نماز شبتان ترك نشود. قرآن روز شما ترك نشود؛ صبح قرآن بخوانيد و با وضو باشيد؛ مواظب گفتارتان باشيد... در اين جهات اخلاقى هم خيلى مواظب ما بودند. از حق نگذريم ؛ بزرگان شهر ما، در دو جناح علم و عمل ، خيلى مواظب ما بودند.

بعد از خواندن مقدارى از لمعه و قوانين ، با اجازه آن آقايان ، به تهران آمديم .

مرحوم استاد شعرانى ، خيلى در تعليم و تربيت فعال بود. فراموش نمى كنم كه درس ايشان ، تقريبا هيچ تعطيلى نداشت . در طول سال ، فقط دو روز درس تعطيل بود: يك روز عاشورا و ديگر روز شهادت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام مجتبى عليه‌السلام . يادم نمى رود كه يك روز، در تهران ، برف خيلى سنگينى آمده بود. روز تعطيل رسمى هم بود. خواستم به درس ‍ بروم ، برايم ترديد حاصل شد، اما رفتم . وقتى به منزل ايشان رسيدم ، مقدارى مكث كردم . بالاخره در زدم . در را به روى ما گشودند. وارد شدم . عذر خواهى كردم كه با اين برف ، نبايد مصدع بشوم . ايشان فرمودند: شما، روزهاى پيش كه از مدرسه مروى ، تا اين جا مى آمديد، اين گداهاى گذر بودند. امروز چطور؟. گفتم : بودند. آنان ، در چنين روزهاى سرد، بازارشان گرم است ! فرمود: آنان كارشان را تعطيل نكردند، ما چرا تعطيل بكنيم ؟!. (91)

### امام خمينى قدس سره

حضرت امام ، گذشته از نظم و انضباطى كه در مجموعه شئون و كارهاى خود داشتند و به طور عادى ، هيچ گاه توجه به كارى ، موجب تضييع كار ديگرشان و يا غفلت از آن نمى شد. هر روز، عبادات ، قرائت قرآن ، ادعيه ، مطالعه هاى گوناگون ، گوش كردن به اخبار، قدم زدن ، نرمش (حركت هاى ورزشى كه طبق نظر پزشكان معالج ، الزاما به منظور حفظ سلامتى انجام مى دادند) رسيدگى و پاسخ گويى به امور شرعى و اجازات و استجازات و قبض وجوه ، ملاقات ها، معاشرت و انس با افراد خانواده ، خوراك و استراحت شان هر كدام ، به صورتى منظم و در موعد خود، انجام مى گرفت .

همين نظم ، در برنامه هفتگى شان حاكم بود. از باب مثال ، هر صبح جمعه ، بعد از شنيدن خلاصه اخبار ساعت هشت ، آماده استحمام بود و راهى حمام مى شدند. معمولا، روزهاى جمعه (پيش از حمام )نيز چند گزارش را خدمت شان مى بردم ، ولى آموخته بوديم كه در اين ساعات ، مجالى بارى شنيدن يا امضا كردن چيزى نگذاشته اند؛ چرا كه بلافاصله مشغول باز كردن تكه هايشان مى شدند و در همان حال ، بر مى خاستند و بدين ترتيب هميشه در ساعت هشت

چند دقيقه وارد حمام مى شدند و هميشه كيسه و صابون مى زدند. (92)

### عدم تاخير در انجام كارها

حضرت امام ، هيچ گاه كار امروز را به فردا موكول نمى كردند. كارها و زندگى و همه شئون و امور ايشان منظم و مشخص بود. در زندگى حضرتش ، هر چيز سر جايش قرار داشت و هر كارى دور از شتاب زدگى و عجله و بدون دل زدگى و تاخير، در موعد مقرر آن ،انجام مى گرفت . با كثرت كارها و تعدد امور و گزارش ها و چيزهاى ديگر، هيچ نشانه اى از شلوغى و تراكم و كارهاى به جا مانده در زندگى حضرتش مشاهده نمى شد.(93)

### آية الله ميرزا احمد مدرس يزدى

از ويژگى درسى آية الله مدرس يزدى ، نظم و ترتيب بود. درس ايشان ، جز در روز تعطيل ، منظم و همواره و در ساعت مقرر تشكيل مى شد و حتى برنامه و روز آغاز درس در سال آينده را در جلسات پايانى درسى يك ساله اعلام مى كرد. از اين رو. مدار آغاز و انجام ديگر دروس حوزه علميه مشهد، تشكيل و تعطيل درس مرحوم مدرس بود.

استاد، در برف هاى سنگين زمستان مشهد، صبحگاهان كه هنوز عابران ، برف ها را در مسير خود لگدكوب نكرده بودند و پاى تا زانو در برف فرو مى رفت . باقدمى استوار، راهى محل درس مى گرديد و در راس ساعت مقرر، بر كرسى درس - كه معمولا در مسجد گوهر شاد منعقد مى شد- قرار مى گرفت و شبستان سرد مسجد را- كه آن زمان ، بخارى و گرما به آن راه نيافته بود- با نفس گرم خود گرما مى بخشيد و چنان با حرارت سخن مى گفت كه طلاب ، سردى زيلوهاى نم ناك زير پاى خود را فراموش مى كردند.

نظم حضور استاد در درس ، چنان بود كه حتى وفات فرزند سه ساله اش ، سبب تعطيلى درس آن بزرگوار نگرديد؛ زيرا، كار تدفين نور ديده را به فرزندان واگذارد و خود، راهى مسجد و درس و بحث شد و اين خود، درسى ديگر براى طالبان علم بود كه سوانح ايام نبايد جريان تعليم و تعلم را متوقف سازد. (94)

### آية الله ستوده

ايشان - كه يكى از اساتيد با سابقه سطوح عاليه حوزه عليمه قم است - نقل مى كند:

يك روز زمستانى ، سخت برف مى باريد. رفتم مباحثه ، يك نفر از آقايان مى فرمود: توى حجره ، به رفيقم گفتم : امروز نمى روم . ايشان نمى آيند. رفيقم گفت : برو!او، اگر سنگ هم ببارد مى آيد. شهيد ثانى عليه‌السلام در كتاب ارزنده اش منية المريد مى نويسد: ... لازم است به هنگام نهادن و چيدن كتب ، بر حسب اعتبار و ارزش و شرف علوم و نيز حيثيت و اعتبار مولفان آن ها، ترتيبى كه حاكى از ادب و نزاكت در كيفيت چيدن آن ها است ، رعايت شود، به اين معنا كه كتاب هاى پر ارزش را بر روى كتب ديگر بگذارد و به همين گونه به ميزان اعتبار و ارزش آن ها، كتاب ها را روى هم بچيند. اگر در ميان جمع كتب ، قرآن كريم وجود داشته باشد، بايد آن را بر فراز همه كتب و بر تارك آنها قرار دهد. (95)

## فصل چهارم : تجلى نظم در نظام اجتماعى

### نظم در عبادت هاى گروهى

يكى ديگر از جلوه هاى نظم ، منظم بودن در عبات هاى دسته جمعى ، از آن جمله نماز جماعت است . در نماز جماعت ، همه مومنان ، در صفوف منظم ، رو به قبله ، مى ايستند و به پيروى از امام جماعت ، با هم به ركوع و سجده مى روند و قنوت و تشهد و سلام مى خوانند. پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيوسته سفارش مى كرد:

سووا بين صفوفكم ، و حاذوا بين مناكبكم لا يستحوذ عليكم الشيطان ؛ (96)

نيز مى فرمود:

اقيموا صفوفكم ...و لا تخالفوا فيخالف الله بين قلوبكم ؛ (97)

صف هاى نماز را منظم كنيد و نامرتب نباشيد و پراكنده نشويد كه خداوند دل هايتان را پراكنده مى كند.

در زمان بندى نماز، در صف هاى نماز جماعت ، در سجده رفتن گروهى ، با هم نشستن ، با هم قيام كردن ، با هم سكوت كردن ، با هم دعا خواندن ، پيش و پس نيفتادن ، پيش از وقت نماز نخواندن و نماز را به خارج از وقت نسپردن ، در همه ، سيماى نظم و حساب ، به روشنى ديده مى شود. (98)

يكى ديگر از عبادت هايى كه نظم در آن متجلى است ، فريضه حج است . همه حاجيان بايد در روزهايى خاص ، احرام ببندند، با هم در عرفات وقوف كنند، در مشعر و منى نيز در يك روز خاص قربانى كنند، رمى جمره كنند، به گرد كعبه طواف كنند، سعى صفا و مروه انجام دهند، همه در هر نقطه كه هستند، رو به كعبه ، نماز گزارند. اين همه ، نظم در عبادت هاى جمعى است .

نمونه ديگر نظم در عبادت هاى جمعى ، روزه است . همه مسلمانان موظفند در طول ماه مبارك رمضان ، از طلوع فجر تا اذان مغرب ، روزه بگيرند و از مفطرات روزه ، دورى جويند و به هنگام سحر و مغرب افطار كنند.

وجود قبله واحد براى مسلمانان در سرتاسر جهان نيز گونه اى نظم و همبستگى است كه عبادات آنان را به سويى يگانه سوق مى دهد. اگر كسى از فراز آسمان ها به صفوف نمازگزاران زمين بنگرد، دايره هايى منظم مى بيند كه مركزشان كعبه است و توحيد، نقطه تمركز فكر و دل و جان و صفوف آنان . (99)

مسجد نيز- كه ميقات ميهمانان خداست - يكى ديگر از تجلى گاه هاى نظم و انضباط است . براى اين مكان مقدس ، آداب و احكامى ويژه مقرر است كه از دقت و تامل در آنها مى توان به ارزش نظم و انضباط در اين پايگاه موحدان دست يافت . آداب ورود و خروج ، نظافت و خوش بو ساختن خويش ، سنت آموزش قرآن در آن و... همه از جلوه هاى نظم در اين حريم پاك است .

از مرحوم ميرزاى بزرگ شيرازى نقل است كه فرمود: اگر ديديد امام جماعتى به جماعت حاضر نشد، بدانيد از دنيا رفته است و برويد براى تشييع جنازه اش . كنايه از اين كه امام جماعت ، جماعت را ترك نمى كند و در آمدن به نماز جماعت ، بسيار منظم است . و فرمود: اگر استاد براى درس حاضر نشد، برويد به عيادتش ، كنايه از اين كه استاد بى جهت ، درس را ترك نمى كند و حضورش در كلاس درس ، مستمر و منظم است .

### نظم در امور سياسى و اجتماعى

بى گمان ، هر اجتماعى ، نيازمند به رهبر يا ريیس سر پرست است و همواره، از نظم و سامان جامعه پاسدارى مى كند. در دين انسان ساز اسلام ، امامت به عنوان عامل نظم و همبستگى جامعه مسلمانان معرفى شده است و رهبر جامعه اسلامى از جايگاهى بسيار والا برخوردار است و خط مشى نظام سياسى و اجتماعى جامعه را او ترسيم مى كند. از اين رو است كه امامان معصوم عليه‌السلام و بزرگان دين ، درباره موضوع امام و امامت و اهميت آن ، سخنانى بسيار دارند. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

مكان القيم من الامر مكان النظام من الخزر، يجمعه و يضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخزر و ذهب ، ثم لم يجتمع بحذافيره ابدا؛(100)

جايگاه رهبر در امور، همانند جايگاه نخ رد تسبيح است كه دانه ها را جمع مى كند و به هم مى پيوندد.اگر نخ پاره شود، دانه ها از هم مى پاشند و از هم مى پاشند و از هم دور مى شوند و هرگز اجتماع منظم گذشته خويش را نخواهند يافت . نيز، مى فرمايد:

الامامة نظام الامة ؛

امامت ، سبب نظم و همبستگى امت است .

امام رضا عليه‌السلام مى فرمايد:

ان الامامة زمام الدين و ناظم المسلمين و صلاح الدنيا و عز المومنين ؛ (101)

همانا، امامت ، پيشوايى دين است و سبب نظم و همبستگى مسلمانان و مصلحت دنيا، و عزت مومنين است .

رهبر، خطوط كلى نظام را معين مى كند و لزوم برقرارى ارتباط يا نبود ارتباط با جوامع ديگر را تشخيص مى دهد و جنگ و صلح ها با صلاح ديد او خويش ، وظيفه دارند مطيع و گوش به فرمان باشند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

اسمعوا و اطيعوا لمن ولاه الله الامر، فانه نظام الاسلام ؛ (102)

كسى را كه خدا، ولايت و سرپرستى امرى را به او داده است به (سخنان او )گوش دهيد و از او اطاعت كنيد؛ زيرا، او سبب نظم و استوارى اسلام است . در قرآن كريم ، مومنان ، از پيشى گرفتن بر خدا و رسولش در همه كارها نهى شده اند:

يا ايها الذين ءامنوا لاتقدموا بين يدى الله و رسوله واتقوالله ان الله سميع عليم ؛ (103)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد!چيزى را بر خدا و رسولش مقدم نشمريد (و پيشى مگيريد) و تقواى الهى پيشه كنيد كه خداوند، شنوا و داناست .

از آن جا كه مبناى اين مباحث ، بر اختصار است ، از تفصيل خوددارى مى شود و تنها به نمونه هايى از سخنان پير عارف و قافله سالار انقلاب اسلامى ، حضرت امام خمينى ، درباره لزوم ارج نهادن به نظم و قانون در حكومت اسلامى اشاره مى كنيم :

حفظ نظم ، از واجبات الهى است .

همه جامعه ، نظم لازم دارد. اگر نظم از كار برداشته بشود، جامعه از بين مى رود.

### حكومت اسلام ، حكومت قانون است .

همه بايد منقدى به اين باشيد كه قانون را بپذيريد، ولو بر خلاف راى شما باشد. شرف و ارزش انسان ها در تبعيت از قانون است كه همان تقوا است . متخلف از قانون ، مجرم و قابل تعقيب است .

قانون براى اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعى عادلانه ، به منظور پرورش انسان مهذب است . اگر همه اشخاصى كه در كشورمان هستند و همه گروه هايى كه در كشور هستند و همه نهادهايى كه در سرتاسر كشور هستند، اگر به قانون خاضع بشويم و اگر قانون را محترم بشماريم ، هيچ اختلافى پيش نخواهد آمد. (104)

اگر مى خواهيد كه از صحنه بيرونتان نكنند، بپذيريد قانون را.

در اسلام ، يك چيز حكم مى كند و آن ، قانون است . زمان پيغمبر هم قانون حكم مى كرد. پيغمبر مجرى بود. اختلافات ، از راه قانون شكنى ها پيش مى آيد. در اسلام ، قانون ، حكومت مى كند. پيغمبر اكرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهى ، نمى توانست تخلف بكند. (105)

### نظم در امور ادارى و مديريت اجتماعى

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

لابد من امازة و رزق للامير، و لابد من عريف و رزق للعريف ، و لابد من حسب و رزق للحاسب ، و لابد من قاض و رزق للقاضى ، وكره ان يكون رزق القاضى على الناس الذين يقضى لهم ، و لكن من بيت المال ؛ (106)

براى مردم ، وجود شخصى به عنوان فرمانده و امير، همراه با حقوقى براى او، و شخصى ديگر به عنوان معاون و وزير، براى امير، همراه با حقوق و مزايايى ، و شخصى به عنوان حسابدار، همراه با حقوقى براى او، و شخصى به عنوان قاضى همراه با مزايا، لازم است . و مكروه است اين كه ، رزق و روزى قاضى ، بر عهده مردمى باشد كه براى آنان قضاوت مى كند. ولكن (بودن رزق براى قاضى ) از بيت المال مانعى ندارد.

چنان كه پيداست ، در اين حديث گران قدر، لوازم مديريت صحيح اجتماعى ، به خوبى بيان شده است .

يكى ديگر از مصاديق نظم مديريتى ، تعيين جانشين است . از ويژگى هاى آموزنده در سيره رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه هر گاه قصد داشت مدينه را ترك كند- هر چند براى مدتى كوتاه - يك نفر را به عنوان جانشين نصب مى فرمود. (107) تعيين وظيفه هر يك از كارگزاران نيز يكى از مصاديق نظم و مديريت است . امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

واجعل لكل انسان من خدمك عملا تاخذه به ؛ (108)

براى هر يك از زير دستانت و كاركنانت ، كارى تعيين كن تا او را نسبت به آن كار مواخذه و باز پرسى كنى .

از ديگر مصاديق نظم مديريتى ، حفظ عدالت است ؛ چنان كه امام على عليه‌السلام در اين باره مى فرمايد:

العدل نظام الامرة ؛ (109)

دادگسترى ، سبب نظم و سامان فرمانروايى است . و از مصاديق ديگر نظم در مديريت ، آزمودن كارگزار است پيش از آن كه به او كارى واگذار شود. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

الطمانية الى كل احد قبل الاختبار من قصور العقل ؛

اطمينان به هر كس ، پيش از آزمودن ، كوته فكرى است .

ديگر از مصاديق مهم نظم در مديريت ، اين است كه مسئوليت ها را به اهل آن واگذاريم ، قرآن مى فرمايد:

ان الله يامركم ان تودوا الامانات الى اهلها (110)

خدا به شما امر مى كند كه امانت را به صاحبش باز دهيد.

مراد، تنها امانت مصطلح نيست ، بلكه مسئوليت هاى اجتماعى و حكومتى را نيز در بر مى گيرد. از نكات مهم در نظم ادارى ، گماشتن ناظر و بازرس است . در سخنان على عليه‌السلام در اين باره مى خوانيم :

ثم تفقد اعمالهم ، وابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم فان تعاهدك فى السر لامورهم حدودة لهم على استعمال الامانة و الرفق بالرعية ؛ (111)

پس در كارهايشان ، كاوش و رسيدگى كن و بازرس هاى راستكار و وفادار بر آنان بگمار، زيرا، بازرسى پنهانى تو از كار آنان ، باعث امانت دارى و مدارا و نرمى آنان با مردم مى گردد.

بى نظمى مديران و كارگزارانى كه با ارباب رجوع سر و كار دارند و آنان را با وعده هاى امروز و فردا، سرگردان و در نتيجه ، نسبت به نظام حكومتى بدبين و ناراضى مى سازند، بسيار زيان بار است . سخنان سودمند پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سندى گويا بر اين حقيقت است :

ويل لتجار امتى من لا، الله و بلى ، و الله و ويل لصناع امتى من اليوم و غدا؛ (112)

واى بر تاجران امت من كه به خداوند سبحان سوگند ياد مى كنند و (تجارت آميخته با مجادله دارند) و واى به صنعتگران امت من كه امروز و فردا مى كنند، (كارها را به تاخير انداخته ، مردم را سرگردان و خسته و ناراضى مى كنند).

اين تهديد و توبيخ ، هر كارگر يا كارگزارى را كه كارهاى مردم را بر عهده دارد، موظف مى سازد كه نظم در كار را رعايت كند و بى موقع وعده ندهد و از هنگام مقرر نيز نگذرد. همان طور كه يك مسلمان متعهد، بايد مال مردم را از تباهى حفظ كند، موظف است وقت مردم را نيز از تباهى حفظ كند، و چنان كه او بايد كارگزارى امين در مال باشد، لازم است كارمندى امين در وقت نيز باشد. حضرت اميرالمومنين عليه‌السلام فرموده است :

ان الله تبارك و تعالى يحب المحترف الامين ؛ (113)

خداوند سبحان ، هر پيشه ور امين را دوست مى دارد.

از حديث بالا مى توان دريافت كه تنها وفاى به امانت در مال ، ارجمند نيست ، بلكه رعايت امانت در همه چيز، اعم از خون و مال و آبرو و ديگر حقوق ، مانند وقت و عمر نيز ارجمند و بايسته است . (114) دستورى ويژه درباره ، رعايت نظم در عهدنامه مالك اشتر به چشم مى خورد كه چنين است :

وامض لكل يوم عمله فان لكل يوم ما فيه ! واجعل لنفسك فيما بينك و بين الله افضل تلك المواقيت و اجز ل تلك الاقسام و ان كانت كلها لله اذا صلحت فيها النية وسلمت منها الرعية ؛ (115)

كار هر روز را در همان روز انجام ده ، زيرا هر روز، كارى مخصوص به خود دارد. بايد بهترين اوقات و بهترين ساعات عمرت را براى خلوت با خدا قرار دهى !هر چند همه آن وقت ها از آن خدا است اگر نيت و قصد در آن ، شايسته و رعيت از آن در آسايش باشد.

آن گاه در تنظيم زمان برنامه مى فرمايد كه بهترين فرصت و مهم ترين برنامه ها را براى تحكيم ارتباط خود با خداوند سبحان برگزين . گر چه همه كارها و برنامه ها در صورتى كه با خلوص نيت همراه گردد و سلامت امت اسلامى در آن ملحوظ باشد، براى خداوند است ، ولى برنامه پرستش و محاسبه نفس و مناجات و نيايش را آن چنان تنظيم كن كه بهترين وقت و گران بهاترين فرصت و بيش ترين كار برايش صرف شود. در اين جا حضرت على عليه‌السلام ضمن دستور نظم ادارى به كارگزاران حكومت خود، دستور نظم عبادى را نيز صادر مى فرمايد.

آن چه در كلام امام على عليه‌السلام ويژه نظم و رعايت برنامه صحيح است ، چيزى است كه حضرت در نامه اى به كميل بن زياد نخعى مرقوم فرموده است :

ان تضييع المرء ماولى و تكلفه ماكفى لعجز حاضر و راى متبر؛ (116)

ضايع كردن آدمى آن چه را بر عهده دارد و عهده دار شدن وى كارى را كه ديگرى بايد انجام دهد، ناتوانى اى است آشكار و انديشه اى است تباه و نابه كار.

براى رعايت نظم ، بايد از ورود به هر كارى پيش از موقع مناسب ، خوددارى كرد و با فرارسيدن فرصت مناسب ، بدان پرداخت . در اين باره بيان حضرت امير مومنان عليه‌السلام چنين است :

و مجتنى الثمرة لغير وقت ايناعها كالزارع بغير ارضه ؛ (117)

آن كه ميوه را در غير وقت رسيدن بچيند، مانند كسى است كه در زمين غير زراعت كند.

### لوازم دست يابى به نظم اداری ارزش يابى و بازرسى كيفيت

يكى از راه هاى رسيدن به نظم ادارى ، بازرسى و ارزش يابى است . با بازرسى ، معلوم مى گردد چه كسى كارهاى خود را به نيكى انجام مى دهد و ارباب رجوع با با رضايت پاسخ مى گويد و...و چه كسى از انجام دادن مسئوليت هاى خويش سر باز مى زند و سبب نارضايتى مردم مى گردد. بنابراين ، ارزش يابى و بازرسى باعث مى شود هر فرد، خويش را پاسخگوى مسئوليت كارهاى خود را به نيكى انجام مى دهد و ارباب رجوع را با رضايت پاسخ مى گويد و چه كسى از انجام دادن مسئوليت هاى خويش سر باز مى زند و سبب نارضايتى مردم مى گردد. بنابراين ، ارزش يابى و بازرسى باعث مى شود هر فرد، خويش را پاسخگوى مسئوليت كارهاى خود بداند و در انجام دادن وظيفه اش سستى نكند. ارزش ‍ يابى و بازرسى ، از دو راه ممكن است : مستقيم و غير مستقيم . مستقيم ، به وسيله مدير، و غير مستقيم از طريق بازرسان مخفى صورت مى پذيرد. اميرمومنان عليه‌السلام به مالك اشتر سفارش مى فرمايد:

ثم تفقد اعمالهم ، وابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم فان تعاهدك فى السر لامورهم حدودة لهم على استعمال الامانة و الرفق بالرعية ؛ (118)

در كارهاى (كارگزاران ) كاوش و رسيدگى كن و بازرس هاى (مخفى ) راستكار و وفادار بر آنان بگمار؛ زيرا بازرسى نهانى تو از كار آنان ، باعث مى شود امانت دارى كنند. و با مردم به مدارا و نرمى رفتار كنند.

### تامين مادى

از ديگر لوازم دست يابى به نظم و انضباط ادارى ، تامين كارگزاران از لحاظ حقوق و مزاياى مادى است . اگر كارگزارى ، از نظر مادى تامين شود. دست به خيانت نمى گشايد، يا احتمال آن بسيار اندك خواهد بود، اما اگر نتواند هزينه زندگانى خود را فراهم كند، چه بسا به گرداب معصيت گرفتار آيد و دل و ديده به خيانت خيره كند. حضرت على عليه‌السلام مالك اشتر را چنين اندرز مى دهد:

ثم اسبغ عليهم الارزاق ؛ فان ذلك قوة لهم على استصلاح انفسهم و غنى لهم عن تناول ما تحت ايديهم و حجة عليهم ان خالفوا امرك اوثلموا امانتك ؛ (119)

پس (حقوق ) و روزى آنان را فراوان ده كه اين كار، آنان را به اصلاح خود توانا مى كند و از خوردن آن چه مربوط به زيردستان شان است ، بى نياز مى سازد، اين ، خود بر آنان حجت خواهد بود، اگر به فرمان هايت گردن ننهند يا در امانت رخنه اى گشايند.

### تنبيه و تشويق

مجازات خطا كاران و خيانت پيشگان در بى انضباطى و تخلف از مسئوليت ها، باعث عبرت ديگران مى شود و نظم و انضباط را بر دستگاه ادارى حاكم مى سازد. بنابراين ، كيفر بى انضباطان ، يكى از لوازم دست يابى به نظم و انضباط ادارى است . امير مومنان عليه‌السلام به مالك اشتر چنين مى فرمايد:

و تحفظ من الاعوان فان احد منهم بسط يده الى خيانة اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك اكتفيت بذلك شاهدا، فبسطت عليه العقوبة فى بدنه و اخذته بما اصاب من عمله ، ثم نصبته بمقام المذلة و وسمته بالخيانة ؛ (120)

خود را از ياران خيانت كار دور دار، و چون يكى از آنان به خيانت و نادرستى ، بيالايد و گزارش بازرسانت خيانت او را بيان كند، به گواهى و گزارش آنان ، اكتفا كن ، آن گاه كيفر بدنى بر او جارى كن و او را به نتيجه كردارش برسان و بازخواست كن و خوار و زبونش گردان و بر او داغ خيانت بگذار.

همان گونه كه تنبيه خطاكاران در دست يابى به نظم و انضباط ادارى ، نقشى بس مهم دارد، تشويق افراد شايسته نيز از نقشى بزرگ برخوردار است . پيشواى پارسايان مى فرمايد: خطا كار را به وسيله پاداش به نيكوكار، تنبيه كن . و در عهدنامه مالك اشتر چنين سفارش مى فرمايد:

و لا يكونن المحسن و المسى ء بمنزلة سواء، فان ذلك تزهيدا لاهل الاحسان فى الاحسان و تدريبا لاهل الاساءة على الاساءة و الرم كلا منهم ما الزم نفسه ؛ (121)

هرگز نبايد افراد نيكوكار و بدكردار، نزد تو يك سان باشند، زيرا، اين ، سبب مى شود كه افراد نيكوكار، به نيكى هايشان بى ميل شوند و بدكاران در كارهايشان تشويق گردند. هر كدام از آنان را برابر با كارشان پاداش ده .

### نظم و انضباط مدير

مديرى كه بخواهد سازمانش از بى نظمى به دور ماند و نظم و انضباط بر سازمانش حاكم باشد،بايد خود، نمونه كامل نظم و انضباط باشد. مديرى كه خود بى نظم و انضباط است ، نمى تواند از زير دستان ، انتظار نظم و انضباط داشته باشد. مديرى كه خود، در وقت معين ، در محل كار حاضر نمى شود، دير مى آيد و زود مى رود، نمى تواند خواستار رعايت نظم و انضباط در ورود و خروج زير دستانش باشد. برقرارى نظم و انضباط ادارى ، به مديرى نياز دارد كه خود، الگوى نظم و انضباط باشد و چنين مديرى ، همواره ، سر حال و با نشاط است و راهنمايى هايش در ديگران موثر و براى زير دستان ارزشمند و ستوده است .

### تفويض اختيار

يكى ديگر از لوازم دست يابى به نظم و انضباط ادارى ، تفويض اختيار است . مديرى كه بخواهد نظم و انضباط را بر سازمان تحت امرش حاكم كند، مى تواند از اين اصل مديريتى بهره جويد. البته واگذارى بخشى از مسئوليت مدير به همكاران ، شرايطى دارد كه بايد در محل خود به آن پرداخته شود.

يك مدير خوب ، مديرى است كه نقشه و طرح خود را براى دست يافتن به اهداف معين ، تنظيم و خط مشى رسيدن به اين اهداف را مشخص مى كند. او، فعاليت همكاران خود را سازماندهى مى كند و هر كس را با وظيفه و اختيارات خود آشنا مى سازد، كارمندان خود را ارزش يابى و شوق كار و تلاش را در وجود آنان ، بارور مى كند.

يك مدير شايسته ، مى تواند ضمن به كارگيرى اصول مديريت ، بخشى از وظايف خود را به همكارانش بسپارد تا هم بار سنگين اداره يك مجموعه از دوشش برداشته شود و هم عده اى از كارگزاران ، شيوه مديريت را تجربه كنند و نيز دست يابى به نظم و انضباط ادارى آسان تر صورت پذيرد.

بنابراين ، اصل تفويض اختيار مى تواند به عنوان يكى از لوازم ايجاد نظم و انضباط در ادارات به كار گرفته شود كه افزون بر رسيدن به نظم ادارى ، محاسنى ديگر مانند افزايش ‍ بازدهى ، ازدياد علاقه براى انجام دادن وظيفه ، تقويت همكارى دسته جمعى ، تكامل فردى و جلوگيرى از اتلاف وقت مديران را در بر دارد.

برخى ديگر از لوازم دست يابى به نظم و انضباط ادارى ، عبارت است از: قاطعيت ، پرهيز از دودلى ، تقسيم كار و ايجاد انگيزه .

مدير شايسته ، مى تواند با شناخت اين شيوه ها و به كار بردن آن ها در راه دست يابى به نظم و انضباط ادارى ، گام هايى بلند بردارد. از آن جا كه در دو فصل پايانى اين جزوه ، به اين موضوعات پرداخته ايم ، در اين جا از تفصيل بيشتر درباره آن ها، خوددارى مى كنيم .

### جلوه هايى از نظم و انضباط در مديريت بزرگان

### امام خمينى قدس سره

از ويژگى هاى برجسته امام خمينى - كه از زبان كسان بسيارى بارها شنيده شده است - ارجى بود كه بر نظم و انضباط مى نهاد. به راستى ، عجيب بود كه حتى براى مطالعه و قرائت قرآن و كارهاى مستحب و زيارت ها و دعاها كه داراى وقت خاصى نيستند، وقت خاصى تنظيم كرده بود و هر كارى را بنابر همان زمان بندى انجام مى داد به طورى كه براى هر كس ، كه مدتى با ايشان مانوس و معاشر مى شد، مشخص بود كه در چه ساعتى ، مشغول به چه كارى است .

مشهور است كه برخى از طلاب نجف اشرف ، در آن چند سالى كه ايشان در نجف بود، ساعت هاى خود را روى رفت و آمد ايشان به درس و تشرف به حرم مطهر اميرمومنان عليه‌السلام در شب ها تنظيم مى كردند.

براى اين جانب و برخى از دوستان ديگر كه صبح ها، اول وقت ، خدمت ايشان مى رسيديم ، مسلم بود كه سر ساعت هشت و دو سه دقيقه ، يعنى پس از اين كه خلاصه اخبار را گوش مى كردند. زنگ مى زدند و ما براى گزارش كارها و انجام وظايفى كه داشتيم ، خدمتشان مى رسيديم ، به طورى كه اگر يك روز، اين وقت ، به هشت و پنج دقيقه مى رسيد، مى فهميديم كه اتفاق تازه اى افتاده و وضع و حال ايشان مناسب نيست يا كسى نزد ايشان رفته كه مانع زنگ زدن ايشان گشته است . (122)

### آية الله العظمى بروجردى

آية الله مكارم شيرازى درباره نظم در نظر آية الله العظمى بروجردى مى گويد:

عدالت و نظم ، محور عالم هستى و كليد ربوبيت پروردگار است : (و بالعدل قامت السماوات و الارض ) مرحوم آية الله بروجردى ، معتقد بودند حوزه علميه بايد از هر نظر منظم باشد، لذا براى اولين بار جمعى از علما را به عنوان هيئت حاكم تعيين كردند، تا اگر بى نظمى و خلاف اخلاق از طلبه اى

مشاهده شود، به سراغ او بفرستند. نخست او را با نصيحت و موعظه از اشتباهش برگردانند و در صورت عدم تاثير، شدت عمل به خرج دهند، حتى در صورت لزوم ، او را از قم اخراج كنند تا گرد و غبار بى نظمى و بد اخلاقى او بر دامان حوزه علميه ننشيند.

در ابتداى سال تحصيلى ، گاه اتفاق مى افتاد كه ايشان به خاطر كسالت نمى توانستند درس را شروع كنند، ولى براى اين كه درسهاى حوزه نظم خود را پيدا كند، به ناچار، چند روز اول را به هر زحمت و مشقتى بود، درس مى گفتند، تا چرخ ‌هاى حوزه علميه به گردش در آيد و بعد به بستر مى رفتند تا كسالتشان بر طرف گردد. در زندگى داخلى و وضع خانه و بيرونى و لباس و ظاهر خود نيز، بسيار منظم و مرتب بودند.(123)

### شهيد قدوسى

نظم شديد و نمونه شهيد قدوسى ، زبان زد خاص و عام بود. شاگردانش ، در مدت چهارده سال بهره مندى از مديريت وى ، حتى پنج دقيقه تاخير و تخلف از او نديده اند. او انضباطى بسيار دقيق داشت و معتقد بود مقررات ، بايد كاملا اجرا شود و تخلف از ضوابط را از هيچ كس نمى پذيرفت . قاطعيت او و اجراى ضوابط، باعث شده بود كه برخى ، او را خشك و بى گذشت بدانند. او، در برابر بى نظمى هيچ گونه انعطافى نداشت . هر كس با او آشنا بود، مى دانست كه در عمل به آن چه وظيفه شرعى خود تشخيص دهد، ذره اى گذشت نمى كند. در هر امرى ، ابتدا جوانب كار را به دقت مى سنجيد و سپس تصميم مى گرفت و پس از تصميم ، وارد عمل مى شد و در اين زمان بود كه هيچ كس نمى توانست او را از ادامه كار باز دارد. در مواردى ، تمام شاگردان و برخى اساتيد، مى خواستند نظرش را نسبت به امرى تغيير دهند، ولى در برابر قاطعيت او كارى از پيش نمى بردند. اين قدرت و قاطعيت ، هر چند اكنون كه نتايج ارزشمند و بزرگش را نمى توانستند دريابند.چه بسا استاد حوزه علميه قم ، به دليل اين كه تنها چند دقيقه ديرتر از موعد مقرر در كلاس حاضر مى شد، هنگامى كه از پيش دفتر مدرسه حقانى عبور مى كرد، شهيد قدوسى را مى ديد كه سر راهش قرار گرفته و تنها با يك لبخند معنادار و بدون اين كه كلمه اى از دهانش بيرون آيد، به او مى فهماند كه از وعده خود تخلف كرده است . اين برخوردها، آن قدر شناخته شده بود كه ميان دوستان شهيد معروف بود كه وقتى فردى بى نظمى مى كند، او بدون سخن گفتن ، تنها به ساعت خود نگاه مى كند!

مدرسه حقانى از جهت مالى ، داراى مشكلاتى بسيار بود و افراد نيكوكار از ترس ساواك نمى توانستند به راحتى به آن كمك كنند. در اين زمان ، يكى از توانگران تهرانى ، كه كمك هاى بسيارى به مدرسه حقانى مى كرد، يك بار براى ملاقات شهيد قدوسى به قم آمد و بدون وقت قبلى ، به منزل ايشان رفت . شهيد قدوسى ، خود، در را بر روى او باز كرد و گفت : اكنون نمى توانم شما را در منزل بپذيرم ،چون بايد براى تدريس به مدرسه بروم و اگر شما را بپذيرم ، نمى توانم سر وقت در آن جا حاضر شوم . (124)

در آن زمان ، مرسوم نبود كه برنامه و نظم و حسابى باشد و نخستين بار، در مدرسه حقانى ، اين كار با جديت تمام انجام شد. براى اين كه برنامه يك سال مدرسه معلوم شود، بحث ها و مطالعاتى بسيار صورت مى گرفت .

مدارس قديم حوزه ، تنها مسكن طلاب بودند، نه اين كه خود برنامه اى به شكل امروزى براى درس و تحصيل داشته باشند. شهيد قدوسى پس از تصدى مديريت ، با برنامه ريزى دقيق ، آن را به يك محل آموزشى و تعليم و تربيت همه جانبه در آورد و نه تنها خود مدرسه ، رشدى بسيار كرد، بلكه نمونه اى براى مدارس ديگر شد. (125) يكى از دلايلى كه شهيد قدوسى را به تاسيس و اداره مدرسه حقانى ترغيب كرد، ضرورت وجود نظم و برنامه ريزى در حوزه علميه بود. (126)

## فصل پنجم : نظم و انضباط در امور اقتصادى

### نظم و انضباط در مصرف از ديدگاه اسلام

با نگاهى گذرا به آيات قرآن كريم ، كه به انسان اجازه مى دهد تا از نعمت ها و روزى هاى پاكيزه الهى بهره جويد، مى توان دريافت كه در كنار اين اذن و دستور الهى ، شرط هايى نيز آمده است . اين آيات را مى توان به دو دسته تقسيم كرد: دسته اول ، آياتى است كه شرطهاى مثبت را بيان مى كند، و دسته دوم ، آياتى است كه به شرطهاى منفى مى پردازد.

شرطهاى مثبت ، عبارت است از شكرگزارى ، تقوا، اطعام فقيران و نيازمندان ، انجام دادن عمل صالح ، نيكوكارى و ياد خدا و رستاخيز.

شرطهاى منفى ، عبارت است از فساد و طغيان نكردن ، در پى شيطان نرفتن و دورى از اسراف و تبذير.

اينك به آياتى كه لفظ كلوا ( بخوريد) در آن ها ذكر شده است ، مى نگريم وشرطهاى مذكور را از نظر مى گذرانيم :

آيات دسته اول

يا ايها الذين ءامنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم واشكرو الله ان كنتم اياه تعبدون ؛ (127)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! از روزهاى پاكيزه كه به شما داده شده است بخوريد و خداوند را شكرگزار باشيد، اگر او را عبادت مى كنيد.

و كلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا و اتقوا الله (128)

بخوريد از روزى هاى حلال و پاك خداوند و تقواى اليه پيشه كنيد.

فكلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا واشكروا نعمة الله ان كنتم اياه تعبدون ؛ (129)

پس بخوريد از آن چه كه خدا به شما روزى حلال و پاكيزه داده است ، و نعمت هاى خدا را شكر گزاريد، اگر او را پرستش مى كنيد.

فكلوا منها و اطعموا ابائس الفقير؛ (130)

پس بخوريد از آن و به نيازمندان و فقيران اطعام كنيد.

فكلوا منها و اطعموا القانع و المعتر؛ (131)

پس بخوريد از آن و به مستمندان و فقيران طعام دهيد.

يا ايها الرسل كلوا من الطيبات و اعملوا صالحا؛ (132)

اى پيامبران !بخوريد از روزى هاى پاكيزه و عمل صالح انجام دهيد.

كلوا من رزق ربكم و اشكروا الله (133)

از روزى پروردگارتان بخوريد و او را شكر كنيد.

كلوا من رزقه و اليه النشور (134)

بخوريد از روزى او، و به سوى او باز خواهيد گشت .

آيات دسته دوم

كلوا واشربوا من رزق الله و لا تعثوا فى الارض (135)

از رزق خداوند بخوريد و بياشاميد و در زمين فساد مكنيد.

يا ايها الناس كلوا مما فى الارض حلالا طيبا ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين (136)

اى مردم ، از آن چه در زمين ، حلال و پاك است ، بخوريد و از گام هاى شيطان پيروى نكنيد. به درستى كه او، دشمن آشكار شما است .

كلوا من ثمره و لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين ؛ (137)

از ثمراتش بخوريد... و اسراف نكنيد كه خداوند، مسرفان را دوست ندارد.

كلوا مما رزقكم الله و لا و لا تتبعوا خطوات الشيطان ؛ (138)

بخوريد از آن چه خدا به شما روزى داده است و از گام هاى شيطان پيروى نكنيد.

كلوا و اشربوا و لا تسرفوا؛ (139)

بخوريد و بياشاميد و اسراف مكنيد.

كلوا من طيبات ما رزقناكم و لا تطغوا فيه ؛ (140)

از روزى هاى پاكيزه كه به شما داده شده است ، بخوريد و در آن طغيان نكنيد.

با توجه به اين دو دسته آيات ، مى توان به يك دستور عمومى مصرف روزى و نعمت رسيد و آن ، اعتدال و ميانه روى در مصرف است .

در مصرف روزى ، هم بايد جنبه هاى مثبت شكرگزارى ، تقوا، اطعام ، انفاق ، عمل صالح ، ياد خدا، بازگشت به سوى او را مورد توجه قرار داد و هم جنبه هاى منفى فساد، طغيان ، پيروى از شيطان و اسراف را. رعايت اين دو جنبه ، در ايجاد تعادل و ميانه روى نقشى بس سترگ دارد.

از مهم ترين جلوه هاى نظم ، رعايت ميانه روى در مصارف مالى است . مدير اقتصادى ، لازم است تناسب دخل و خرج در نظر گيرد و از افراط و تفريط پرهيز كند و روشى معتدل در پيش گيرد و با نظم و انضباط از سخت گيرى و زياده روى بگريزد. از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت است :

در ملاقات كه ميان خضر و موسى رخ داد، موسى ، از خضر درخواست موعظه كرد. از جمله موعظه هاى خضر به موسى اين بود كه : ميانه روى و اعتدال پيشه كن كه سبب توفيق و توان مندى مى شود. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

كن سمحا و لا تكن مبذرا، و كن مقدرا و لا تكن مقترا؛ (141)

با گذشت و بخشنده باش ، ولى اسراف كنده مباش !حساب گر و دقيق باش ، ولى بخيل مباش !

اين دقيقا، همان نظم در مصرف است . حضرت ، در نكوهش ول خرجى مى فرمايد:

التبذير قرين مفلس ؛ (142)

زياده روى در امور زندگى ، همنشينى با فقر و درماندگى است .

امام حسن عسكرى عليه‌السلام حساب گرى بيش از حد را نهى مى كند و مى فرمايد:

للاقتصاد مقدارا فان زاد عليه فهو بخل ؛ (143)

ميانه روى هم اندازه اى دارد كه اگر از آن بگذرد، ديگر خسيسى و بخيلى است .

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اهيمت نظم و مصرف مى فرمايد:

ما من نفقة احب الى الله من نفقة قصد؛

هيچ هزينه اى محبوب تر نزد خداوند از هزينه اى كه از روى ميانه روى باشد نيست .

امام صادق عليه‌السلام بى نيازى را براى شخص ميانه رو، تضمن مى فرمايد:

ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر؛ (144)

من ضمانت مى كنم كه فقير نمى شود، كسى كه ميانه رو باشد.

امام على عليه‌السلام نيز مى فرمايد:

من صحب الاقتصاد دامت صحبة الغنى له ، وجبر الاقتصاد فقره و خلله ؛ (145)

هر كس در زندگى اش ميانه رو باشد، پيوسته بى نياز خواهد بود و ميانه روى ، فقر و كمبودهايش را جبران مى كند.

### نظم و انضباط در فعاليت هاى اقتصادى

اقتصاد، يكى از ستون هاى استوارى جامعه است . فقر، از نظر اسلام ، پديده اى ناپسند محسوب مى شود، گرچه شخص فقير، مورد احترام است .

فقر را از آن جهت فقير مى گويند كه ناتوان است و توانايى بر پا ايستادن از نظر مالى را ندارد. بنابراين ، اقتصاد سالم ، يكى از اركان استوارى اجتماع به شمار مى آيد. در فعاليت هاى اقتصادى ، رعايت چند نكته راهگشا است :

### الف ) برنامه ريزى

برنامه ريزى ، از مهم ترين اركان مديريت است . براى به وجود آوردن نظم و انضباط در فعاليت هاى اقتصادى ، لازم است برنامه ريزى شود. نهال اقتصاد، در سايه نظم و برنامه ريزى مى تواند به بار بنشيند. شايد بتوان در احاديث ، واژه هاى حيله و تدبير را به عنوان واژه هايى برابر با برنامه ريزى دانست .

در حديثى از امام على عليه‌السلام آمده است :

لكل شى ء حيلة ؛ (146)

براى هر كارى ، چاره اى هست .

الحيلة فائدة الفكر؛ (147)

چاره انديشى ( برنامه ريزى ) فايده فكر است .

در روايتى ديگر چنين مى خوانيم :

سوء التدبير مفتاح الفقر؛ (148)

بدى تدبير، كليد فقر است .

### ب ) امروز و فردا نكردن (= انضباط كارى )

پيشواى پارسايان ، حضرت على عليه‌السلام ، در نظام نامه حكومت اسلامى - كه براى مالك اشتر مى نگارد- به وى چنين سفارش مى فرمايد:

ثم امور من امورك لابد لك من مباشرتها...و منها اصدار حاجات الناس عند ورودها عليك بما تحرج به صدور اعوانك . وامض لكل يوم عمله ؛ فان لكل يوم ما فيه ؛(149)

و در بين كارهاى تو، كارهايى است كه بايد خود انجام دهى ...يكى از آنها، بر آوردن نيازهاى مردم است در همان روزى كه بر تو عرضه مى دارند و درخواست هايى كه يارانت را تنگ دل مى سازد. كار هر روز را در همان روز انجام ده ، كه هر روز را كارى است مخصوص بدان .

در حديثى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است : واى بر صنعت گران امت من از امروز و فردا كردن .

### ج ) رعايت ميزان (= كم فروشى نكردن )

در آيه هشتاد و پنج سوره اعراف آمده است : چ

و الى مدين اخاهم شعيبا قال يا قوم اعبدو الله مالكم من اله غيره قد جاءتكم بينة من ربكم فاوفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس اشياءهم ؛

به سوى مدين ، برادرشان شعيب را فرستاديم . گفت : اى قوم من ! خدا را بپرستيد كه جز او معبودى نيست . دليل روشنى از طرف پروردگارتان براى شما آمده است . بنابراين ، حق پيمانه و وزن را ادا كنيد و از اموال مردم چيزى نكاهيد.

اين پيامبر بزرگ الهى ، پس از دعوت به توحيد، به موضوع مهم اقتصادى سفارش مى كند و آن رعايت كردن حق پيمانه و كم فروشى نكردن است . همين موضوع در سوره هود نيز تكرار شده است . مبارزه با مفاسد اجتماعى و اخلاقى ، يكى از شيوه هاى پيغمبران الهى است . براى اين كه نظام جامعه بر محور قسط و عدل بچرخد، لازم است در معاملات ، حق پيمانه رعايت گردد و از كم فروشى و كاستن از حقوق افراد خوددارى شود. در سوره مباركه الرحمن آيات هفت و هشت و نه ؛ سه بار واژه ميزان تكرار شده است :

والسماء رفعها و وضع الميزان الا تطغوا فى الميزان و اقيموا الوزن بالقسط و لاتخسروا الميزان ؛ و آسمان را برافراشت و ميزان و قانون را بر نهاد تا در ميزان طغيان نكنيد و از راه عدالت منحرف نشويد و وزن را بر اساس عدل بر پا داريد و در ميزان كم نگذاريد.

در اين آيات شريف نيز بر لزوم دقت در پيمانه و كم فروشى نكردن و بر پايى عدل و قسط تاكيد شده است ؛ زيرا، اقتصاد، پشتوانه محكمى براى بر پايى عدالت در جامعه است و سستى در آن ، خسارت هايى جبران ناپذير بر جاى مى گذراد.

شايسته توجه است كه در آيات مذكور، سه بار كلمه ميزان ذكر شده است با اين كه مى توان در بار دوم و سوم از ضمير استفاده كرد. اين ، نشان ميدهد كه ميزان در اين سه آيه ، به سه معناى متفاوت است كه استفاده از ضمير جوابگوى آن نيست ، و تناسب آيات نيز چنين ايجاب مى كند؛ چرا كه در بار نخست ، سخن از ميزان و معيار و قوانينى است كه خداوند در سراسر عالم هستى قرار داده است و در بار دوم ، سخن از طغيان نكردن انسان ها در تمام موازين زندگى فردى و اجتماعى رفته است كه دايره محدودتر دارد و در مرحله سوم ، بر موضوع وزن به معناى خاص آن تكيه شده و خداوند دستور داده است كه در سنجش وزن كالا، به هنگام خريد و فروش ، چيزى كم نگذارند و اين مرحله محدودتر است

.

### د) تنظيم قرار داد و اسناد تجارى

بزرگ ترين آيه قرآن كريم ، آيه 282 سوره بقره ، مشهور به آيه دين است . در اين آيه شريف ، نكته هايى ارزنده درباره تنظيم اسناد تجارى آمده است كه اهميت اين موضوع را گوشزد مى كند. دستورهاى اين آيه ، نشانه جامعيت و دقت دين مبين اسلام در مسائل مالى و اقتصادى است . در اين جا، به عنوان نمونه ، چند دستور اقتصادى را، كه از اين كلام الهى مى توان دريافت ، ذكر مى كنيم :

1. تنظيم اسناد به وسيله شخصى درست كار و عادل صورت پذيرد:

وليكتب بينكم كاتب بالعدل ؛

2.شخص مديون ، قرار داد معامله را املا كند:

وليملل الذى عليه الحق ؛

3. طرفين معامله شاهدانى بگيرند:

واستشهدوا شهيدين من رجالكم ؛

4. همه جزئيات معامله نگاشته شود و هيچ يك از طرفين از اين امر ناراحت نشود:

و لا تسئموا ان تكتبوه صغيرا او كبيرا

5.وقت پرداخت بدهى معين باشد:

اذا تداينتم بدين الى اجل مسمى فاكتبوه .

6. تنظيم اسناد، از بدبينى و نزاع و پشيمانى جلوگيرى مى كند:

ادنى الا ترتابوا.

### ه ) پرهيز از رباخوارى

رباخوارى ، در آيات و روايات ، بسيار نكوهش شده است . رباخوارى ، تعادل اقتصادى را در جامعه بر هم مى زند و ثروت ها را نزد يك گروه گرد مى آورد، زيرا تنها همان گروه ، از آن سود مى برند و زيان هاى اقتصادى ، همه متوجه گروهى ديگر مى گردد.اگر مى شنويم فاصله ميان كشورهاى ثروت مند و فقير جهان ، روز به روز بيش تر مى شود ، يكى از عواملش ، همين است و به دنبال آن بروز جنگ هاى خونين است .

رباخوارى ، گونه اى تبادل اقتصادى ناسالم است كه عواطف و پيوندها را سست مى كند و بذر كينه و دشمنى را در دل ها مى پاشد. در واقع ، رباخوارى ، بر اين اصل استوار است كه رباخوار، تنها سود خود را مى بيند و هيچ توجهى به ضرر و زيان بدهكار ندارد. از اين گذشته ، رباخوارى از نظر اخلاقى اثرى بسيار بد بر روحيه وام گيرنده مى گذارد و پيوند- تعاون و همكارى اجتماعى را ميان افراد و ملت ها سست مى كند.

در روايات اسلامى ، در ضمن جمله اى كوتاه و پر معنا، به اثر زيانبار اخلاقى ربا اشاره شده است . در كتاب وسائل الشيعه درباره سبب تحريم ربا آمده است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

انما حرم الله عزوجل الربا لكيلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف ؛ (150)

خداوند ربا را حرام كرده است تا مردم از كار نيك امتناع نورزند.

### و) دورى از رشوه خوارى

از بلاهاى بزرگ اقتصادى كه همواره دامن گير بشر بوده است ، رشوه خوارى است . قرآن كريم مى فرمايد:

و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الحكام لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون ؛ (151)

اموال هم را به ناحق در ميان خود نخوريد و براى خوردن بخشى از اموال مردم به گناه (بخشى از) آن را به قضات ندهيد در حالى كه مى دانيد (اين كار گناه است ).

اين آيه شريف ، مسلمانان را از كارى بسيار ناپسند، نهى مى كند و به آنان مى گويد، در اموال هم ، بدون حق تصرف نكنيد و از راه نادرست ، مالى را به دست نياوريد و نكند تصرف و خوردن نارواى اموال ديگران ، شما را به سوى قضات بكشاند و چيزى به عنوان و رشوه به آنان دهيد تا اموال مردم را به ظلم تملك كنيد! رشوه در اسلام چنان نكوهيده است كه امام صادق عليه‌السلام درباره اش مى فرمايد: رشوه ، در قضاوت ، كفر به خداوند عظيم است .

و در حديثى مشهور از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است :

لعن الله الراشى و المرتشى و الرائش الذى يمشى بينهما؛ (152)

خداوند، گيرنده و دهنده رشوه و آن كس را كه واسطه ميان آنان است ، لعنت كرده است .

در نهج البلاغه ، در ماجراى هديه آوردن اشعث بن قيس ، آمده است كه او براى پيروزى بر طرف دعواى خود، در محكمه عدل على عليه‌السلام متوسل به رشوه شد و شبانه ، ظرفى پر از حلواى لذيذ به در خانه على عليه‌السلام آورد و بر آن نام هديه گذاشت ! على عليه‌السلام بر آشفت و فرمود:

هبلتك الهبول !اعن دين الله اتيتنى لتخدعنى ؟...و الله ! لواعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله فى نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته و ان دنياكم عندى لاهون من ورقه فى فم جرادة تقضمها ما لعلى و لنعيم يفنى و لذة لا تبقى ؛ (153)

زنان بچه مرده برتو گريه كنند! آيا از طريق آيين خدا وارد شده اى كه مرا بفريبى ؟! به خدا سوگند!اگر هفت اقليم را با آن چه در زير آسمان هاى آن ها است ، به من دهند كه با گرفتن پوست جوى از دهان مورچه اى ، خدا را نافرمانى كنم ، هرگز چنين نخواهم كرد. همانا، دنياى شما، از برگ جويده اى

در دهان ملخ براى من خوارتر و بى ارزش تر است . على را با نعمت هاى فانى و لذت هاى زودگذر چه كار!

اسلام رشوه خوارى را در هر شكل و عنوانى ، محكوم كرده است . در تاريخ زندگى پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى خوانيم ، به او خبر دادند كه يكى از فرماندارانش رشوه اى در شكل هديه پذيرفته است . حضرت ، بر آشفت و به او فرمود: چرا آن چه را حق تو نيست مى گيرى ؟ او، در پاسخ با عذر خواهى گفت : آن چه گرفتم ، هديه بود. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آيا توجه دارى اگر يكى از شما در خانه بنشيند و از طرف من عهده دار كارى نباشد، آيا مردم به او چيزى هديه مى دهند؟!. سپس دستور داد هديه را گرفتند و در بيت المال نهادند. و وى را از كار بركنار كرد. اسلام ، حتى براى اين كه قاضى گرفتار رشوه هاى ناپيدا نشود، دستور مى دهد كه قاضى نبايد شخصا به بازار برود، مبادا تخفيف قيمت ها، ناخودآگاه ، بر قاضى اثر بگذارد و در قضاوت ، از شخص تخفيف دهنده ، جانبدارى كند. چه خوب است مسلمانان از كتاب آسمان خود الهام گيرند و همه چيز خود را در پاى بت رشوه ، قربانى نكنند. (154)

### ز) دورى از اسراف و تبذير

اسراف و تبذير، دو واژه اى است كه براى تبيين بى انضباطى مالى و اقتصادى ،در قرآن كريم مورد استفاده قرار گرفته است . اگر قرآن ، استفاده از رزق و روزىحلال و پاك را لازم شمرده ، مومنان را به صرفه جويى و دورى از اسراف و تبذير (بخشش مالى به صورت بيهوده ) نيز دستور داده است .

نگاهى به آيات قرآن در اين باره ، سر مشق ما، در انضباط مالى و اقتصادى و اعتدال و ميانه روى در مصرف خواهد بود. درباره اسراف مى فرمايد:

كلوا واشربوا و لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين ؛ (155)

بخوريد و بياشاميد و اسراف نكنيد كه بى گمان ، خداوند، اسراف كاران را دوست نمى دارد.

اين ، يك دستور مهم بهداشتى نيز هست كه براى سلامتى جسم انسان ، بسيار مفيد است و تحقيقات امروزه نيز به همين نتيجه رسيده مكه سرچشمه بسيارى از بيمارها، پرخورى است .

اسراف ، برنامه اى فرعونى است :

ان فرعون لعال فى الارض و انه لمن المسرفين

در حقيقت ، فرعون ، در آن سرزمين ، برترى جوى و از اسراف كاران بود.

ان المسرفين هم اصحاب النار. (156)

اسراف پيشگان ، اصحاب دوزخند:

از ويژگى هاى عبادالرحمان ، آن است كه به هنگام انفاق ، نه اسراف مى كنند و نه سخت گيرى ، بلكه ميان اين دو، سير مى كنند. (157) در روايتى ، تشبيهى توجه برانگيز براى اسراف و حد ميانه آمده است . در اين روايت است كه امام صادق عليه‌السلام مشتى سنگ ريزه از زمين برداشت و محكم در دست گرفت و فرمود: اين ، همان سخت گيرى است . سپس مشت ديگرى برداشت و چنان دست خود را گشود كه همه بر زمين ريختند و فرمود: اين ، اسراف است . بار سوم ، مشت ديگرى برداشت و كمى دست خود را گشود به گونه اى كه مقدارى فرو ريخت و مقدارى در دستش بازماند و فرمود: اين ، همان ، قوام است . (158)

در سوره شعراء نيز پيروى از اسراف كاران نهى شده است :

و لا تطيعوا امر المسرفين ؛ (159)

از اسراف كاران پيروى نكنيد.

اسراف ، معنايى گسترده دارد كه هر گونه تجاوز از حد را فرا مى گيرد، ولى بيش تر در مورد هزينه هاى مالى استفاده مى شود.

كلمه تبذير در اصل از ماده بذر و به معناى پاشيدن دانه است ، ولى اصطلاح تبذير، مخصوص مواردى است كه انسان ، اموال خود را به صورت غير منطقى و فسادآميز، مصرف مى كند. معادل آن در فارسى امروز ريخت و پاش است . به تعبير ديگر، تبذير، آن است كه مال ، در غير موردش ، مصرف شود، هر چند كم باشد و اگر در موردش صرف شود، تبذير نيست ، هر چند بسيار باشد. (160) خداوند بزرگ مى فرمايد:

و آت القربى حقه والمسكين و ابن السبيل و لا تبذر تبذيرا ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين و كان الشيطان لربه كفورا؛ (161)

و حق نزديكان را بپرداز و مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذير مكن ، چرا كه تبذيركنندگان ، برادران شياطينند و شيطان (نعمت هاى ) پروردگارش را كفران مى كند.

زشتى اسراف و تبذير، تا آن جا است كه در حديثى مى خوانيم ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از راهى عبور مى كرد. يكى از يارانش ، به نام سعد، مشغول وضو گرفتن بود و آب بسيار مى ريخت . فرمود: چرا اسراف مى كنى اى سعد؟! عرض كرد: آيا در آب وضو نيز اسراف است ؟ فرمود: آرى ، هر چند در كنار نهر جارى باشى (162)

بى گمان نعمت ها و مواهب موجود در زمين ، براى ساكنانش كافى است ، اما به يك شرط و آن ، اين كه بيهوده به هدر نرود، بلكه به صورت صحيح و معقول و دور از هر گونه افراط و تفريط مورد بهره گيرى قرار گيرد. اين نعمت ها، نامحدود نيست تا با بهره گيرى نادرست ، آسيب نپذيرد. آن روز- ارقام و آمار، همچون امروز دست انسان ها نبود، اسلام ، هشدار مى داد كه در بهره گيرى از مواهب خدا در زمين ، اسراف و تبذير مكنند. (163)

دنياى امروز، كه به محدوديت منابع طبيعى پى برده است ، سخت به اين موضوع توجه كرده است تا آن جا كه از همه چيز استفاده مى كند: از زباله ، بهترين كود را مى سازد، از تفاله ها، وسايل مورد نياز را و حتى از فاضلاب ها

پس از تصفيه ، آب مناسب براى آبيارى پديد مى آورد. (164)

حضرت امام ، از اسراف و تبذير، در كارهاى به ظاهر كوچك هم ، دورى مى كرده است . يكى از اطرافيانش مى گويد:

بارها ديدم كه معظم له از اتاقشان به طرف اندرون رفتند، ولى چند لحظه بعد، از ميان راه برگشته ، لامپ مهتابى را خاموش كرده و دوباره به طرف اندرونى رفتند، با آن كه در آن موارد، معمولا، بيش از چند دقيقه دز اندرونى نمى ماندند و دوباره به همين اتاق بر مى گشتند. (165)

### اهميت انضباط در مصرف بيت المال

از موضوعات بسيار مهم - كه ارج نهادن بدان بر هر مدير مسلمانى لازم است - دقت در به كارگيرى بيت المال و استفاده از امكانات و اموال عمومى است . برخى گمان مى كنند امكانات دولتى ، كه در اختيار آنان است ، ملك شخصى است و زيردستان ، بردگان آنانند و بدين دليل ، هر گونه كه بخواهند، مى توانند از اين امكانات بهره بردارى شخصى كنند!نگاهى به سخنان و نامه هاى امير مومنان عليه‌السلام به كارگزاران و دست اندر كاران حكومت ، اهميت توجه به بيت المال و زشتى بهره گيرى نادرست از آن را نشان مى دهد. در اين جا، برخى از اين سخنان نورانى را ذكر مى كنيم :

پيشواى پارسايان در روزهاى آغازين حكومت خود فرمود:

و الله !لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لرددته ، فان فى العدل سعة و من صاق عليه العدل فالجور عليه اضيق ؛ (166)

به خدا سوگند، اگر آن اموال را (كه عثمان از بيت المال بيهوده به اين و آن بخشيده ) بيابم ، هر چند كابين زنان شده باشد و كنيزان خريده باشند، آن را به صاحبانش باز مى گردانم ؛ زيرا، در عدل ، گشايش (واقعى ) است . و بى گمان ، آن كس كه عدالت بر او سخت آيد، تحمل ستم بر او گران تر آيد.

هنگامى كه گزارش استفاده يكى از كارگزاران از بيت المال به امير مومنان عليه‌السلام مى رسد، در پاسخ مى نويسد:

درباره تو، مرا گزارشى رسيده است كه اگر درست باشد و اين كار را انجام داده باشى ، پروردگارت را به خشم آورده اى و امامت را نافرمانى كرده اى !گزارش رسيده كه تو، غنايم مسلمانان را- كه به وسيله اسلحه و اسب هايشان به دست آمده و خون هايشان در اين راه ريخته است - ميان افرادى از خويشاوندان باديه نشين ات تقسيم كرده اى !سوگند به خدايى كه دانه را شكافت و روح انسانى را آفريد!اگر اين گزارش درست باشد، نزد من خوار خواهى شد و ارزش و مقامت فرو خواهد آمد. حق پروردگارت را سبك مشمار و دنيايت را با نابودى دينت ، اصلاح مكن كه از زيانكارترين افراد خواهى بود. (167)

اين سخنان نورانى مولاى مومنان عليه‌السلام در بيان اهميت و توجه به بيت المال و پيامدهاى زيان بار استفاده نا به جا از آن ، به قدر كافى گويا و رسا است . در جايى ديگر، پيشواى پارسايان به كارگزاران خود چنين دستور مى دهد:

ادقوا اقلامكم و قاربوا بين سطوركم و احذفوا من فضولكم واقصدوا قصد المعانى و اياكم و الاكثار، فان اموال المسلمين لا تحمل الاضرار؛ (168)

نوك قلم هاى خود را تيز كنيد، ميان سطرهاى نوشته ، زياد فاصله نيندازيد، سخنان اضافى را حذف كنيد و به اصل مطلب بپردازيد، از زياده روى در مصرف بپرهيزيد؛ زيرا، بيت المال مسلمانان ، تاب اين گونه زيان ها را ندارد.

در سيره امامان معصوم عليه‌السلام و بزرگان دين ، نسبت به مصرف بيت المال ، دقت و احتياط هايى به چشم مى آيد كه اهتمام آنان را بدين موضوع ، به خوبى نشان مى دهد. اينكه نمونه اى چند از انضباط و احتياط پرچم داران مكتب عالى اسلام در برخورد با اموال عمومى را از نظر مى گذرانيم بدان اميد كه اين نمونه هاى آرمانى ، شيوه درست رفتار با بيت المال را فراروى ما قرار دهد.

عقيل ، در زمان خلافت اميرالمومنين عليه‌السلام به عنوان ميهمان به خانه آن حضرت در آمد. على عليه‌السلام به فرزند خويش ، حسن بن على عليه‌السلام اشاره كرد كه جامه اى به عمويت هديه كن . امام حسن عليه‌السلام يك پيراهن از مال شخصى خود به عقيل هديه كرد. شب فرا رسيد و هوا گرم بود. على عليه‌السلام و عقيل روى بام دارالاماره نشسته ، مشغول گفت و گو بودند. هنگام صرف شام رسيد. عقيل ،كه خود را ميهمان دربار خلافت مى ديد، انتظار سفره اى رنگين داشت ، ولى بر خلاف انتظارش ، سفره اى بسيار ساده و فقيرانه آوردند. با كمال تعجب پرسيد غذا همين است ؟! على عليه‌السلام فرمود: مگر اين نعمت خدا نيست ؟!من كه خدا را بر اين نعمت ها، بسيار شكر مى كنم و سپاس مى گويم .

عقيل گفت : پس بايد حاجت خويش را زودتر بگويم و مرخص شوم . من ، مقروضم و زير بار قرض مانده ام ، دستور فرما هر چه زودتر قرض مرا ادا كنند و هر مقدار مى خواهى به برادرت كمك كنى ، بكن ، تا زحمت را كم كرده ، به خانه خويش باز گردم ..

على عليه‌السلام فرمود: چه قدر مقروضى ؟ عقيل گفت : صدهزار درهم . فرمود: آه ! صدهزار درهم ، چه قدر زياد!متاسفم برادر جان . اين قدر ندارم كه قرض هاى تو را بدهم ، ولى صبر كن هنگام پرداخت حقوق برسد. از سهم شخصى خود بر مى دارم و به تو مى دهم ، و شرط مواسات و برادرى را به جا خواهم آورد. اگر عائله خودم نياز نمى داشتند، تمام سهم خود را به تو مى دادم و چيزى براى خود نمى گذاشتم .

عقيل گفت : چه ؟! صبر كنم تا وقت پرداخت حقوق برسد؟!بيت المال و خزانه بيت المال بردار ، چرا مرا به رسيدن هنگام پرداخت حقوق حواله مى كنى ؟! اگر تمام حقوق خودت را به من بدهى ، چه دردى از من دوا مى كند؟!.

على عليه‌السلام فرمود من ، از سخن تو در شگفتم !خزانه دولت ، پول دارد يا ندارد، چه ربطى به من و تو دارد؟! من و تو هم ، هر كدام ، كسى هستيم چون ديگر مسلمانان ، راست است كه تو برادر من و من بايد تا آن جا كه مى توانم از مال خود به تو كمك كنم ، اما از مال خودم نه از بيت المال مسلمانان . گفت و گو ادامه داشت و عقيل با زبان هاى مختلف ، اصرار و سماجت مى كرد. آن جا كه نشسته بودند، به بازار كوفه مشرف بود. صندوق هاى پولى تجار و بازاريان از آن جا ديده مى شد. در اين ميان كه عقيل اصرار و سماجت مى كرد، على عليه‌السلام به عقيل فرمود: اگر باز هم اصرار دارى و سخن مرا نمى پذيرى ، پيشنهادى به تو مى كنم ، اگر عمل كنى مى توانى تمام دين خويش را بپردازى . عقيل گفت : چه كنم ؟ فرمود: در اين پايين ، صندوقهايى است . همين كه خلوت شد و كسى در بازار نماند. از اين جا پايين برو. اين صندوق ها مال كيست ؟ فرمود: مال اين مردم كسبه است كه اموال نقدينه خود را در آن جا مى ريزند. گفت : عجب !به من پيشنهاد مى كنى كه صندوق مردم را بشكنم و مال مردم بيچاره اى كه به هزار زحمت به دست آورده و در اين صندوق ها ريخته و به خدا توكل كرده و رفته اند، بردارم و بروم ؟!.

على فرمود: پس تو چه طور به من پيشنهاد مى كنى كه صندوق بيت المال را براى تو باز كنم ؟! مگر اين مال متعلق به مردمى نيست كه راحت و بى خيال ، در خانه هاى خويش ‍ خفته اند. اكنون پيشنهاد ديگرى مى كنم ، اگر ميل دارى اين پيشنهاد را بپذير. عقيل گفت : ديگر چه پيشنهادى ؟.

فرمود: اگر حاضرى ، شمشير خويش را بردار، من نيز شمشير خود را بر مى دارم ، در نزديكى كوفه ، شهر قديم حيره است . در آن جا بازرگانان ثروتمندانى بزرگ هستند. شبانه ، دو نفرى مى رويم و بر يكى از آنان شبيخون مى زنيم و ثروت كلانى بلند كرده ، مى آوريم . عقيل گفت : برادر جان !من براى دزدى نيامده ام كه تو اين حرف ها را مى زنى ، من مى گويم از بيت المال و خزانه كشور كه در اختيار تو است ، اجازه بده پولى به من بدهند تا من قرض خود را بدهم ..

فرمود: اگر مال يك نفر را بدزديم ، بهتر است از اين كه مال صدها هزار نفر مسلمان را، يعنى ، مال همه مسلمانان را بدزديم . چه طور شد كه ربودن مال يك نفر با شمشير، دزدى است ، ولى ربودن مال عموم مردم دزدى نيست ؟! تو خيال مى كنى كه دزدى ، فقط، همين است كه كسى به كسى حمله كند و با زور مال او را از چنگالش بيرون بياورد؟ بدترين گونه دزدى همين است كه تو الان به من پيشنهاد مى كنى !(169)

### شيخ مرتضى انصارى

شيخ انصارى ، برادرى داشته است به نام شيخ منصور، كه از دانشمندان بزرگ و گرامى بوده است ، ولى بسى تنگدست و فقير. روزى ، مادر شيخ ، به حالش رقت كرد و به برادر بزرگترش ، شيخ انصارى ، كه در آن هنگام ، مرجع يگانه شيعه بود، گله كرد و زبان به اعتراض گشوده و گفت : تو مى دانى كه برادرت ، منصور، با اين عائله سنگين ، در شدت فقر به سر مى برد و ماهانه اى كه به او مى دهى ، احتياجات او را رفع نمى كند، در صورتى كه اين همه اموال ، در دست تو است و مى توانى به او بيش از ديگران كمك كنى !

شيخ به دقت به سخنان مادر گوش فرا داد و هنگامى كه سخنش به پايان رسيد، كليد اتاقى را كه وجه شرعى در آن بود تحويل مادر داد و خطاب به وى با لحنى مودبانه و خاضعانه ، گفت : مادر!بيا اين كليد را بگير و هر چه پول براى منصور مى خواهى بردار، به شرط اين كه در برابر آن ، من مسئوليتى نداشته باشم و بار آن بر دوش خودت باشد و تو آن را تحمل كنى !اين اموالى كه نزد من است ، حقوق فقيران و مستمندان است و ميان آنان ، به طور مساوى تقسيم مى شود. همه تنگ دستان ، در اين جا، يكسانند، بسان دندانه هاى شانه و هيچ كدام بر ديگرى برترى ندارند. مادرم !اگر پاسخى براى فرداى قيامت دارى ، هر چه مى خواهى انجام ده ، ولى بدان كه حسابى در پيش است بس دقيق و سخت و هول ناك و بدون كم ترين مسامحه !.

مادر شيخ - كه نمونه تقوا و فضيلت و خدا ترسى بود- چون اين را شنيد، از خوف خداوند لرزه بر اندامش افتاد و از گفته خويش توبه كرد و در حالى كه كليد را به فرزند تقديم مى كرد، از او پوزش طلبيد و مستمندى منصور را به فراموشى سپرد.(170)

عادت شيخ انصارى ، بر اين بود كه در بازگشت از مجلس تدريس ، نخست نزد مادر مى رفت و براى دل جويى از آن پير زن با وى گفت و گو مى كرد و از اوضاع زندگى مردم پيشين مى پرسيد و مزاح مى كرد، مادر را مى خنداند. سپس ، به اتاق مطالعه و عبادت مى رفت . روزى ، شيخ به مادر گفت : دوران كودكى ام را به ياد دارى كه مشغول علوم مقدماتى بودم و مرا براى انجام دادن كارهاى منزل ، به اين سو و آن سو مى فرستادى ، ولى من پس از فراغت از درس و مباحثه ، آنها را انجام مى دادم و به منزل مى آمدم و تو خشمگين مى شدى و مى گفتى : اجاقم كور است ! آيا اكنون هم اجاقت كور است ؟. مادر، از روى مزاح گفت : بله ؛ اينك نيز چنين است ؛ زيرا، آن وقت ، به كارهاى منزل نمى رسيدى و اكنون كه به مقامى رسيده اى ، به سبب احتياط بسيار كه در صرف وجوه شرعى مى كنى ، ما را تحت فشار قرار داده اى ! (171)

در دوران زعامت شيخ انصارى و هنگامى كه سيل وجوه شرعى از اطراف جهان تشيع به سويش سرازير بود، خانواده شيخ ، در وضع سختى به سر مى برد و از نظر اقتصادى در مضيقه بود؛ زيرا، شيخ ، براى هزينه منزل ، مبلغى ناچيز اختصاص داده بود كه كافى نبود.

همسر شيخ ، پيش يكى از علما- كه نزد شيخ از احترام و منزلتى برخوردار بود- از كمى مقررى خود شكايت كرد و از او خواست كه تا در اين باره با شيخ گفت و گو كند تا اندكى بر مقررى افزوده شود و خانواده شيخ بتوانند از عهده هزينه ضرورى منزل بر آيند. آن عالم - كه در اين امر واسطه بود - خدمت شيخ رسيد و جريان را گفت و خواسته همسر شيخ را بيان كرد. شيخ به سخنانش كاملا گوش فرا داد، ولى هيچ پاسخى نداد. روز بعد، وقتى شيخ به منزل آمد، به همسرش فرمود: لباس هاى مرا بشوى و آب هاى چركين آن ها را نگه دار و دور مريز. همسر وظيفه شناس ، بى درنگ فرموده شيخ را انجام داد و نزد او آمد. شيخ انصارى فرمود: آبهاى چركين را بياور. وقتى آورد، خطاب به همسر فرمود: بنوش .

همسرش گفت : بنوشم ؟!اين چه امرى است ؟ اين ها مورد تنفر طبع است و عاقل چنين نمى كند!. شيخ گفت : پس اينك ، ژرف بنگر و نيك گوش دار. اين مال هايى كه نزد من است ، در نظرم مانند همين آب چركين است . همان گونه كه تو نمى توانى و نمى خواهى از اين آب بنوشى ، من نيز حق ندارم و برايم جايز نيست به شما بيش از آن چه اكنون مى دهم ، بپردازم ؛ زيرا، اين اموال ، حقوق مستمندان است و شما با ديگر مستمندان در نظرم يكسانند . (172)

هم چنين ، آورده اند كه روزى همسر شيخ انصارى از او خواهش كرد تا چادر شبى براى پوشاندن رختخواب هاى منزل بخرد. شيخ ، به خاطر كثرت تقوا و ورع ، بدين كار تن در نداد. همسر شيخ ، كه از نمايان بودن رختخواب ها در گوشه اتاق در برابر دوستان ناراحت بود. پس از مايوس شدن از جلب موافقت شيخ ، در خريد گوشت صرفه جويى كرد و به جاى سه سير گوشت ، تا مدتى دو سير و نيم خريد و از اين راه مبلغى ذخيره شد و يك چادر شب خريد.

وقتى شيخ ، چادر شب را در منزل ديد و بر چگونگى خريد آن آگاه شد، با ناراحتى تمام گفت : اى واى ، كه تا به حال ، مقدارى از بيت المال بى جهت مصرف مى شد و من مى پنداشتم سه سير گوشت ، حداقلى است كه ما مى توانيم با آن زندگى كنيم ، و اكنون به نادرستى اين پندار پى بردم . آن گاه شيخ فرمان داد كه چادر شب را باز پس دهند، و از آن روز به بعد، به جاى سه سير گوشت ، دو سير و نيم خريدارى كنند. (173)

يكى از شاگردان شيخ انصارى مى گويد: هنگامى كه در نجف اشرف ، نزد شيخ انصارى به تحصيل مشغول بودم ، شبى شيطان را در خواب ديدم كه بندها و طناب هايى در دست داشت . از شيطان پرسيدم : اين بندها براى چيست ؟ پاسخ داد: اين ها را به گردن مردم مى اندازم و آنان را به سوى خويش مى كشانم و به دام مى اندازم . روز گذشته يكى از اين طناب هاى محكم را به گردن شيخ مرتضى انصارى انداختم و او را از اتاقش تا ميان كوچه اى كه منزل شيخ در آن است ، كشيدم ، ولى افسوس كه شيخ از نبرد رها شد و باز گشت .. وقتى از خواب بيدار شدم ، در تعبير آن خواب به فكر فرو رفتم . پيش خود گفتم خوب است از خود شيخ بپرسيم . حضور ايشان شرف ياب شدم و خواب خود را باز گفتم . شيخ فرمود: شيطان ، راست گفته است ؛ زيرا آن ملعون ، ديروز، خواست مرا فريب دهد كه به لطف خدا، از دامش گريختم . جريان از اين قرار بود كه ديروز، پولى نداشتم و اتفاقا، چيزى در منزل لازم شد و مورد نياز بود. با خود گفتم ، يك ريال از مال امام زمان نزدم موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسيده ، آن را به عنوان قرض بر مى دارم و سپس ادا خواهم كرد. يك ريال را برداشته ، از منزل خارج شدم . همين كه خواستم آن چيز را بخرم . با خود گفتم : از كجا معلوم كه بتوانم اين قرض را ادا كنم ؟. در همين انديشه و ترديد بودم كه ناگهان ، تصميم قطعى گرفتم كه به منزل باز گردم . از اين رو، چيزى نخريدم و به خانه بازگشتم و پول را بر جاى خويش گذاشتم . (174)

نويسنده لولو الصدف ، در آن كتاب مى نويسد: وقتى ، حدود بيست هزار تومان از وجوه شرعى ، خدمت شيخ انصارى آورده بودند و ايشان مشغول تقسيم آن بود. در همان هنگام ، شخصى كه شيخ از او گندم خريده بود، ولى هنوز پولش را نپرداخته بود، آمد و گفت : مدتى است كه گندم براى شما آورده ام ، ولى هنوز بهاى آن را نپرداخته ايد. اگر ممكن است اكنون مرحمت كنيد. شيخ به آن مرد فرمود: چند روز ديگر نيز مهلت بدهيد. مرد پذيرفت و رفت . در اين هنگام يكى از علما به شيخ عرض كرد: با اين كه اين همه اموال دست شما است ، چرا مهلت خواستيد و طلب مزد كاسب را نداديد؟ شيخ فرمود: اين ها، مال تنگدستان و مستمندان است و ربطى به من ندارد و من فعلا از مال خود چيزى ندارم كه قرضم را ادا كنم . قصد دارم اين فرش را بفروشم و بدهى خود را بپردازم . از اين ور، مهلت خواستم . (175)

### ميرزاى نائينى

مرحوم ميرزا محمد حسين نائينى ، در حقوق مالى و ديگر حقوق مردم ، بسيار دقت مى كرد. او، داراى دو دفتر مخصوص بود كه در يكى ، نماز و روزه و حج ثبت مى شد. و در دفتر ديگر كفارات و زكات . براى هر يك از مستاجران نماز، زمانى ويژه تعيين مى كرد كه در آن زمان ، بايد نماز را بگزارد. بدين گونه كه اولى ، از يك تا سه بامداد، دومى از ساعت سه تا شش بامداد، سومى ، از ساعت شش تا نه بامداد، چهارمى ، از ساعت نه بامداد تا دوازده ظهر، پنجمى ، از ساعت دوازده ظهر تا سه بعد از ظهر، ششمى ، از ساعت سه تا شش بعد از ظهر، هفتمى ، از ساعت شش تا نه شب ، هشتمى ، از ساعت نه تا دوازده شب ، بايد نمازها را بگزارند، زيرا: مبناى ايشان ، اين بود- دو مستاجر در يك وقت نبايد نماز بگزارند و نماز استيجارى بايد به ترتيب گزارده شود.(176)

### شيخ ابراهيم كلباسى

شيخ ابراهيم كلباسى ، به قدرى در مصرف بيت المال دقت مى كرد كه اگر تهيدستى چيزى از او مى خواست ، شاهد مى طلبيد كه بر فقر سائل گواهى دهد و او را قسم مى داد كه دروغ نگويد. مستمند را نيز سوگند مى داد كه در اين مال كه به تو ميدهم ، اسراف نكنى و ميانه روى كنى . سپس خرج يك ماه را به او مى داد. (177)

### امام خمينى قدس سره

يكى از همراهان امام خمينى قدس سره در نجف اشرف ، مى گويد:

مرحوم حاج آقا مصطفى ، فرزند امام ، كه به نظر من بى نظير بود، هفته به هفته ، به خدمت پدر مى آمد و خرج هفته اش را مى گرفت . امام ، به هيچ وجه ، بيش از مخارج ضرورى زندگى به او نمى داد، و هنگامى كه حاج آقا مصطفى خواست به مكه مشرف شود، از پول خانه اى كه در قم فروخته بود و نيز مبلغى كه تعلق به همسرش داشت ، استفاده كرد. امام ، همواره مى فرمود: هيچ كس حق ندارد از اين جا به جايى تلفن كند! تلفن داخل نجف را اجازه مى دادند، اما به كربلا يا جاى ديگر، نمى توانستيم تلفن بزنيم ، زيرا، امام ، تحريم كرده بود. حتى به فرزند خود فرمود: حق ندارى به تهران يا جاى ديگر تلفن بزنى . ولى اگر در مسير انقلاب بود، مانند نشر اعلاميه به وسيله تلفن ، يا گرفتن خبر، اجازه مى داد. مورد ديگر، صرفه جويى كاغذ بود. يك بار، برادرى كه مسئول امور مالى امام بود. پشت يك پاكت چيزى نوشت و خدمت امام فرستاد. ايشان در كاغذ كوچك ، جواب داد و زير آن نوشت : شما، در اين قطعه كوچك هم مى توانستيد بنويسيد. از اين رو، آن برادر، كاغذهاى خرده را جمع و جور مى كرد و در كيسه اى مى گذاشت و هنگامى كه مى خواست براى امام چيزى بنويسد، روى آن كاغذ پاره ها مى نوشت . امام هم جواب را زيرش مى نوشتند. بسيار اتفاق مى افتاد كه ايشان ، شب ها، از اندرون بيرون مى آمدند و اگر چراغى روشن بود، خاموش مى كردند و فردا، توبيخ مى كرد كه چرا چراغ را روشن گذاشتيد. مسائل تلفنى ، بسيار شديد بود، حتى يك بار، فرزند امام ، تلفن هايى كرده بود و احتمال مى داد امام راضى نباشد، ناچار شد از جايى مبلغى گير بياورد و به مسئول امور مالى بدهد كه من چند تلفنى شخصى كرده ام . (178)

### شهيد قدوسى

از ويژگى هاى شهيد قدوسى ، انضباط كامل در مصرف اموال عمومى بود .از اتلاف وقت و نيرو و اموال ، حتى يك سنجاق يا يك ورق كاغذ، بیزار بود. پس از تجديد بناى مدرسه حقانى و نصب شوفاژ، غالبا، كلاس ها گرم و راحت بود، اما دفتر كار ايشان - كه مدير و مسئول مدرسه بود- سرد بود. وقتى سبب را مى پرسيدند، مى گفت : در مواقع تنهايى ، ضرورت ندارد براى من تنها، يك اتاق به اين بزرگى گرم باشد. اگر از تلفن مدرسه ، استفاده شخصى مى شد، خود، وجه آن را مى پرداخت . (179)

پس از انقلاب نيز شهيد قدوسى در اين ويژگى ، زبانزد خاص و عام بود. همه مى دانستند كه او در مصرف بيت المال و در جلوگيرى از مصارف غير ضرورى ، بسيار سخت مى گيرد و احتياط مى كند. گر چه برخى افراد اشكال مى كردند كه اين شيوه ، موجب بروز مشكلاتى در جريان عادى امور مى گردد، ولى آن چه مهم بود طرز تلقى يك مسئول عالى رتبه دادستان كل انقلاب بود كه براى حفظ بيت المال مسلمانان و استفاده بى جا و در حد ضرورت را آن ، نقشى بسزا دارد. همين ويژگى بود كه موجب شد بسيارى از لوازم و ابزار عمومى ، كه به دست نااهلان افتاده بود، به بيت المال مسلمانان باز گردد.

آن چه از اين شهيد عزيز درس و عبرت است ، پافشارى بر نفى رفاه طلبى و زدودن راحت طلبى شخصى در استفاده از بيت المال بود. او، مصر بود كه استفاده كننده از بيت المال ، بايد برايش ملكه شود كه آن چه در اختيار اوست ، از آن ناتوان و ستم ديدگانى است كه دستشان از آن كوتاه است .

## فصل ششم : نظم و انضباط در امور نظامى

### امور نظامى در قرآن و روايات

واژه نظامى ، از ريشه نظم است و امور نظامى ، جملگى در هاله اى از نظم و انضباط قرار گرفته اند. از آن جا كه ابعاد نظم و انضباط در امور نظامى ، بسيار گسترده است و از حوصله اين مقاله خارج است ، تنها به برخى از جلوه هاى آن اشاره مى كنيم .

### الف )در قرآن كريم

در قرآن كريم ، مجاهدان فى سبيل الله ، كه در صف چونان سد پولادين ايستاده و با دشمن مى جنگند، محبوب حضرت حق اند. صف ، يكى از جلوه هاى نظم است ؟ با بنيان مرصوص - سد پولادين - همراه شده و اين ، خود بيانى براى نظم در ميان سربازان جبهه اسلام است . قرآن كريم ، در تحليل هاى بسيار زيبا و دقيق ، رمز و راز پيروزى سپاه حق را بيان مى كند و از عوامل شكست آنان نيز پرده مى دارد. ايمان و صبر، دو عامل پيروزى سپاهيان اسلام است كه در آيات قرآن بدان اشاره شده است :

اى پيامبر!مومنان را به جنگ ترغيب كن . اگر از ميان شما بيست تن ، شكيبا باشند بر دويست تن چيره مى شوند و اگر از شما، يكصد تن باشند، بر هزاران تن از كافران پيروز مى گردند. (180)

بى انضباطى و پيروى نكردن از دستور فرمانده ، از علل شكست سپاه حق است كه در قرآن كريم بيان شده است . در جنگ احد، نافرمانى و بى انضباطى دسته اى از سربازان و ترك منطقه ماموريت ، باعث شكست سپاهيان اسلام شد كه اين عامل ، در آيه 152 سوره آل عمران ، به عنوان يكى از عوامل شكست در كنار سستى و نزاع داخلى بيان شده است :

و در نبرد احد قطعا، خدا، وعده خود را با شما راست گردانيد: آن گاه كه به فرمان آن ، آنان را مى كشتيد تا آن كه سست شديد و در كار جنگ و تقسيم غنايم باهم به نزاع پرداختيد و پس از آن كه آن چه را دوست داشتيد يعنى غنايم را به شما نشان داد، نافرمانى كرديد.

بى انضباطى قوم حضرت موسى عليه‌السلام و نافرمانى از دستور آن حضرت نيز سبب شد كه چهل سال در بيابان ها سرگردان و حيران شوند. در سوره مائده از آيه بيست تا بيست و شش ‍ چنين مى خوانيم :

به ياد آوريد هنگامى كه موسى به قوم خود گفت : اى قوم !نعمت خدا را بر خود متذكر شويد، هنگامى كه در ميان شما پيامبرانى قرار داد و زنجير استعمار فرعونى را شكست و شما را صاحب اختيار خود كرد و به شما چيزهايى بخشيد كه به هيچ يك از جهانيان نبخشيده بود. اى قوم !به سرزمين مقدسى كه خداوند براى شما مقرر داشته ، وارد شويد و به پشت سر خود باز نگرديد و عقب نشينى نكنيد كه زيان كار خواهيد شد. گفتند: اى موسى ! در آن سرزمين مردمى زورمندند و ما هرگز وارد آن نمى شويم تا آنان خارج شوند، اگر خارج شوند. ما وارد خواهيم شد!دو نفر از مردانى كه از خدا مى ترسيدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: از آن دروازه بر ايشان بتازيد و وارد شويد كه اگر از آن ، در آمديد قطعا پيروز خواهيد شد و بر خدا توكل كنيد اگر ايمان داريد. بنى اسرائيل گفتند: اى موسى !تا آنان در آن جا هستند، ما هرگز وارد نخواهيم شد. تو و پروردگارت برويد و جنگ كنيد، ما همين جا مى نشينيم ! موسى گفت : پروردگارا!من ، جز اختيار خود و برادرم را ندارم ، پس ميان ما و اين گروه گنهكار، جدايى بيفكن ! خداوند به موسى فرمود: ورود به آن سرزمين چهل سال بر ايشان حرام شد و در بيابان سرگردان خواهند بود. پس تو بر گروه نافرمان اندوه مخور.

از ديگر آياتى كه لزوم نظم و انضباط را در امور نظامى بيان مى كند، آيه اى است درباره نيروهاى نظامى طالوت . طالوت ، به لشكريان خود دستور داد: هنگامى كه در ميان راه به نهر آب مى رسيم ، بيشتر از يك پيمانه ، آب ننوشيد. اين ، گونه اى از آزمايش در انضباط و اطاعت از دستور فرمانده براى لشكريان بود. نوشيدن يا ننوشيدن آب ، چندان مهم نبود، مهم اين بود كه چه كسى در برابر اين قانون سر فرو مى آورد و چه كسى از آن روى بر مى تابد و در اين امتحان ، بسيارى از سپاهيان و از لشكريان حقيقى طالوت خارج گشتند. در آيه 251 سوره بقره آمده است :

طالوت گفت : خدا، شما را با نهر آب مى آزمايد، پس هر كس از آن بنوشد از پيروان من نيست .

از آياتى كه وجود نظم و انضباط را در امور نظامى حكومت حضرت سليمان عليه‌السلام نشان مى دهد، دو آيه زير است :

وحشر لسليمان جنوده من الجن و الانس والطير فهم يوزعون ؛ (181)

و براى سليمان سپاهيانش از جن و انس و پرندگان ، جمع آورى شدند و براى رژه دسته دسته گرديدند.

و تفقد الطير مالى لاارى الهدهد ام كان من الغائبين (182)

سليمان در جست و جوى پرندگان بر آمد و گفت : مرا چه شده است كه هدهد را نمى بينم ؟ يا شايد از غايبان است ؟.

اين دو آيه ، از نظم دقيق حكومت سليمان خبر مى دهد. در آيه اول ، واژه يوزعون از ماده وزع به معناى باز داشتن ، آمده است . اين تعبير، هر گاه براى لشكر به كار رود، به اين معنا است كه مقدمه لشكر را نگاه دارند تا انتهايش به آن ملحق گردد و از پراكندگى و تشتت جلوگيرى شود. از اين كلمه استفاده مى شود كه لشكريان سليمان هم بسيار زياد بوده اند و هم تحت نظامى خاص . (183)

در آيه دوم ، جمله تفقد الطير افزون بر آن كه از مديريت شايسته حضرت سليمان حكايت مى كند، نظم شگفت انگيز حاكم بر لشكريان سليمان را نيز بيان مى كند. با اين كه اعضاى لشكر سليمان بسيار فراوان و از جن و انس و پرندگان بودند، غيبت يك پرنده ، ناديده نمى ماند. اين ماجرا، از نظم و دقت در حضور و غياب لشكريان خبر مى دهد. علاوه بر اين ، بى انضباطى در اين لشكر حتى از يك پرنده ، چشم پوشى نمى شود و در صورت غيبت غير متوجه با تهديد و تنبيه همراه مى گردد.

موضوع ديگر، كه هم در بحث صنايع نظامى مطرح است و هم در ديگر صنايع ، زره سازى حضرت داود عليه‌السلام است . طرح اين موضوع ، با دقت و ظرافتى كه در آيه شريف به چشم مى آيد، مى تواند الگوى نظم و انضباط در ساخت ابزار و آلات جنگى قرار گيرد و صنعت گران كشورهاى اسلامى را در رعايت دقت و نظم و انضباط در كيفيت و كميت صنايع خود رهنمون گردد.خداوند متعال ، پس از آن كه آهن را براى حضرت داود عليه‌السلام نرم كرد به گونه اى كه او مى توانست بدون نياز به آتش ، هر شكلى به آن بدهد، به او امر مى كند كه زره را فراخ و راحت بساز تا جنگجو به هنگام پوشيدن در زندان گرفتار نشود. نه حلقه ها را بيش از اندازه كوچك و باريك كن كه انعطاف خود را از دست بدهد و نه چنان درست و فراخ كه گاه نوك شمشير و خنجر و نيزه و تير از آن بگذرد:

ان اعمل سابغات و قدر فى السرد واعملوا صالحا انى بما تعملون بصير؛

كه زره هاى فراخ بساز و حلقه ها را درست اندازه گيرى كن و كار شايسته كنيد: زيرا، من به آن چه انجام مى دهيد، بينايم .

يكى از ويژگى هاى عمل صالح ، اين است كه در صنايع ، بر دقت ارج نهاده شود و محصولى كامل و مفيد توليد گردد و از هر گونه بى انضباطى و بى نظمى پرهيز گردد. صنعت گران و توليد كنندگان ، بايد بدانند كه بر اساس اين آيه ، خداوند سبحان ناظر و شاهد چگونگى كار آنان است و اگر نظم و انضباط را در كار خود رعايت كنند، عمل صالح و كار شايسته انجام داده اند. كارگران مومن ، با عمل به اين آيه ، يكى ديگر از صفات برجسته داود پيامبر عليه‌السلام را كسب مى كنند، و آن ، امرار معاش و روزى خوردن از دست رنج خود است . در روايت است كه خداوند به داود عليه‌السلام وحى فرستاد: تو، بنده اى هستى نيك ، جز اين كه از بيت المال ارتزاق مى كنى . و داود عليه‌السلام چهل روز گريست و خداوند آهن را براى او نرم كرد. از آن پس ، زره مى ساخت و به اين وسيله از بيت المال بى نياز شد. (184)

آمادگى و توان نظامى از نظر كيفى و كمى از ديگر سفارش هاى قرآن كريم به سپاهيان مسلمان است :

واعدوا لهم مااستطعتم من قوة ؛ (185)

و هر چه در توان داريد از نيرو و بسيج كنيد.

اين آيه ، گونه اى از دستور براى آماده باش همه جانبه مسلمانان در برابر دشمنان و تهيه سلاح و امكانات و وسايل و شيوه هاى تبليغى است كه موجب هراس كافران از مسلمانان مى شود. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى باخبر شد كه در يمن ، اسلحه اى تازه ساخته اند، كسى را براى تهيه آن به يمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده است كه با يك تير، سه نفر به بهشت مى روند: سازنده ، آماده كننده ، و تيرانداز. (186)

هوشيارى و آمادگى در همه ابعاد، به ويژه در بعد نظامى ، براى مقابله با تهاجم دشمن ، از ديگر فرمان هاى قرآن كريم به مسلمانان است :

يا ايها الذين ءامنوا خذوا حذركم فانفورا ثبات او انفروا جميعا؛ (187)

اى اهل ايمان !در برابر دشمن آماده باشيد و گروه گروه به جهاد بيرون رويد يا به طور جمعى روانه شويد.

### ب ) روايات و سيره معصومان عليه‌السلام

از آن جا كه در زمان صدر اسلام ، به ويژه در دوران رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جنگ هاى فراوانى روى داده و آن حضرت ، در آن غزوه ها از فنون نظامى ويژه اى بهره جسته است ، بررسى اين جنگ ها و روش هاى جنگى و آرايش هاى نظامى آن ، مى تواند الگويى براى فراگيرى فنون نظامى و دست يابى به پيشرفته ترين سلاح هاى نظامى و رعايت نظم و انضباط باشد. در اين جا، برخى از شيوه هاى عمليات نظامى در سيره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و امير مومنان عليه‌السلام را به بحث مى نهيم و بر مى شماريم :

### كسب اطلاعات از دشمن

از روزى كه پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به مدينه رفت ، همواره ماموران زير دست را به مناطق مختلف گسيل مى كرد تا او را از جنب و جوش دشمنان اسلام آگاه سازند.

### حفظ اسرار نظامى

در سيره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين مى بينيم كه چون به آن حضرت خبر رسيد كه بنى اسد در پى تسخير مدينه و قتل مسلمانان و غارت اموالند، بى درنگ گروهى را به فرماندهى ابوساعده به منطقه توطئه روانه ساخت و فرمان داد كه فرمانده ، مقصد اصلى را پنهان سازد و از بى راهه برود و روزها استراحت كند و شب ها راه پيمايد. (188)

### آرايش نظامى

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آرايش نظامى و نظم در صف هاى سربازان اسلام ، چنان دقيق بود كه هر گاه شانه سربازى جلوتر مى بود، او را به عقب مى برد و پس از منظم ساختن صف ها، براى آنان خطبه مى خواند. (189)

### سازماندهى و گزينش فرمانده

در جنگ موته ، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لشكرى سه هزار نفرى فراهم ساخت و براى اين لشكر، سه فرمانده برگزيد كه در صورت شهادت هر كدام ، ديگرى فرماندهى را بر عهده گيرد: جعفر بن ابى طالب ؛ زيد بن حارثه ؛ عبدالله بن رواحه . پيامبر دستور داد در صورت به شهادت رسيدن نفر سوم ، لشكريان ، خود يك نفر را برگزينند. (190)

سياست هاى نظامى امير مومنان عليه‌السلام - كه خود، شجاع ترين پهلوانان عرب را به هلاكت رسانده و همواره در ميدان هاى مبارزه ، حضورى فعال داشته است - اسوه اى ديگر براى نظم و انضباط در امور نظامى است . نمونه اى از آموزش نظامى آن حضرت را به فرزندش محمد حنفيه ، چنين مى يابيم :

كوه ها بجنبد ولى تو مجنب و نگاهت را به انتهاى صف دشمن بفرست و دندان هايت را از خشم بر هم بفشار و پاهايت را به زمين ميخكوب كن و جمجمه ات را به خدا بسپار و بجنگ و آنگاه بدان كه پيروزى در دست خداست . (191)

### به كارگيرى تاكتيك هاى جنگى

در فتح مكه ، پيشواى گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نخست با رزمايش هاى نظامى روحيه جنگ طلبى دشمن را سست كرد به گونه اى كه دشمنان به خانه هاى خود خزيدند. حفر خندق نيز از فنون حساب شده نظامى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه در جنگ احزاب به كار گرفته شد.

### استفاده از اسم رمز

نقل است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گروهى ده نفرى را،كه در ميان آنان طلحه نيز بود، براى جهادبه منطقه اى اعزام كرد و به آنان فرمود، اسم رمز شما ياعشرة ( اى ده نفر)باشد. نيز، اسم رمز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در يكى از جنگ هاياكل خير، و در جنگى ديگر اسم رمز امت امت (= بمير، بمير) بوده است .نيز كسى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيد كه آن حضرت مى فرمايد هرگاه دشمن به منطقه شماوارد شد، اسم رمزتان طم لا ينصرون (192)باشد. (193)

در امور سپاهيان اسلام و نيروهاى مسلح مى يابيم كه حضرت على عليه‌السلام در نامه اى براى دو تن از امراى لشكرش چنين مى نويسد:

و قد امرت عليكما و على من فى حيزكما مالك بن الحارث الاشتر فاسمعا له و اطيعا واجعلاه درعا و مجنا فانه ممن لا يخاف وهنه و لا سقطته و لا بطوه عما الاسراع اليه احزم و لا اسراعه الى ما البطو عنه امثل ؛ (194)

همانا كه بر شما و بر هر كه در تحت امر شما است مالك بن حارث اشتر را امير گردانيدم . پس بشنويد امر او را و فرمان بريد. و وى را زره و سپر خود بگردانيد، که ، او، كسى است كه بيم سستى و لغزش در او نمى رود و در جاى شتاب ، هرگز درنگ نمى كند و در جاى درنگ ، هرگز شتاب نمى ورزد.

بنابراين ، وظيفه فرمانده نظامى ، شناخت مواضع و آشنايى كامل با قوانين جنگى و عمل كرد طبق آن ها است و افراد زير دست نيز موظفند كاملا پيروى كنند و از نظم و انضباط روى بر نتابند. (195)

نمونه هايى از رفتار امام على عليه‌السلام در جنگ با مخالفان را مى توان چنين بر شمرد:

1. نصيحت و اندرز؛

2. هدايت و راهنمايى ؛

3. صبر و بردبارى ؛

4. دعا براى ترك خون ريزى ؛

5. اجراى عدالت ؛

6. قاطعيت در دفاع ؛

7. شجاعت در برابر دشمنان ؛

8. تداوم مبارزه تا رفع فتنه ؛

9. رعايت قوانين الهى در جنگ ؛

10. برخورد انسانى با اسيران جنگى ؛

11.برخورد انسانى با زنان و ناتوانان ؛

12. عفو و گذشت در پايان جنگ ؛

13. هدايت و نصيحت پس از جنگ ؛

14. برخورد عالمانه با دوست و دشمن پس از جنگ ؛

15. پذيرش صلح و متاركه جنگ به هنگام بايسته . (196)

در نهضت عاشورا نيز به مجموعه اى از شيوه هاى نظامى و تبليغى بر مى خوريم كه از سوى امام حسين عليه‌السلام انجام گرفته است . شيوه هاى نظامى ، هم حالت دفاعى داشته است و هم تهاجمى . در اين كه آن حضرت در قيام كربلا به عنوان يك فرمانده آگاه به فنون رزمى و شيوه هاى نظامى و دفاعى و تبليغى بر سپاه خويش فرمان مى رانده است ، شكى نيست . آن چه در زير مطرح مى شود. گواهى بر اين حقيقت است ، و برخى از تدبيرهاى خردمندانه آن حضرت را باز مى نمايد.

### شيوه هاى نظامى

1. استفاده از محافظان شخصى ؛ امام حسين عليه‌السلام هنگام ديدار با والى مدينه ، وليد بن عتبه ، پس از مرگ معاويه ، با همراه داشتن گروه محافظ از جوانان بنى هاشم ، از جان خويش ‍ پاسدارى كرد.

2. استفاده از گزارش اطلاعاتى ؛ آن گاه كه امام حسين عليه‌السلام همراه با خانواده و ياران ، از مدينه به سوى مكه حركت كرد، برادرش محمد حنفيه را در مدينه باقى گذاشت تا حركت هاى ماموران حكومت را به او خبر دهد.

3. خنثی كردن توطئه ترور؛ چون به امام عليه‌السلام خبر رسيد كه يزيد، گروهى را تحت فرمان عمرو بن سعيد اشدق ، براى ترور يا دستگيرى وى به مكه فرستاده است ، براى خنثی كردن توطئه ترور و نيز براى حفظ حرمت خانه خدا و براى اين كه خونش در مكه ريخته نشود، حج را به عمره تبديل كرد و روز هشتم ذى الحجه ، از مكه خارج شد.

4. گردآورى اطلاعات ؛ امام عليه‌السلام در ميان راه با پرسش از مسافران و نامه نگارى به پيروان خود در كوفه ، بصره ، يمن ،...از وضعيت دشمن آگاهى به دست مى آورد.

5. مصادره ؛ امام عليه‌السلام در راه عراق ، كاروان تجارتى دشمن را- كه از يمن به شام مى رفت و براى يزيد اجناس قيمتى مى برد- مصادره كرد.

6. جذب نيرو؛ امام عليه‌السلام از هر فرصتى براى جذب نيرو بهره مى گرفت ، يكى از اين موارد، ملاقات با زهير بن قين در منزل گاه زرود بود كه زهير، نخست ، از رو به رو شدن با امام عليه‌السلام مى گريخت ، ولى پس از ديدار، به امام عليه‌السلام پيوست .

7. تصفيه نيرو؛ امام عليه‌السلام چندين بار در طول سفر با پيش گويى از حوادث آينده و شهادت خود و همراهانش ، افراد بى انگيزه و دنيا پرست را كه به اميد غنيمت همراه شده بودند، از سپاه خويش تصفيه كرد.

8. آرايش اردوگاه ؛ وقتى امام عليه‌السلام در سرزمين كربلا فرود آمد، فرمان داد چادرها را نزديك هم استوار كنند و طناب هاى خيمه ها را از ميان هم بگذرانند و در پيش خيمه ها بايستند و با دشمن از يك سو رو به رو شوند و خيمه ها در راست و چش و پشت سرشان باشد.

9. سازماندهى ؛ امام حسين عليه‌السلام صبح روز عاشورا، اصحاب را سازماندهى كرد. نماز صبح خوانده شد. زهير بن قين را فرمانده جناح راست و حبيب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ كرد و پرچم را به دست عباس سپرد. سپاهيان ، چادرها را پشت سر خويش قرار دادند و در گودالى كه پشت چادرها به صورت خندق حفر كرده بودند، هيزم و نى ريختند.

10. ايجاد مانع ؛ در روز عاشورا، كسانى از دشمن مى خواستند از پشت خط دفاعى ، از ميان خيمه حمله كنند. طناب خيمه ها، يكى از موانع چنين كارى بود. سه يا چهار نفر از ياران امام ، از آن منطقه به دفاع پرداختند.

عمر سعد، فرمان داد خيمه ها را آتش زنند. امام حسين عليه‌السلام فرمود: بگذاريد آتش زنند. البته ، در خيمه ها كسى نبود و فرمود: در اين صورت ديگر نخواهند توانست از ميان خيمه ها بر شما شبيخون زنند. اين تدبير، حتى در برگزيدن جاى مناسب براى خيمه نيز جلوه گر بود. خيمه گاه ، در تپه هايى بود كه به عنوان موانع طبيعى ، حمله دشمن را از سوى چپ قرارگاه امام عليه‌السلام بى فرجام مى كردند. حفر خندق در پشت خيمه ها و آتش افروختن در آن ها نيز به عنوان مانعى ديگر به كار گرفته شد.

11. مهلت خواهى ؛ اين تدبير در شب عاشورا براى نماز و دعا و تلاوت قرآن و شعله ور شدن روحيه معنوى و تقويت روحيه رزمى و شهادت خواهى در سپاهيان ، بسيار موثر بود.

12. آرايش جبهه و استقرار نيروها و نصب چادرها در كربلا، به صورت نعلى شكل بود تا هم تسلط بر مجموعه مواضع خودى را فراهم كند و هم امام عليه‌السلام در ميانه اين نعل قرار گيرد و ديگر آن كه امكان محاصره شدن از سوى سپاه كوفه از ميان رود. (197)

### نظم در امور نظامى از ديدگاه رهبر انقلاب اسلامى

بعضى ، خيال مى كردند كه نظم نظامى ، طاغوتى است ... من ، يك وقت به برادران گفتم ، اين كه شما مى بينيد در ارتش ، اگر دكمه پيراهن كمى باز باشد، چهل و هشت ساعت به او بازداشت مى دهند، اين ، اصلا هنر امراى ارتش طاغوتى نيست . آن ها كمتر از اين بودند كه بتوانند اين طور چيزها را بفهمند. اين ، نتيجه تجربه چند هزار سال نظامى گرى در تاريخ بشر است . ما، در طول اين چند سال ، كتك لااباليگرى در انضباط و نظم را خيلى خورده ايم . اين ، غير از لااباليگرى در دين است . آن . يك چيز ديگر است . نظم و ترتيب و انضباط بايد رعايت شود و به آن برسيم . (198)

## فصل هفتم : عوامل بى نظمى

بى نظمى ، آدمى را رنج مى دهد و ذهن و فكر انسان را آشفته مى سازد، بازدهى كار را كم مى كند، وقت عزيز را به آسانى نابود مى كند. براى مبارزه با اين آفت زيان بار، لازم است نخست آن را شناخت و سپس با آن به مبارزه پرداخت تا دستيابى به گوهر گران بهاى نظم ، آسان تر شود. عوامل بى نظمى را مى توان به چند دسته تقسيم كرد:

### 1- عوامل زيستى

محيط نامناسب و جو ناسالم ، زمينه بى نظمى را فراهم مى آورد. نبود بهداشت مكان ، امكانات لازم ، و برگزيدن زمان نامناسب و... كه آمادگى جسمى و روحى انسان را براى رعايت نظم از ميان مى برند، عوامل زيستى بى نظمى محسوب مى شوند؛ مثلا در كلاسى كه از روشنايى و نور كافى برخوردار نيست ، توقع رعايت نظم از شاگرد بى جاست .

### 2- عوامل روانى

عقل سالم ، در بدن سالم است . افراد خسته و افسرده و بيمار، از شرايط لازم براى رعايت نظم و مقررات بى بهره اند. ضعف روحيه ، حسادت ، بدبينى ، ميل به انتقام جويى و...، از عوامل روانى اند كه موجب پديد آمدن آفت بى نظمى مى شوند؛ مثلا اگر در محيط خانه ، پدر و مادر، بر فرزندشان سخت بگيرند و او را مدام تنبيه كنند، چنين فرزندى از رفتار پدر و مادر خسته مى شود و در او، روحيه بدبينى و انتقام جويى پديد مى آيد و تن به نظم نمى دهد.

### 3- عوامل عاطفى

يكى ديگر از اسباب بى نظمى را مى توان در عوامل عاطفى پى جست . برانگيخته شدن احساسات و عواطف شديد، مانند خوش حالى بسيار، خشم و ناراحتى ، باعث به وجود آمدن بى نظمى است . انسان خشمگين ، براى تسكين و آرامش درونى ، به كارهايى دست مى زند كه واكنش ناراحتى روحى او است و در حقيقت ، بى نظمى او، از همين جا سرچشمه مى گيرد.

### 4- عوامل اجتماعى

ريشه برخى از بى نظمى ها مشكلات اجتماعى است . معاشرت با افراد بى نظم و تاثير پذيرى از آنان ، سبب بى نظمى در زندگى مى شود. بى نظمى در خانه ، محل كار، كوتاهى در رعايت قوانين اجتماعى ، از جمله رفتارهاى ناشايسته اى است كه در اثر معاشرت با بى نظمان حاصل مى شود. اجتماع نامنظم در رشد آفت بى نظمى در افراد، تاثير بس بزرگ دارد.

### 5- عوامل تربيتى

تربيت صحيح و آموختن نظم و انضباط به فرزندان در كودكى ، نقشى بس بزرگ در منضبط شدن آنان دارد. طبع سركش و خود خواه آدمى ، اگر در پرتو تربيت و تهذيب درنيايد، سبب به وجود آمدن و رشد آفت بى نظمى مى شود. از اين رو، برخى از بى نظمى ها را در عوامل تربيتى بايد جست .

### 6- عوامل فرهنگى

نبود رشد فرهنگى ، يكى ديگر از عوامل بى نظمى است . هنگامى كه رعايت نظم و مقررات و قوانين در جامعه ، به يك فرهنگ تبديل شود و نسبت به آن احساس نياز كنند، كمتر كسى حاضر به نقض مقررات و ضوابط خواهد شد. به همان اندازه كم نظم ، انسان را در رسيدن به كمال يارى مى كند. بى نظمى ، مايه عقب ماندن و ناكامى اش خواهد شد و نشاط را از او مى گيرد و عملش را نافرجام مى گذارد. امام على عليه‌السلام در اين باره توصيه مى فرمايد:

الصنيعة اذا لم ترب اخلقت كالثوب البالى و...؛ (199)

كار نيك اگر پرورش داده نشود، كهنه گردد، همانند جامه كهنه و خانه متروك .

بى نظمى ، مايه از دست رفتن فرصت هاى طلايى است و انسان بى نظمى به دليل سستى ، در بهره جستن از اين فرصت ها، عمر خود را از دست مى دهد. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

من اطاع التوانى ضيع الحقوق ؛ (200)

آن كس كه از سستى اطاعت كند، حقوق افراد را ضايع مى سازد.

و به همان اندازه كه نظم مايه استحكام و احتياط در عمل است ، بى نظمى ، مايه سستى و كوتاهى در عمل است ، و كوتاهى در عمل ، مايه پشيمانى است . امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

ثمرة التفريط الندامة ؛ (201)

ثمره كم كارى و كوتاهى ، پشيمانى است .

عوامل بى نظمى ، منحصر در موارد ياد شده نيست . برخى ديگر از عوامل بى نظمى - كه بيشتر مربوط به ويژگى هاى فردى اند- بدين قرارند:

### 7- ويژگى هاى بى نظمى فردى

### امروز و فردا كردن

از عوامل بى نظمى ، واگذارى كار هر روز، به روز ديگر و امروز و فردا كردن است . امير مومنان عليه‌السلام مى فرمايد:

و امض لكل يوم عمله ؛ فان لكل يوم ما فيه ؛ (202)

در هر روز، كار همان روز را انجام بده ؛ زيرا، براى هر روز، كارى مخصوص بدان است . آن حضرت عليه‌السلام در نامه اى به يكى از يارانش مى نگارد:

باقى مانده عمرت را در باب و امروز و فردا نكن . كسانى كه پيش از تو مى زيسته اند، با آرزوها و امروز و فردا كردن ، كارها را به تاخير افكنده تا به هلاكت رسيده اند و سرانجام ، در حال غفلت ، مرگ ناگهانى آنان را فرا گرفته است .

امام باقر عليه‌السلام مى فرمايد:

اياك و التسويف ؛ فانه بحر يغرق فيه الهلكى ؛ (203)

از تاخير انداختن كارها، بر حذر باش كه آن ، دريايى است كه در آن هلاك شده ها غرق شده اند.

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

احزم الناس رايا من انجز وعده و لم يوخر عمل يومه لغده ؛ (204)

دورانديش ترين مردم ، كسى است كه به وعده اش وفا كند و كار امروز را به فردا نيفكند.

### شتاب بى جا

يكى ديگر از عوامل بى نظمى ، شتاب بى جاست . هر كارى را وقتى است كه بايد در آن انجام شود. شتاب در چنين كارى ، باعث مى شود كه به درستى انجام نشود. پيشواى پارسايان ، حضرت على عليه‌السلام در نامه اش به مالك اشتر، او را از شتاب زدگى بر حذر مى دارد و مى فرمايد:

اياك و العجلة بالامور قبل اوآنها؛ (205)

بر حذر باش از شتاب زدگى در كارها، پيش از رسيدن وقت آنها.

آن حضرت در نكوهش شتاب بى جا مى فرمايد:

قلما تنجح حيلة العجول ...؛ (206)

كم است كه چاره شخص شتاب زده ، به فرجام برسد.

### سستى و تنبلى

يكى ديگر از مهم ترين عوامل بى نظمى ، سستى و تنبلى است . اگر سستى و تنبلى از درى وارد شود، انضباط و جديت از درى ديگر خارج مى شود. در سخنى نورانى از امام صادق عليه‌السلام آمده است :

عدو العمل الكسل ؛ (207)

سستى و تنبلى ، دشمن عمل است .

آفة النجاح الكسل ؛ (208)

آفت رستگارى ، كاهلى است .

امير مومنان عليه‌السلام به همام فرمود:

يا همام !المومن هو... هشاش ، بشاش ، لابعباس و لا بجساس ؛ (209)

اى همام !مومن هوشمند، با نشاط، خوش رو است ، نه عبوس و عيب جو.

در جايى ديگر مى فرمايد:

من اطاع التوانى ضيع الحقوق ؛ (210)

آن كس كه در كارها سستى ورزد، حقوق افراد را تباه مى سازد.

التفريط مصيبة القادر؛ (211)

سستى و تنبلى ، مصيبت شخص توانا است .

نتيجه سستى و تنبلى ، افزون بر بى نظمى ، سهل انگارى و كم كارى است كه در روايات بسيار نكوهش شده است . در حديثى از امام صادق عليه‌السلام آمده است :

من فرط تورط؛ (212)

آن كس كه در كارها سهل انگارى و كوتاهى كند، در گرداب مشكلات گرفتار مى آيد.

و در سخنى نورانى از امام هادى عليه‌السلام آمده است :

اذكر حسرات التفريط باخذ تقديم الحزم ؛

حسرت پشيمانى كم كارى را به يادآور و دورنگرى را پيشه ساز.

امير مومنان عليه‌السلام نيز مى فرمايد:

اياكم و التفريط فتقع الحسرة حين لا تنفع الحسرة ؛ (213)

از كوتاهى و كم كارى بپرهيزيد، چون در حسرت و ندامت گرفتار مى شويد، آن گاه كه حسرت سودى نبخشد.

### در نظر نگرفتن اولويت ها

از ديگر عوامل بى نظمى ، اين است كه انسان ، در كارها، اولويت را در نظر نگيرد و به جاى اين كه مهم ترين كارها را مقدم بدارد، به كارهاى ديگر بپردازد. امير مومنان عليه‌السلام مى فرمايد:

ان رايك لا يتبع لكل شى ء ففرغه للمهم ؛ (214)

همانا فكر و انديشه تو، گنجايش همه كارها را ندارد پس ، آن را براى كارهاى مهم فارغ ساز.

در حديثى ديگر مى فرمايد:

من اشتغل بغير المهم ضيع الاهم ؛ (215)

آن كس كه فكر و نيروى خود را به كارهاى غير مهم مشغول دارد، كارهاى مهم را تباه مى كند.

حضرت على عليه‌السلام سبب از هم گسيختگى و فروپاشى نظام حكومت را، تباه ساختن مسائل اصلى ، پرداختن به مسائل فرعى ، مقدم داشتن افراد فرومايه و دورى جستن از خردمندان معرفى مى كند. (216)

فرو گذاشتن وظيفه خويش و دخالت در كار ديگران

يكى ديگر از عواملى كه باعث فرو پاشيدن كاخ نظم مى شود، اين است كه انسان ، وظيفه خويش را انجام ندهد و در كار و مسئوليت ديگران دخالت ورزد، مولاى متقيان عليه‌السلام مى فرمايد:

اقصر رايك على ما يلزمك تسلم ودع الخوض فيما لا يعنيك تكرم ؛ (217)

فكرت را به آن چه بر تو لازم است ، اختصاص ده ، تا سالم بمانى ، و از فرو رفتن در كارى كه مربوط به تو نيست ، بگريز تا ارجمند باشى .

اقصر همك على ما يلزمك و لا تخض فيما لا يعنيك ؛ (218)

همت خود را بر آن چه لازم و مربوط به تو است منحصر ساز و در آن چه از تو نخواسته اند فرو مرو.

در حديثى ديگر از آن حضرت آمده است :

شر ما شغل به المرء وقته الفضول ؛ (219)

بدترين چيزى كه انسان وقت خود را به آن مشغول مى سازد، كارهاى بيهوده است .

نيز، مى فرمايد:

من اوما الى متفاوت خذلته الحيل ؛ (220)

كسى كه به كارهاى گوناگون بپردازد، نقشه ها و پيش بينى هايش به جايى نمى رسد.

## فصل هشتم : راه هاى دست يابى به نظم

### برنامه ريزى

يكى از عوامل مهم دستيابى به نظم ، برنامه ريزى است . برنامه ريزى ، نردبان موفقيت ، بهره گيرى از لحظه لحظه عمر و راه رسيدن به كعبه مقصود با كمترين امكانات است . انسان با برنامه ريزى مى تواند مشكلات احتمالى را پيش بينى و براى آنها راه چاره پيدا كند. دورانديشى از ديگر سودهاى برنامه ريزى است .

برنامه ريزى ، بايد همراه با دور نگرى و در نظر گرفتن تمام ابعاد موضوع مورد نظر باشد و اگر اين كار، صورت نپذيرد، ممكن است به اندازه بى برنامگى زيانبار باشد. حضرت على عليه‌السلام در سخنى نورانى مى فرمايد:

افة المعاش سوء التدبير؛ (221)

آفت زندگانى ، بد تدبيرى است .

در حديثى ديگر مى فرمايد:

من ساء تدبيره تعجل تدميره ؛ (222)

هر كس كه تدبيرش بد باشد، هلاكت او زود فرا رسد.

برنامه ريزى فوايدى دارد كه برخى از آنها عبارت است :

مانع پشيمانى مى گردد. امير مومنان عليه‌السلام مى فرمايد:

التدبير قبل الفعل يومن الندم . (223)

برنامه ريزى و آينده نگرى پيش از كار، حلال مشكلات است و تو را از پشيمانى ايمن مى دارد.

. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

من قعد عن حيلت ؛ اقامته الشدائد؛ (224)

كسى كه چاره انديشى را رها سازد، با سختى ها در خواهد افتاد.

برنامه ريزى ، يكى از رموز موفقيت و پيشرفت است . آثار سازنده حركت بر اساس برنامه درست و منظم ، بر كسى پوشيده نيست . در روايات اسلامى ، مى توان به دو واژه تدبير و تقدير دست يافت كه در بر دارنده معناى برنامه ريزى هستند. به برنامه ريزى بر اساس نگريستن به پايان كار، تدبير مى گويند و تقدير يعنى اندازه گرفتن .

برنامه ريزى در زمينه اقتصادى خانواده ، يعنى تنظيم هزينه ها مطابق با درآمدها، دورى از مصارف غير ضرورى ، پرهيز از ولخرجى و ريخت و پاش هايى كه جز اسراف نمى توان نامى ديگر بر آن نهاد.

برنامه ريزى در زمينه اخلاقى ، يعنى ايجاد روش هاى ويژه تربيتى براى شكل دهى به رفتار و گفتار فرزندان ، آفرينش جاذبه هاى معنوى و تبيين ارزش هاى اسلامى و انسانى .

برنامه ريزى در زمينه اجتماعى ، يعنى ايجاد نظم در معاشرتها، ديد و بازديدها، تفريح ها و گردش ها.

از ديگر فوايد برنامه ريزى امور زير است :

كارها با سرعت و دقت بيش تر انجام مى شود؛

افكار انسان ، نظم و انسجامى ويژه مى يابد؛

فرصت هايى تازه براى برخى كارها پيدا مى شود؛

اعصاب و روان آدمى ، آرامش مى يابد؛

انسان ، بهتر مى تواند با خداى خويش ارتباط برقرار كند و در كارها از او يارى جويد؛

وقت انسان ، صرف كارهاى بيهوده نمى شود.

اكنون ، براى يادآورى لزوم پابندى و رعايت برنامه ، به نمونه اى از نظم و برنامه در زندگى امام خمينى و برخى از علماى ديگر: مى نگريم :

امام خمينى در مطالعاتشان ، آن قدر منظم بودند كه هيچ چيز باعث تعطيل شدن مطالعه شان نمى شد. آن روزى كه خبر شهادت حاج آقا مصطفى را به ايشان داديم و ما اجازه گرفتيم كه براى كارهاى دفن به كربلا برويم ، آن روز ما فكر مى كرديم كه امام ، نماز نمى روند، ولى ديديم كه سر وقت به نماز رفتند و مطالعاتشان را ترك نكردند و قرآنى كه هر روز مى خواندند ، طبق روزهاى قبل قرائت كردند و به گفته احمد آقا، كتابى كه جزء دوره مطالعاتى ايشان بوده ، عصر آن روز ديدم كه هفتاد صفحه آن خوانده شده است . روز وفات و دفن مرحوم حاج آقا مصطفى ، ايشان ، دست از مطالعه نكشيده و برنامه روزانه خود را به هم نزده بود. (225)

### محدث نورى

محدث نورى ، براى لحظه لحظه حياتش ، برنامه داشت و با نظمى خاص تا جان در بدن داشت ، اين برنامه بالنده را بر هم نزد. شاگردانش نقل كرده اند كه براى هر ساعت از روز، كارى ويژه در نظر گرفته بود كه از آن تخلف نمى كرد. برنامه ايشان ، چنين بود:

1. از ظهر تا غروب مى نوشت و قلم مى زد و بعد از نماز ظهر و عصر كه در اول وقت اقامه مى كرد تا نزديكى غروب ، مى نوشت .

2. پس از شام و عشاء، تا پاسى از شب گذشته ، مطالعه و تحقيق مى كرد تا خواب بر چشمانش چيره مى شد.

3. كم مى خوابيد و هميشه با وضو مى خوابيد.

4. دو ساعتى به صبح مانده ، بيدار مى شد و يك ساعت پيش از فجر، در حرم مطهر پشت باب قبله ، مشغول راز و نياز با خالق بى انباز بود، تا اين كه خادم حرم مى آمد و در حرم را باز مى كرد، و ايشان ، نخستين كسى بود كه به حرم راه مى يافت و پيش از همه ، به خاك موسى مولايش على عليه‌السلام مى شتافت .

5. پس از نماز شب و اقامه فريضه صبح - كه با جمعى از خواص و اوتاد اقامه مى كرد- به خانه باز مى گشت و به سوى كتاب هايى مى رفت كه در كتابخانه بى نظيرش گرد آورده بود.

6. تا وقت نماز ظهر، در كتابخانه ، با دستيارانش مشغول تحقيق و تصحيح و مقابله و استنساخ بود و به هيچ وجه از آن جا خارج نمى شد، مگر براى ضرورت .

7. پس از نماز ظهر و عصر، ناهار مى خورد. غذايش از نظر كمى و كيفى ، ناچيز بود. پس از ناهار، دوباره به كارهاى منظم خويش مى پرداخت .

### صاحب جواهر

آية الله العظمى شيخ محمد حسن نجفى ، معروف به صاحب جواهر است .

كتاب جواهر الكلام ، در چهل جلد، شامل تمام ابواب فقه استدلالى است . اين مرد بزرگ ، از تمام وقت خود استفاده كرد. از اين رو، چنين كتاب ارزشمندى را به يادگار گذاشت و شاگردانى برجسته تربيت كرد.

صاحب جواهر، با خود عهد كرده بود كه هر شب ، مقدارى از كتاب جواهر را بنويسد. در يكى از شب ها، فرزندش از دنيا رفت . نقل است كه صاحب جواهر، قلم و كاغذ به دست گرفت و با چشم گريان و قلب محزون ، كنار جسد فرزندش ، پس از تلاوت آياتى از قرآن ، مشغول نوشتن جواهر شد، تا به عهد خود وفا كند و وقت را از دست ندهد. (226)

### برنامه ريزى و فرزندان

خوها و ملكه هاى رفتارى و اخلاقى بسيارى از فرزندان ، در محيط خانه و از گذر شيوه هاى رفتارى و اخلاقى پدر و مادر شكل مى گيرند. همان گونه كه فرزندان ، راستگويى ، وفاى به عهد، خوش برخوردى ، آداب معاشرت ، پایبندى به آداب مذهبى ، صرفه جويى ، ساده زيستى و سخاوت و حتى رعايت نظافت را از والدين مى آموزند، نظم و انضباط و داشتن برنامه درست را نيز از آنان مى آموزند. ساعت ورود و خروج پدر از خانه ، ساعتهاى خواب و مطالعه ، ايام گردش و ديد و بازديد والدين ، مهمترين و موثرترين ابزار تربيت و پرورش روح انضباط و برنامه ريزى در فرزندان است .

مادرى كه در تنظيم لوازم خانه و قرار دادن آنها در جاى مناسب ، كوشا باشد و با اعمال سليقه ، خانه را به كانون آرامش و صفا و نشاط تبديل كند، دخترانش نيز بر اساس شيوه هاى رفتارى او تربيت مى شوند و در زندگى آينده خود، مادرى نمونه خواهند بود.

### آگاهى

كسى كه از اثر شگرف نظم در موفقيت انسان هاى بزرگ آگاه است و از پيامدهاى زيان بار بى نظمى خبر دارد، اين شناخت ، در وجودش ، نيرويى پديد مى آورد كه او را به سوى نظم سوق مى دهد. در اين جا برخى از پيامدهاى زين بار بى نظمى را ياد آور مى شويم :

- بى نظمى در اعمال انسان ، تاثيرى زيانبار دارد و جريان طبيعى فعاليت انسان را مختل مى سازد. انسان نامنظم ، نمى تواند از توانايى هاى فردى خود بهره برد.

- بى نظمى ، موجب اتلاف وقت و از دست رفتن عمر آدمى است .

- بى نظمى ، سبب ركود تحصيلى و باز ماندن از اداى وظايف اجتماعى است .

- تاثير زيان بار در شخصيت افراد، از عوارض ديگر بى نظمى است . شخص نامنظم از روش خودخواهانه و اعمال نظر شخصى متاثر از هوا و هوس پيروى مى كند و اين ، سبب ضعف و زبونى نفس و سستى اراده اوست . (227)

### نشست و برخاست با افراد منظم

دوستان و معاشران منظم ، تاثيرى بس بزرگ در به وجود آمدن نظم در زندگى انسان دارند، زيرا صلاح و فساد دوست ، در سينه دوست نفوذ مى كند و او را تحت تاثير قرار مى دهد. حضرت على عليه‌السلام در نامه اى به حارث حمدانى مى فرمايد:

اياك و مصاحبة الفساق ، فان الشر بالشر ملحق ؛ (228)

بر حذر باش از معاشرت با بدكرداران ، زيرا؛ بد به بد پيوندد.

همانگونه كه معاشرت با افراد بدكردار، تاثيرى زيانبار بر آدمى مى نهد، معاشرت با افراد نيك كردار، تاثير سازنده دارد. معاشرت و رفاقت با افراد منظم ، انسان را به سوى نظم حركت مى دهد.

### نمونه هاى آرمانى

نقش نمونه هاى آرمانى در زندگانى آدمى ، توجه برانگيز و در خور اهميت است . قرآن كريم از حضرت ابراهيم عليه‌السلام و پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به عنوان دو اسوه ، يا نمونه آرمانى ياد كرده است . كار اسوه يا نمونه آرمانى ياد كرده است . كار اسوه گان براى ديگران ، سر مشق دادن است . در محيط خانه ، پدر و مادر براى فرزندان چنين نقشى دارند. والدين از همان روزهاى نخست بايد امور مربوط به كودك را در ضابطه در آورند؛ يعنى طفل را به موقع شير دهند، به موقع بخوابانند، به موقع بيدار كنند. در آموزش راه رفتن و سخن گفتن و غيره ؛ بايد مراقب باشند. بهترين دوره پرورش انضباطى كودكان ، همان دوران سه و چهار سال آغاز زندگى است . (229)

پس از محيط خانه ، زندگانى بزرگان دين و دانش ، نمونه اى شايسته براى آفرينش نظم در زندگى انسانها است .

دقت در راز و رمز كاميابى مردان بزرگ ، نشان مى دهد كه يكى از اسباب موفقيت آنان وجود نظم و انضباط است . در اين جا، بر تجلى نظم و انضباط در زندگانى برخى بزرگان دين و دانش ، مرورى مى كنيم .

حجة الاسلام و المسلمين عباسعلى عميد زنجانى ، درباره نظم در زندگانى امام خمينى مى گويد:

نكته ديگرى كه در رابطه با اخلاق و رفتار امام ، آن مقدار كه من خدمتشان بودم و آشنايى داشتم ، مى توانم عرض بكنم ، اين بود كه امام در مدتى كه اهل بيتشان نيامده بودند، مدتى طول كشيد بعد از تشريف آوردن امام به نجف كه خانواده شان آمدند، خوب ، طبعا يك خانه محقرى بود. خانه اجاره اى كه امام در آن جا سكونت داشتند و يك قسمت خودشان مى نشستند و يك قسمت هم حكم بيرونى امام را داشت و واقعا امام ، در اين مدت شبانه روز، يا در حال عبادت و يا در حال مطالعه بودند. مدتى كه در منزل بودند و اين كار منظم امام ، درس بزرگى بود براى آنانى كه به بيرونى امام رفت و آمد داشتند و وضع امام را از نزديك مى ديدند. امام ، كليه برنامه هايشان منظم بود، به طورى كه شبها، وقتى امام به بيرون مى آمدند و نيم ساعتى كه در بيرونى مى نشستند و فضلا و علما خدمتشان مى آمدند، آمدنشان ، برخاستنشان به قدرى منظم بود كه معمولا ايشان ساعت نه شب پا مى شدند. يعنى طورى پا مى شدند؛ كه ساعت نه شب ، وارد صحن شريف مى شدند. به قدرى دقيق بود كه تعدادى از طلاب ، ساعتشان را با ورود امام به صحن درست مى كردند و نظم در كارها، بسيار روشن و دقيق بود و اين مى توانست براى آنانى كه ناظر اعمال امام بودن و از نزديك مى ديدند، درسى باشد و اين خصلت را از امام بياموزند. (230)

### شهيد بهشتى

ويژگى اخلاقى آن استوانه اخلاق ، نظم بود. اگر نگاهى كوتاه به زندگى اش بيندازيم ، در مى يابيم كه تمام زندگى او، مشحون از نظم بود و موفقيت چشمگيرش ، بيشتر در گرو نظم بوده است . همسرش در اين باره مى گويد:

مرحوم دكتر، بسيار منظم بودند. هر چند ايشان يك مرد سياسى بودند و در جلسات زياد شركت مى كردند. چيزى كه من از وى به ياد دارم ، اين است كه امكان نداشت ديرتر از موقع مقرر در جلسه اى حاضر شود و به هر وسيله اى كه بود، در ساعت مقرر، خودشان را به محل مورد نظر مى رساندند.وى مى گفت : ما تا نظم در كارهايمان نداشته باشيم ، نمى توانيم كارهاى مملكت را پيش ببريم . (231)

### تشويق و تنبيه

يكى ديگر از عوامل دست يابى به نظم ، تشويق افراد منظم و تنبيه افراد بى نظم است . تشويق كسانى كه به نظم ارج مى نهند، افزون بر اين كه آنان را به عملكردشان دل گرم مى كند، خود، تنبيهى براى افراد نامنظم است . امير مومنان عليه‌السلام مى فرمايد:

ازجر المسى بثواب المحسن ؛ (232)خطا كار را به وسيله پاداش دادن به نيكوكار، تنبيه كن .

و در تشريح وظايف زمامدار اسلامى ، براى مالك اشتر مى فرمايد:

و لا يكونن المحسن و المسى بمنزلة سواء، فان ذلك تزهيدا لاهل الاحسان فى الاحسان و تدريبا لاهل الاساءة على الاساءة و الزم كلا منهم ما الزم نفسه ؛ (233)

هرگز نبايد نيكوكاران و بدكاران ، نزد تو، همسان باشند؛ زيرا، اين ، سبب مى شود كه نيكوكاران ، به نيكى هايشان بى رغبت شوند و بدكاران ، به كارهاى بدشان تشويق گردند. هر كدام از آنان را هماهنگ با كارشان پاداش بده .

تنبيه سه نفر از مسلمانان به نام هاى هلال ، كعب ، مراره ، از سوى پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دستور قطع رابطه مسلمانان با آنان ، نمونه اى جالب براى تنبيه متخلفان است .

اين تنبيه باعث شد كه آنان به خود آيند و از بى نظمى خود اظهار ندامت كنند و دوباره به آغوش مسلمانان باز گردند و نظم اجتماعى جامعه را ارج نهند. (234)

### ايجاد انگيزه

يكى ديگر از راه هاى دست يابى به نظم ، ايجاد انگيزه است . انگيزه ، نيرويى درونى است كه آدمى را وادار به انجام دادن كار مى كند. اگر در آدمى بارى انجام كار، شوق و انگيزه ايجاد شود، آن را با ميل و رغبت به سامان مى رساند و فعاليت هاى خود را با علاقه و عشق جهت مى دهد. امير مومنان عليه‌السلام مى فرمايد:

من لم يعرف منفعة الشى لم يقدر على الامناع منه ؛ (235)

و كسى كه از زيان چيزى آگاه نيست ، توانايى اجتناب از آن را نخواهد داشت .

### تقسيم كار

يكى ديگر از راه هاى دست يابى به نظم ، تقسيم كار است . تقسيم كار، موجب مى شود هر كس وظيفه خويش را به خوبى تشخيص دهد و از دخالت در حيطه مسئوليت ديگران خوددارى كند و نيز، در صورت انجام ندادن كار، همان فرد، از سوى مدير، تنبيه شود و در صورت نيك انجام دادن و مرتب و منظم بودن ، تشويق گردد.

هنگامى كه حضرت فاطمه عليه‌السلام و امير مومنان عليه‌السلام براى تقسيم وظايف و كارها، حضور پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى رسند و آن حضرت مسئوليت هاى خانه را به فاطمه عليها‌السلامو كارهاى بيرون خانه را به حضرت على عليه‌السلام مى سپارد، حضرت زهرا عليها‌السلاممى فرمايد:

فلا يعلم ما داخلنى من السرور الا الله باكفائى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تحمل رقاب الرجال ؛ (236)

جز خداوند، هيچ كس نمى داند كه چه قدر مرا خوش حال ساخت رسول خدا با بى نياز نمودنم از تحمل رقابت با مردان .

### تقسيم وقت

از مهم ترين راه هاى دست يابى به نظم ، تقسيم وقت است . بزرگان گفته اند توزيع الوقت توسيعه ؛ تقسيم وقت ، سبب افزونى آن مى گردد. تقسيم ساعت ها افزون بر آن كه باعث پديد آمدن نظم است ، سبب مى شود انسان از اوقات فراغت نيز به خوبى بهره مند گردد و براى همه اوقات خود برنامه ريزى كند و از فرصت ها بهره جويد. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

للمومن ثلاث ساعات : ساعة يناجى فيها ربه و ساعة يحاسب فيها نفسه (و ساعة يرم فيها معاشه ) و ساعة يخلى بين نفسه و لذتها فيما يحل و يجمل ؛ (237)

براى مومن سه ساعت است : ساعتى كه در آن با پروردگارش مناجات كند، و ساعتى كه در آن به حساب نفس خود رسد (يا در آن معاش خود را اصلاح كند) و ساعتى كه نفس با لذت هاى حلال و نيكو خلوت مى كند.

### چگونگى تنظيم وقت

به كار بستن دستورهاى زير شما را در تنظيم وقت و برنامه ريزى يارى مى كند. گفتنى است كه در اين دستورها، هفت مرحله پيش بينى شده است :

### مرحله اول : ارزيابى چگونگى گذراندن اوقات

پيش از آن كه وقت خود را تنظيم كنيد، بايد بدانيد كه چه گونه آن را مى گذرانيد. براى اين كار لازم است گزارشى از كارهاى روزانه خود بنابر دستور زير تهيه كنيد:

- دفترچه يادداشتى تهيه كنيد و هميشه همراه داشته باشيد.

- هر پانزده دقيقه ، آن چه را انجام داده ايد، يادداشت كنيد. (تنها چند كلمه كافى است ) هر مورد را بى درنگ بنويسيد و به تاخير نيندازيد.

- نوشتن گزارش كار را مدت يك هفته ادامه دهيد.

- هر روز گزارش كار خود را يك به يك مرور و ارزيابى كنيد و از خود بپرسيد:

آيا كارى را كه مى بايست انجام داد، انجام داده ام ؟

آيا كارها را در مدت تعيين شده ، انجام داده ام ؟

چه عادت هايى مرا از رسيدن به هدف هايم باز مى دارد؟

در چه ساعتى از روز، خلاق تر و شاداب تر بوده ام و در چه ساعتى بى حوصله و كسل ؟

### مرحله دوم : فهرست كارهايى كه بايد انجام شود

اكنون پس از يك هفته كه كارهاى خود را ارزيابى كرده ايد، بايد فهرستى از كارهايى كه قصد انجام دادن آنها را داريد، به روش زير تهيه كنيد:

كارهاى ثابت : كارهاى ثابت ، به كارهايى مى گويند كه بايد هر روز در ساعتى معين انجام دهيد، مانند جلسات درس ، خواب ، نماز و دعا، وعده هاى غذا، ملاقات ها، وظايف شغلى ،...

كارهاى متغير: كارهاى متغير، كارهايى است كه مى توانيد در هر ساعتى كه مايليد، آن را انجام دهيد، مانند مطالعه ، استراحت ، تكاليف درسى ، تفريح ، امور اجتماعى ، كمك به اعضاى خانواده و...

در تهيه اين فهرست ، دو نكته را رعايت كنيد:

1. هر چه را بايد انجام دهيد، روى كاغذ بنويسيد. در غير اين صورت ممكن است برخى از كارها انجام نشود.

2. هر روز، كارهايى را كه انجام مى دهيد، از فهرست خود حذف و موارد جديد و لازم را به آن اضافه كنيد.

### مرحله سوم : تعيين كارهاى مهم

براى پيش گيرى از پديد آمدن احساس شكست و پشيمانى ، بايد بدانيد چه كارهايى مهم است و چه كارهايى اهميت و ارزشى كم تر دارد. براى اين كار بايد اولويت ها را مشخص ‍ كنيد. بدين منظور، اولويت ها را در فهرست كارهايى قرار دهيد كه بايد انجام شود و در كنار هر اولويت ، شماره اى بنويسيد كه نشان دهنده درجه اهميت آن باشد.

توجه كنيد كه :

1. اولويت درجه يكم ، وظايفى است كه بايد در حال حاضر، مشغول انجام دادن آن باشيد و اولويت درجه دوم ، وظايفى است كه مى توان آن را به تاخير انداخت تا اولويت هاى درجه يكم انجام شود، و اولويت هاى درجه سوم ، وظايفى است كه چندان مهم نيست و مى توان آن را با تاخير بسيار انجام داد.

2. براى انجام دادن اولويت هاى درجه يكم ، وقت كافى كنار بگذاريد و در برنامه خود بگنجانيد.

### مرحله چهارم : شناخت اوقات بيش ترين و كم ترين ميزان كارايى

اوقات بيش ترين و كم ترين ميزان كارايى خود را بشناسيد و برنامه خود را چنان تنظيم كنيد كه اولويت هاى درجه يكم را در اوقاتى كه بيش ترين كارايى و نشاط را داريد، انجام دهيد. وظايف كم اهميت و درجه دوم و سوم را به ساعتى از روز كه نيرو و كارايى كم ترى داريد، اختصاص دهيد.

### مرحله پنجم : شناخت عوامل از ميان رفتن وقت

عوامل از ميان رفتن وقت را بشناسيد و از آن ها دورى جوييد. رايج ترين عوامل از ميان برنده وقت ، عبارت است از: ميهمان هاى ناخوانده ، سر و صدا؛ تلفن ها و چيزهايى ديگر كه شما خود براى استراحت يا زنگ تفريح مى آفرينيد. براى مبارزه با اين عوامل ، توصيه هاى زير را به خاطر داشته باشيد:

1. محل خاصى را براى مطالعه داشته باشيد كه از آرامش و نور كافى برخوردار باشد. در اين صورت ، ذهن شما به زودى ، به تمركز عادت مى كند. معمولا، كتاب خانه ، بهترين جاست .

2. نه گفتن را بياموزيد و به گونه اى قاطع ، اما با خوش رويى ، به ميهمانان و تلفن كنندگان بفهمانيد كه گرفتاريد.

3. تفريحات سالم خود را در كف آوريد. تلويزيون و پخش صوت را خاموش كنيد و اجازه ندهيد وقت تان تلف شود.

شما بايد تا جايى كه ممكن است ، پيرامون خود را براى مطالعه ، مناسب و آماده نگه داريد.

### مرحله ششم : تنظيم جدول برنامه هفتگى

اكنون جدول برنامه هاى هفتگى را با توجه به دستورهاى پيشين تنظيم كنيد. پيش از تهيه جدول ، توصيه هاى زير را به خاطر داشته باشيد:

1. تهيه فهرست و جدول برنامه ، كافى نيست ، بلكه بايد به آن بينديشيد و با اراده اى قوى ، آن را به كار بنديد.

2. در برنامه روزانه خود، وقتى را به امورى اختصاص دهيد كه به تجديد نيرو و نشاط مى انجامد و به زندگى شما رنگ و روح مى بخشد، مانند تلاوت قرآن ، دعا، نيايش ، مطالعه كتاب هاى سودمند غير درسى ، تفريح كوتاه و...

3. برنامه هاى خود را بيش از اندازه فشرده نكنيد و تنها به امورى بپردازيد كه مى دانيد در مهلت تعيين شده ، مى توان آن ها را انجام داد.

4. از فرصت هايى مانند انتظار كشيدن براى سوار شدن به اتوبوس ، ساعات ميان كلاس ها، بين راه ، صف نانوايى و... براى مطالعه كتاب و مجله ، حفظ قرآن ، حفظ اشعار و لغات و... استفاده كنيد.

5. تمرين هاى ورزشى مناسب و تغذيه كافى ، به تناسب جسمانى و هوشيارى ذهنى شما كمك مى كند. براى اين دو نيز برنامه بگذاريد.

6. دستورهاى درست را به خوبى بشناسيد؛ زيرا، هيچ يك از موارد تباه كننده وقت ، به اندازه دنباله روى از دستورهاى اشتباه ، وقت را هدر نمى دهد. اگر احساس مى كنيد دستورها را درست در نيافته ايد و در برنامه ريزى اشتباه كرده ايد، از معلمان خود كمك بگيريد.

### مرحله هفتم : تنظيم جدول برنامه ماهانه و سالانه

تهيه برنامه براى يك روز يا يك هفته ، عبارت از برنامه ريزى كوتاه مدتى است كه نتيجه آن ، دست يابى به اهداف جزئى است . براى رسيدن به هدف هاى كلى بايد به برنامه ريزى دراز مدت اقدام كرد. برنامه هاى ماهانه و سالانه خود را در قالب يك جدول (مانند جدول هفتگى ) تنظيم كنيد.

در تنظيم اين برنامه بايد تاكيد شما بر همان برنامه هاى هفتگى باشد، ولى با اين تفاوت كه برنامه هفته هاى آينده را هم اكنون تنظيم مى كنيد نه ابتداى هر هفته . تنظيم چنين جدولى ، به شما كمك مى كند تا بر برنامه هاى خود اشراف كامل داشته باشيد و كارهاى كوتاه مدت و دراز مدت خود را در موقعيت هى مناسب جاى دهيد. با اين كار، شما در حقيقت ، اهداف يا هدف نهايى خود را به اهداف جزئى تقسيم كرده ايد و روز به روز و هفته به هفته ، بدان ها خواهيد رسيد. نتيجه اين هدف هاى كوچك ، دست يابى به هدف يا هدف هاى نهايى است . به عنوان مثال ، ممكن است هدف هاى شما در طول يك سال تحصيلى چنين باشد:

1. قبول شدن در پايه تحصيلى مورد نظر با نمره هاى خوب و مطلوب ؛

2. گذراندن يك دوره آموزش تنيس ؛

3. مطالعه يك دوره كتاب هاى درسى براى آمادگى در آزمون .

شما بايد براى رسيدن به اين هدف ها جدولى تنظيم كنيد كه برنامه هاى روزانه هفتگى و ماهانه شما را در اين مسير مشخص كند. در تنظيم اين جدول ، توجه داشته باشيد كه برنامه بايد انعطاف پذير باشد و زمانى براى پيشامدها و حوادث غير مترقبه در نظر گرفته شود. براى امثال ، بايد در نظر داشته باشيد كه اگر يك مسافرت اجبارى يا بيمارى ناگهانى و... پيش آمد، به برنامه هاى شما لطمه اى وارد نيايد و شما بتوانيد با تغييراتى جزئى ، به اهداف مورد نظر خود دست يابيد. (238)

### استوارى و پايدارى

براى آن كه نظم و انضباط بر محيطى حكم فرما شود، نياز به استوارى و پايدارى است . از امام باقر عليه‌السلام روايت است كه امام سجاد عليه‌السلام مى فرمود:

انى لاحب ان اداوم على العمل و ان قل ؛ (239)

همانا، من ، مداومت بر عمل را دوستدارم ، اگر چه آن عمل ، كوچك باشد.

امام محمد باقر عليه‌السلام نيز مى فرمايد :

ما من شى احب الى الله عزوجل من عمل يداوم عليه و ان قل ؛(240)

هيچ چيزى محبوب تر نزد خدا تعالى از عملى كه استمرار و دوام داشته باشد نيست ؛ اگر چه آن عمل ، كوچك باشد.

نظم و انضباط، در كارها و مديريت ها تحقق نمى يابد مگر با پايدارى و استوارى . مدير توانا، مى كوشد با پايدارى ، كارها را پى گيرد و نظم و انضباط را بر محيط كار خويش حاكم سازد تا كارها به سامان و فرجام رسد. هنر مدير موفق ، آن است كه به كارها استمرار بخشد نه آن كه كارى را آغاز و سپس رها سازد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است :

وملاك العمل خواتيمه ؛ (241)

ملاك عمل ، فرجام آن است .

در سوره شورا، آيه 13 تا 15، چنين مى خوانيم :

ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا...فلذلك فادع واستقم كما امرت و لا تتبع اهواءهم ؛

دين را بر پا داريد و در آن پراكندگى و اختلاف مى كند... پس تو نيز آنان را به سوى آيين الهى دعوت كن و آن چنان كه مامور شده اى ، استقامت كن و هوا و هوس آنان را پيروى مكن .

و در سوره هود، آيه 112؛ آمده است :

فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطغوا

چنان كه مامور شده اى ، استقامت كن و كسانى كه همراه تو هستند استقامت كنند و طغيان مكنيد.

آرى ، بى انضباطى و سر كشى و سر پيچى از قوانين و مقررات ، نتيجه ناشكيبايى است . آن كس كه بخواهد شاهد نظم و انضباط را در آغوش گيرد، بايد شكيبايى كند و پايمردى و پايدارى ورزد.

امير مومنان عليه‌السلام مى فرمايد:

الحلم نظام امر المومن ؛ (242)

شكيبايى ، نظم دهنده كارهاى مومن است .

### نام گذارى

از راه هاى دست يابى به نظم و انضباط فردى ، نام گذارى چيزها است . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همواره ، حيوانات و اسلحه و اثاث خود را نام گذارى مى كرد. نام هاى شمشيرهاى آن حضرت ، عبارت است از: ذوالفقار؛ القمصامة ؛ القلعى ؛ التحف ، الرسوب ؛ المخذم ؛ القضيب ؛ العضب ؛.. نيز، آن حضرت ، براى زره ، كمان ، نيزه ، چوب دستى ، گوسفندان و ظروف آب و غذا، نام هايى برگزيده بود كه در برخى از كتاب ها آمده است . (243)

### ديندارى

پابندى به تعاليم آسمان ، يكى از راه هاى پديد آمدن نظم و انضباط در زندگانى انسان است . پافشارى عملى بر واجبات دينى و دورى از گناهان سبب مى شود كه آدمى براى انجام دادن وظايف دينى ، وقتش را تنظيم كند و در آن اوقات مشخص ، به عبادت و نيايش و... بپردازد. در صفحات گذشته ، درباره نظم و انضباط فردى و گروهى در عبادات ، اندكى سخن گفتيم و به تجلى نظم در زمان بندى نماز، رو به قبله ايستادن ، ذكر گفتن ، سكوت كردن ، دعا خواندن ، اشاره كرديم .

### تبليغ با رسانه هاى گروهى

يكى ديگر از عوامل دست يابى به نظم و انضباط، تبليغ و يادآورى از طريق رسانه هاى گروهى است . رسانه هاى گروهى مى توانند با تبليغ درست و موثر، در آفرينش نظم و انضباط در همه ابعاد، اثرى ژرف بگذارند.

امروزه ، امواج نامرئى رسانه هاى سمعى و بصرى ، از تمام ديوارها مى گذرد و در هر خانه اى با مخاطب خود ارتباط برقرار مى سازد و بسيارى از دل ها را در تصرف خويش در مى آورد. رسانه هاى گروهى با ساخت فيلم ها و نمايشنامه ها و بيان پيامدهاى سازنده نظم و انضباط و علل بى نظمى ، رموز دست يابى به آن و... مى توانند جامعه را به سوى بهره مندى از نظم همگانى سوق دهند.

## فصل نهم : روش ايجاد انضباط در فرزندان

پيش از آن كه به روش آفريدن نظم و انضباط در فرزندان بپردازيم ، نخست به پيامدهاى زيان بار بى نظمى در آنان مى نگريم .

اگر كودك ، نظم و تربيت را نياموزد، هر چه سنش فراتر رود، مشكلات او و اطرافيانش بيشتر نى شود. كودك بى نظم ، بى نظمى را در خانواده گسترش مى دهد. كودك نامنظم ، سازگارى اش با محيط، از كودكان ديگر كم تر، و عصبانى و زود رنج است و در انجام دادن هر كارى ، سست و بى اراده است و كارها را نيمه كاره رها مى كند و اغلب ، عجول و هيجان زده است .

بنابراين ، بى نظمى ، آسيب ها و صدمات جسمى و معنوى فراوانى به او وارد مى سازد، ولى نظم و انضباط در كار و انديشه ، كمكى فراوان به آرامش اعصاب و روان مى كند و روحيه اى سالم به او مى بخشد. (244)

### روش ايجاد انضباط در فرزندان

1. تبيين و تحليل مسائل و آگاه ساختن فرزندان ، براى پديد آمدن انضباط در وجود آنان ، لازم است . نيز، پيامدهاى زيان بار بى انضباطى بايد براى آنان تشريح شود تا به اين گوهر گران بها دست يابند و كاخ زندگى خود را بر اين پايه استوار، بنا كنند. از همين رو است كه كارشناسان علوم تربيتى ، برخى عوامل سرپيچى و نافرمانى فرزندان را چنين بيان مى كنند:

الف ) نا آگاهى از فوايد فرمان برى ؛

ب ) صدور فرمان بدون هيچ توضيحى درباره آن ؛

ج ) سختى انجام دادن فرمان بيش از گنجايش جسمى و عقلى كودك ؛

د) نا آگاهى والدين از روش درست فرمان دادن .

از اين رو است كه در فرهنگ اسلامى ، پدر و مادر را بر فرزند حقوقى است و نيز فرزند را بر پدر و مادر، از مهم ترين وظايف پدر و مادر، تربيت درست فرزندان است . حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

مانحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن ؛ (245)

هيچ پدرى به فرزندش هديه اى برتر از ادب و تربيت پسنديده نبخشيده است .

### نمايان رفتار درست همراه با نظم و انضباط

والدين ، افزون بر آن كه بايد به كودك شناخت و آگاهى دهند و با استدلال ، او را به سوى نظم و انضباط راه نمايند، در ارايه رفتار درست و مقررات نيز خود بايد بهترين نمونه براى او باشند.

نكته اى كه لازم است والدين در نظر گيرند، توانايى جسمى و عقلى فرزند است و اين كه فرمان ها نبايد از طاقت او بيش تر باشد. از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

رحم الله عبدا اعان ولده على بره بالاحسان اليه و التالف له و تعليمه و تاديبه ؛ (246)

رحمت خدا بر بنده اى كه با احسان و محبت ورزيدن به فرزندش و با تعليم و تربيت كردن ، او را بر انجام دادن نيكى و خير يارى كند.

پرسيدند: چه گونه فرزند خود را با نيكى يارى دهد؟ فرمود:

يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره و لا يرهقه و لا يخرق به ؛ (247)

آن چه را كودك به اندازه توان خود انجام داده است ، بپذيرد و كار طاقت فرسا از او نخواهد و او را به گناه و سركشى ، وا ندارد و به او پرده درى نكند پس او كارهاى احمقانه نكند.

براى اين كه بتوانيد فرزند را وا داريد كه به نظم و انضباط ارج نهد، به دستورهاى زير توجه كنيد:

1. مقررات را چنان برقرار كنيد كه احترام شما و كودكتان ، هر دو، محفوظ ماند.

2. مقررات يا محدوديتى كه برقرار مى كنيد، نبايد از روى هوس يا سليقه شخصى باشد، بلكه بايد بر اصول تربيتى و سازنده شخصيت كودك مبتنى باشد.

3. بايد كودك را در رعايت قوانين ، چه از لحاظ عاطفى و چه از لحاظ احساسى و رفتارى ، يارى كنيد.

4. مقررات بايد ساده و براى كودك ، فهميدنى باشد.

5. در برقرارى نظم و تعيين قوانين انضباطى ، حتما بايد مراحل رشد كودك ، توانايى هاى جسمانى و روانى و نيازهاى او را در نظر بگيريد. كودك ، به بازى و جست و خيز، نياز دارد. هيچ گاه آن چه را براى طبيعت كودك روا است ، ناروا نشمريد.

6. در اجراى انضباط، هميشه بايد علاقه و محبت خود را به كودك نشان دهيد و او را از محبت سيراب كنيد. انضباط و محدوديتى كه تعيين كرده ايد، نبايد ميان شما و كودكتان رنجشى پديد آورد. بايد با پاداش و محبت ، او را به اجراى قوانين واداريد. (248)

يادآورى مى شود كه نظم و تربيت را بايد از همان آغاز زندگى ، يعنى از سه يا چهار سالگى به كودكان آموخت ، زيرا كودك ، بيش تر عادت هايش را در اين سنين كسب مى كند و شخصيتش را شكل مى دهد. در اين دوران ، انضباط براى كودك بسيار ضرورى است ؛ زيرا او در آغاز زندگى است و نظم و تربيت سبب آرامش اعصاب و روانش مى شود و شخصيتش را كامل مى سازد. (249)

### پرهيز از خشم و زور گويى

يكى ديگر از موضوعاتى كه بايد براى آفريدن نظم و انضباط در فرزندان بدان توجه كرد، پرهيز از خشم و زورگويى است . انضباطى كه بر پايه خشم و غضب استوار گردد و با زور انجام پذيرد. چون خانه اى است كه بر پايه هايى سست و بى رمق بنا شود و به محض برداشته شدن زور و اجبار، اين خانه سست بنيان از هم مى پاشد.

خشم ، در روايات اسلامى ، بسيار نكوهش شده و حتى كليد همه (250) بدى ها ناميده شده است . در روايتى از امام مومنان ، حضرت على عليه‌السلام آمده است :

خشم ، چگونگى گفتار را تغيير مى دهد، اساس استدلال را بر هم مى ريزد، تمركز فكر را از ميان مى برد و فهم آدمى را پراكنده مى سازد. (251)

و در جايى ديگر مى فرمايد:

الحدة ضرب من الجنون ؛ لان صاحبها يندم فان لم يندم فجنونه مستحكم ؛ (252)

خشونت و تندخويى ، گونه اى ديوانگى است ؛ زيرا، شخص تند خو، پس از تسكين خاطر و به خود آمدن ، پشيمان مى شود. اگر كسى پس از تندى ، پشيمان نشود، جنونش ثابت و پا بر جا است .

ايجاد انضباط از راه زور، پيامدهايى زيان بار به دنبال دارد كه مى توان از ميان آنها به مقاومت ، بى اعتنايى ، شورش ، بدخلقى ، دروغگويى ، انزوا، لج بازى ، اشاره كرد.

اگر به گونه منطقى و صريح و مستدل ، با كودك برخورد شود، او حق را مى پذيرد و تسليم خواهد شد. اجراى برنامه هاى انضباطى ، بدون گذشت ، امكان پذير نيست . در صورت تخلف ، بايد شكيبايى به خرج داد، ولى در اجراى انضباط، پافشارى لازم است و از راه تشويق و تحسين و در مواضع ضرورى از راه تنبيه و توبيخ با احتياط و دقت ، مى توان به اصلاح رفتار كودكان پرداخت . (253)

### قاطعيت و پرهيز از ترديد و دو دلى

وقتى براى فرزندان خويش مقرراتى را لازم مى دانيم ، براى ايجاد انضباط در وجود آنان ، بايد در اجراى اين مقررات ، استوار باشيم و از ترديد و دو دلى پرهيز كنيم ؛ زيرا سستى و سهل انگارى ، باعث بى انضباطى مى شود و ما را از هدف باز مى دارد.

اگر فرزند، متوجه ترديد و دو دلى شما شود، از انجام دادن مقررات سر باز مى زند و به بحث و جدل مى پردازد و نيز ممكن است دچار سر در گمى شود كه آيا بايد آن كار را انجام دهد يا ندهد. ناگفته نماند كه اين ايجاد انضباط در خردسالى و پا فشارى بر آن ، سبب مى شود كه در آينده ، بردبار و شكيبا و منظم و منضبط باشد. در روايتى از هفتمين پيشواى شيعيان ، حضرت امام كاظم عليه‌السلام ، آمده است :

يستحب غرامة الغلام فى صغره ليكون حليما فى كبره ؛ (254)

بهتر است فرزند، در دوران كودكى ، با سختى و مشكلات رو به رو شود تا در بزرگ سالى ، بردبار و شكيبا باشد.

و در حديثى از امام مومنان ، حضرت على عليه‌السلام آمده است :

من كلف بالادب قلت مساويه ؛ (255)

آن كس كه در راه ادب ، رنج برد، بدى هايش كم گردد.

در جايى ديگر مى فرمايد:

المكارم بالمكاره ؛ (256)

ارجمندى و بزرگى ، با دشوارى ها به دست مى آيد.

### رعايت اصل تدريج در اصلاح رفتار

يكى ديگر از اصولى كه بايد براى ايجاد انضباط مورد توجه قرار گيرد، اصل تدريج در اصلاح رفتار است . كسب عادت هاى درست ، نيازمند به وقت است و يك باره امكان پذير نيست . از اين رو، بايد حوصله به خرج داد و با مراقبت و استقامت ، شالوده شخصيت كودك را بر پايه نظم و انضباط استوار ساخت . براى دست يابى به اين هدف بلند، بايد به تدريج و گام به گام او را به سوى هدف رهنمون ساخت و در اين راه ، ظرفيت و موقعيت جسمى و روحى اش را در نظر داشت .

پيامبران الهى عليه‌السلام كه مربيان جامعه بشرى اند، تمام دستورهاى خود را به يك باره به مردم ابلاغ نمى كردند، بلكه از گذشت زمان و شيوه گام به گام بهره مى جستند. قرآن كريم نيز، كه كتاب نور و هدايت است ، در مدت بيست و دو سال ، به تدريج نازل شد و مسلمانان را گام به گام با احكام و معارف نورانى خود آشنا ساخت . برخى از احكام قرآن ، مانند حكم حرمت شراب ، به تدريج در موقعيت هاى زمانى گوناگون بيان شده است .

### تداوم در استوار ساختن نظم و انضباط

براى اين كه انضباط، ابتدا به صورت يك حالت ، در درون فرزند شكل گيرد و سپس به عادت و آن گاه به ملكه اى درونى مبدل شود، لازم است در استوار ساختنش مداومت كرد.

گر چه ممكن است آغاز كار، آسان باشد، به سامان رساندن آن و به بار نشاندنش ، به مراقبت و مواظبت نياز دارد. براى اين كه بذر ارزشمند انضباط به برگ و بار بنشيند و آدمى در سايه سار آن به آرامش و سعادت برسد، مداومت و شكيبايى بسيار، بايسته است . امام اهل يقين ، حضرت على عليه‌السلام ، در حديثى نورانى مى فرمايد:

العمل العمل ثم النهاية و الاستقامة الاستقامة ثم الصبر الصبر؛ (257)

عمل ، عمل ، سپس توجه به پايان كار، پايان كار، آن گاه استقامت ، استقامت ، سپس شكيبايى ، شكيبايى !

و در حديثى ديگر مى فرمايد:

قليل مدوم عليه خير من كثير مملول منه ؛ (258)

كارى اندك كه بر آن مداومت شود، برتر است از كار بسيار كه خستگى آورد و توانايى دوامش از انسان سلب شود.

1) بقره آيه 164

2) ملك آيه 3 و 4.

3) لغت نامه دهخدا، ماده نظم : مهشيد مشيرى ، فرهنگ زبان فارسى ،ص 99 - 240 - 100؛ فرهنگ دانشگاهى (ترجمه المنجد)ص 186 و 764.

4) جزوه اهميت نظم و تدبير در اسلام ،ص 1، دفتر تبليغات اسلامى .

5) افضل الادب ان يقف الانسان عند خده و لا يتعدى حدوده ، (غرر الحكم ، ترجمه محمد على انصارى ، ج 2،ص 201)

6) نهج البلاغه (فيض الاسلام ) نامه 47،ص 977.

7) الطبقات الكبرى ، ج 1،ص 379.

8) جامع الصغير، ج 1،ص 384؛ كنز العمال ، ج 3،ص 907.

9) شيخ صدوق ، لامالى ،ص 314؛ وسائل الشيعه ، ج 2،ص 884.

10) اصول كافى ، ج 3،ص 263؛ وسائل الشيعه ، ج 2،ص 883.

11) الحديث (روايات تربيتى )، ج 2،ص 366.

12) اصول كافى ، ترجمه و شرح شيخ محمد باقر كمره اى ، ج 4،باب تعجيل در كار خير،ص 427.

13) ميزان الحكمه ، ج 7،ص 442.

14) بحار الانوار، ج 77؛ص 76 - 77 .

15) همان ، ج 17؛ص 23؛ الحديث (روايات تربيتى )، ج 3،ص 368.

16) غرر الحكم ، ترجمه محمد عل انصارى ، ج 1،ص 394.

17) همان ،ص 252.

18) نهج البلاغه (فيض الاسلام ) حكمت 325،ص 1243.

19) بحار الانوار، ج 1،ص 224 - 226.

20) همان ،ص 226، فانى امرى ضنين بنفسى .

21) همان ج 49،ص 170، عيون اخبار الرضا، ج 2،ص 183،184.

22) بيست و پنج اصل از اصول اخلاقى امامان (ع )،ص 268.

23) مجله حوزه ،ش 78، بهمن و اسفند 1375،ص 24 و 25.

24) سر گذشت هاى ويژه از زندگى حضرت امام خمينى ،ص 22 و 23.

25) همان ،ص 83.

26) ديدار با ابرار (آفتاب فقاهت )، ش 21، على صادق ،ص 68 و 69.

27) سيماى فرزانگان ،ص 193 و 194.

28) زندگانى ، زعيم بزرگ عالم آية الله بروجردى ، على دوانى ،ص 161 و 163.

29) مجله نور علم ، دوره پنجم ، ش 4 و 5، اسفند 1372،ص 207 و 208.

30) تعليم و تربيت ، كانت ، امانوئل ، ترجمه عبدالحسن شكوهى ، به نقل از ره توشه راهيان نور، تابستان و 77،ص 75.

31) بحار الانوار، ج 70،ص 308

32) 2 و 3 اصول كافى ، ج 3،ص 137.

33) اصول كافى ، ج 3،ص 137

34) در برخى نسخه ها الاقتصار آمده است ، ولى آن چه به نظر درست مى رسد، الاقتصاد است .

35) ميزان الحكمه ، ج 8،ص 138

36) روزنامه رسالت ، حجة الاسلام انصارى كرمانى ،9/3/72.

37) ميزان الحكمه ، ج 8،ص 448؛ عررالحكم ، ج 1،ص 207.

38) ميزان الحكمه ، ج 8،ص 451 .

39) سنن النبى ،ص 20 و 48 و 61 و 64.

40) همان .

41) همان ،ص 18

42) نهج البلاغه ، (فيض الاسلام ) حكمت 463،ص 1320

43) ميزن الحكمه ، ج 2،ص 297.

44) نهج البلاغه (فيض الاسلام ) حكمت 374،ص 1268.

45) نهج البلاغه (فيض الاسلام )، حكمت 339،ص 1249.

46) كنز العمال ، ج 10،ص 314.

47) همان ،ص 315.

48) هزار و يك نكته . آية الله حسن زاده ، نكته 716.ص 539.

49) اصول كافى ، ج 1،ص 42، حديث 10.

50) محاسن برقى ،ص 195، حديث 20.

51) الخط الحسن يزيد الحق وضوحا (ج 3،ص 398)

52) منية المريد، شهيد ثانى . ترجمه دكتر سيد محمد باقر حجتى ،ص 491- 496. (با تلخيص و تغيير)

53) سنن النبى ،ص 42

54) همان ،ص 97.

55) همان ،ص 98

56) ميزان الحكمه ، ج 2،ص 76

57) همان ،ص 77.

58) وسائل الشيعه ، ج 16، كتاب اطعمه ، باب 2،ص 409 (به نقل از جزوه اهميت نظم و تدبير در اسلام ،ص 10)

59) ميزان الحكمه ، ج 1،ص 119؛ حديث 602.

60) همان ، حديث 605 .

61) همان ،ص 117، حديث 583

62) همان ،ص 116؛ حديث 580

63) همان ،ص 117؛ حديث 589

64) همان ،ص 123؛ حديث 633

65) همان ، ج 1،ص 124.

66) حلية المتقين ، فصل 30،ص 33

67) حلية المتقين ، فصل 30،ص 33

68) سرگذشت هاى ويژه از زندگى حضرت امام خمينى ، ج 4،ص 49

69) بحار الانوار، ج 16،ص 239.

70) سنن النبى ،ص 6

71) فرقان آيه 6

72) لقمان آيه 18.

73) سنن النبى ،ص 55

74) منية المريد،ص 143

75) سنن النبى ،ص 65

76) ميزان الحكمه ، ج 7،ص 50

77) ميزان الحكمه ، ج 7،ص 50

78) نهج البلاغه (فيض الا سلام )، نامه 31،ص 933

79) همان ، حكمت 260،ص 1216

80) تحف العقول ،ص 409

81) براى شرح بيش تر ر.ك : تفسير نمونه ، ج 2،ص 270

82) نحل آيه 125

83) نهج البلاغه ، (فيض الاسلام ) نامه 31،ص 912

84) حلية المتقين ،ص 83

85) همان ،ص 87

86) همان ،ص 89

87) همان ،ص 90

88) همان ،ص 91

89) از آن جا كه در آينده ، فصلى جداگانه درباره روش پديد آوردن انضباط در فرزندان خواهيم آورد، در اين جا به همين مختصر بسنده مى كنيم .

90) وسائل الشيعه ، ج 15، ابواب احكام اولاد، باب 82،ص 193.

91) مجله حوزه ش سوم ، سال چهارم ، مرداد و شهريور 1366؛ص 20 و 21

92) در سايه آفتاب ، محمد حسن رحيميان ،ص 183- 184

93) همان ،ص 187

94) مجله مشكوة ، ش 53، زمستان 1375؛ زندگينامه آية الله ميرزا احمد مدرسى يزدى ، استاد كاظم مدير شانه چى ،ص 138 و 129.

95) سيماى فرزانگان ، ج 1،ص 276

96) تهذيب الاحكام ، ج 1،ص 335؛ وسائل الشيعه ، ج 5،ص 472

97) همان .

98) محسن قرائتى ، يكصد و چهارده نكته درباره نماز،ص 75

99) محسن قرائتى ، پرتوى از اسرار نماز،ص 109

100) ميزان الحكمه ، ج 1،ص 161

101) ميزان الحكمه ، ج 1،ص 161

102) همان . اين حديث در بحار الانوار، ج 8،ص 182؛ از امام على (ع ) نقل شده است .

103) حجرات آيه 1

104) كلمات قصار، (پندها و حكمت ها) امام خمينى ،ص 129

105) همان ،ص 130 و 131

106) دعائم الاسلام ، ج 2،ص 538؛ حديث 1912

107) فروغ ابديت ، ج 1،ص 387؛ بحث غزوه تبوك .

108) همان ، ج 1،ص 124، نهج البلاغه ، نامه 31،ص 939

109) همان ،ص 28؛ غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 2،ص 901

110) نساء آيه 58

111) نهج البلاغه ، (فيض الاسلام ) عهدنامه مالك اشتر،ص 1012 و 1011

112) من لا يحضره الفقيه ، ج 4،ش 3584

113) همان ، ش 3580

114) اخلاق كارگزاران در حكومت اسلامى ،ص 24

115) نهج البلاغه نامه 53؛ص 1022.

116) همان ، نامه 61،ص 1046

117) همان ، خطبه 5،ص 57

118) همان ، عهدنامه مالك اشتر،ص 1011 و 1012

119) همان ،ص 1011

120) همان ، عهدنامه مالك اشتر،ص 1012

121) همان ،ص 1000

122) مجله حوزه ، ش 37، فروردين و ارديبهشت ، 1369،ص 63

123) همان ، 43 و 44، فروردين و ارديبهشت و خرداد و تير، 1370،ص 265 و 266.

124) محمد حسين قدوسى ، ديدار با ابرار، ش 79،ص 81 و 82.

125) همان ،ص 72

126) همان ،ص 66.

127) بقره آيه 172.

128) بخوريد از روزهاى حلال و پاك خداوند و تقواى الهى پيشه كنيد.

129) نحل آيه 114

130) حج آيه 28

131) همان ، آيه 36

132) اى پيامبران !بخوريد از روزهاى پاكيزه و عمل صالح انجام دهيد.

133) از روزى پررودگارتان بخوريد و او را شكر كنيد.

134) ملك آيه 15

135) از رزق خداوند بخوريد و بياشاميد و در زمين فساد مكنيد.

136) همان ، آيه 168

137) انعام ، آيه 141

138) همان ، آيه 142

139) اعراف آيه 31

140) طه آيه 81

141) ميزان الحكمه ، ج 1،ص 394

142) همان ،ص 394

143) همان ، ج 8،ص 138 و 139

144) همان ، ج 8،ص 138 و 139

145) همان .

146) همان ، ج 2،ص 549

147) همان ، ج 2،ص 549

148) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 1،ص 451

149) نهج البلاغه ، (فيض الاسلام نامه 53،ص 1022

150) تفسير نمونه ، ج 2،ص 282؛ وسائل الشيعه ، ج 12، ابواب ربا، باب 1،ص 422

151) بقره آيه 188

152) ميزان الحكمه ، ج 4،ص 135

153) نهج البلاغه ، ترجمه و شرح زير نظر مكارم شيرازى ، خطبه 224.

154) تفسير نمونه ،ج 2،ص 2، 4، ذيل آيه 88 از بقره .

155) اعراف آيه 31.

156) غافر آيه 43

157) فرقان آيه 67: و الذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواما؛

158) تفسير نمونه ، ج 15،ص 152

159) شعراء آيه 151

160) تفسير نمونه ، ج 12،ص 86

161) اسراء آيات 26 و 27

162) تفسير نمونه ، ج 12،ص 87

163) همان ،ص 95

164) همان ،ص 98

165) محمد حسن رحيميان ، در سايه آفتاب ،ص 86

166) نهج البلاغه ، خطبه 15

167) همان ، نامه 43

168) بحار الانوار، ج 41،ص 105

169) بحار الانوار، ج 41،ص 113 و 114

170) المكاسب ، ج 1،ص 25 و 26

171) زندگانى و شخصيت شيخ انصارى ،ص 59

172) المكاسب ، ج 1،ص 128 و 129

173) زندگانى آخوند خراسانى ،ص 58

174) زندگانى و شخصيت شيخ انصارى ،ص 88 و 89

175) همان .

176) مجله حوزه ، ش 76،ص 15

177) فوائد الرضوية ،ص 11

178) فرازهايى از ابعاد روحى ...،ص 74 و 75 با تلخيص و تصرف

179) يادنامه شهيد آية الله قدوسى ،ص 90 و 91 و 108

180) انفال آيه 65

181) نمل آيه 17

182) همان ، آيه 20.

183) تفسير نمونه ، ج 15،ص 431 و 432

184) مجمع البيان ، ذيل آيه 11 از سوره سبا: نيز، ر.ك : به تفسير نمونه ، ج 18،ص 30 و 32

185) انفال آيه 60.

186) تفسير نمونه ، ج 4،ص 366

187) نساء آيه 71

188) جعفر سبحانى ، فروغ ابديت ، ج 2،ص 380

189) جعفر سبحانى ، فروغ ابديت ، ج 2،ص 380

190) همان ،ص 289

191) نهج البلاغه ، خطبه 11.

192) آيه اى از قرآن .

193) ابن حيان اصفهانى ، جعفر، اخلاق النبى ،ص 135 و 136

194) نهج البلاغه ، نامه 13

195) اخلاق كارگزاران در حكومت اسلامى ،ص 202

196) محمد دشتى ، روش هاى تحقيق در نهج البلاغه ، ج 6،ص 164 و 165

197) جواد محدثى ، فرهنگ عاشورا،ص 92 و 96

198) روزنامه قدس ، شنبه دهم تيرماه 77. ستون مشك فشان .

199) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 1،ص 105

200) نهج البلاغه فيض الاسلام ، حكمت 231

201) همان ، حكمت 172

202) همان ، نامه 53،ص 1022

203) ميزان الحكمه ، ج 4،ص 589

204) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 1،ص 210

205) نهج البلاغه ، نامه 53

206) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ،ص 890

207) اصول كافى ، ج 5،ص 85

208) غرر الحكم ، ج 1،ص 274

209) اصول كافى ، ج 2،ص 229

210) نهج البلاغه ، حكمت 231

211) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 1،ص 1142؛ ميزان الحكمه ، ج 7،ص 454.

212) ميزان الحكمه ، ج 7،ص 454

213) ميزان الحكمه ، ج 7،ص 454

214) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 1،ص 570

215) الحياة ، ج 1،ص 345

216) همان ،ص 345

217) غرر الحكم ، ترجمه محمد على انصارى ، ج 1،ص 113

218) همان ،ص 111.

219) ميزان الحكمه ، ج 6،ص 541

220) نهج البلاغه فيض الاسلام ، حكمت 395

221) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 2،ص 108

222) همان ، ج 1،ص 451

223) بحار الانوار، ج 68،ص 338، غرر الحكم ،ترجمه شيخ الاسلامى ،ص 450

224) ميزان الحكمه ، ج 2،ص 550

225) سرگذشت هاى ويژه از زندگى حضرت امام خمينى ، ج 4،ص 125

226) محمد تقى عبدوس و محمد محمدى اشتهاردى ، بيست و پنج اصل از اصول اخلاقى امامان (ع )،ص 266 و 267

227) جزوه اهميت نظم و تدبير در اسلام ،ص 20

228) نهج البلاغه فيض الاسلامى نامه 69،ص 1070

229) جزوه اهميت نظم و تدبير در اسلام ،ص 18

230) سرگذشت هاى ويژه از زندگى حضرت امام خمينى ،ص 150 و 151

231) ديدار با ابرار،ش 72،ص 72

232) نهج البلاغه فيض الاسلام حكمت 168،ص 1170

233) همان ، نامه 53،ص 1000

234) جعفر سبحانى ، فروغ ابديت ، ج 2،ص 781 و 791

235) و كسى كه از زيان چيزى آگاه نيست ، توانايى اجتناب از آن را نخواهد داشت .

236) بحار الانوار، ج 43،ص 81 و 92

237) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 1،ص 130

238) ره توشه راهيان نور، تابستان 77؛ دفتر تبليغات اسلامى ،ص 80 و 85

239) اصول كافى ، ج 2،ص 82

240) همان .

241) الاختصاص ،ص 343

242) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامى ، ج 1،ح 1،ص 344

243) تاريخ مختصر دمشق ، ابن عساكر، ج 2،ص 348 و 366

244) زهرا معتمدى ، رفتار با كودك ،ص 24

245) مستدرك الوسائل ؛ ج 15،ص 165

246) همان ، ج 15،ص 169

247) الحديث روايات تربيتى اهل بيت ، ج 2،ص 351

248) زهرا معتمدى ، همان ،ص 25 و 26

249) همان ،ص 21

250) امام صادق (ع ) الغضب مفتاح كل شر. الحديث ، ج 1،ص 145

251) شدة الغضب تغير المنطق و تقطع مادة الحجة و تفرق الفهم . الحديث ، ج 1،ص 144

252) الحديث روايات تربيتى ، ج 1،ص 145

253) جزوه اهميت نظم و تدبير در اسلام ،ص 22.

254) وسائل الشيعه ، ج 5،ص 198؛ ميزان الحكمه ، ج 5،ص 352

255) غرر الحكم ، ترجمه محمد على انصارى ، ج 2،ص 645

256) همان ، ج 1،ص 6

257) نهج البلاغه فيض الاسلام ، خطبه 176،ص 569

258) همان ، حكمت قصار،ص 444

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc451260441)

[فصل اول : بررسى واژگانى 4](#_Toc451260442)

[لزوم نظم و انضباط 5](#_Toc451260443)

[جلوه هاى نظم 6](#_Toc451260444)

[تفاوت هاى نظم و انضباط 7](#_Toc451260445)

[فصل دوم : در سيره علمى و عملى بزرگان 8](#_Toc451260446)

[ارزش نظم و انضباط 8](#_Toc451260447)

[آثار و فوايد نظم 9](#_Toc451260448)

[محكم كارى 10](#_Toc451260449)

[احترام به حقوق ديگران 12](#_Toc451260450)

[استفاده بهينه از فرصت ها 13](#_Toc451260451)

[ارزش وقت در گفتار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان عليه‌السلام 15](#_Toc451260452)

[نمونه هايى از وقت شناسى و تنظيم اوقات در سيره امامان عليه‌السلام 17](#_Toc451260453)

[وقت شناسى در سيره دانشمندان 19](#_Toc451260454)

[ابوريحان بيرونى 20](#_Toc451260455)

[امام خمينى قدس سره 21](#_Toc451260456)

[شهيد ثانى 24](#_Toc451260457)

[شيخ مرتضى انصارى 25](#_Toc451260458)

[آية الله العظمى گلپايگانى 26](#_Toc451260459)

[حاج ميرزا حسين نورى 27](#_Toc451260460)

[آية الله العظمى بروجردى 29](#_Toc451260461)

[آية الله ميرزا هاشم آملى 33](#_Toc451260462)

[حجة الا سلام لاريجانى مى گويد: 35](#_Toc451260463)

[كانت (فيلسوف آلمانى ) 36](#_Toc451260464)

[فصل سوم جلوه هايى از نظم فردى 37](#_Toc451260465)

[نظم در عبادت 37](#_Toc451260466)

[نظم در گفتار 39](#_Toc451260467)

[نظم در نوشتار 41](#_Toc451260468)

[نظم در آراستن ظاهر و پوشيدن لباس 44](#_Toc451260469)

[نظم در غذا خوردن و بهداشت 46](#_Toc451260470)

[ميانه روى در غذا خوردن 47](#_Toc451260471)

[شيوه و زمان غذا خوردن 48](#_Toc451260472)

[نظم در راه رفتن 50](#_Toc451260473)

[نظم در نشستن 51](#_Toc451260474)

[نظم در معاشرت ها وعده ها و پيمان ها 52](#_Toc451260475)

[نظم در تبليغ 55](#_Toc451260476)

[تبليغ گام به گام 55](#_Toc451260477)

[به كارگيرى شيوه هاى درست تبليغ 56](#_Toc451260478)

[نظم در تربيت 57](#_Toc451260479)

[نظم در تعليم و تعلم 59](#_Toc451260480)

[آداب و وظايف مشترك معلم و شاگرد 60](#_Toc451260481)

[آداب و وظايف معلم در جلسه درس 62](#_Toc451260482)

[آداب و وظايف شخصى شاگرد 63](#_Toc451260483)

[آداب رفتار شاگرد با استاد 64](#_Toc451260484)

[آداب و وظايف دانش پژوه در دانش پژوهشى 65](#_Toc451260485)

[جلوه هاى نظم و انضباط در تعليم و تعلم بزرگان 66](#_Toc451260486)

[علامه آية الله حسن زاده آملى 66](#_Toc451260487)

[امام خمينى قدس سره 68](#_Toc451260488)

[عدم تاخير در انجام كارها 69](#_Toc451260489)

[آية الله ميرزا احمد مدرس يزدى 70](#_Toc451260490)

[آية الله ستوده 71](#_Toc451260491)

[فصل چهارم : تجلى نظم در نظام اجتماعى 72](#_Toc451260492)

[نظم در عبادت هاى گروهى 72](#_Toc451260493)

[نظم در امور سياسى و اجتماعى 74](#_Toc451260494)

[حكومت اسلام ، حكومت قانون است . 76](#_Toc451260495)

[نظم در امور ادارى و مديريت اجتماعى 77](#_Toc451260496)

[لوازم دست يابى به نظم اداری ارزش يابى و بازرسى كيفيت 82](#_Toc451260497)

[تامين مادى 83](#_Toc451260498)

[تنبيه و تشويق 84](#_Toc451260499)

[نظم و انضباط مدير 85](#_Toc451260500)

[تفويض اختيار 86](#_Toc451260501)

[جلوه هايى از نظم و انضباط در مديريت بزرگان 88](#_Toc451260502)

[امام خمينى قدس سره 88](#_Toc451260503)

[آية الله العظمى بروجردى 89](#_Toc451260504)

[شهيد قدوسى 90](#_Toc451260505)

[فصل پنجم : نظم و انضباط در امور اقتصادى 92](#_Toc451260506)

[نظم و انضباط در مصرف از ديدگاه اسلام 92](#_Toc451260507)

[نظم و انضباط در فعاليت هاى اقتصادى 96](#_Toc451260508)

[الف ) برنامه ريزى 97](#_Toc451260509)

[ب ) امروز و فردا نكردن (= انضباط كارى ) 98](#_Toc451260510)

[ج ) رعايت ميزان (= كم فروشى نكردن ) 99](#_Toc451260511)

[د) تنظيم قرار داد و اسناد تجارى 101](#_Toc451260512)

[ه ) پرهيز از رباخوارى 102](#_Toc451260513)

[و) دورى از رشوه خوارى 103](#_Toc451260514)

[ز) دورى از اسراف و تبذير 105](#_Toc451260515)

[اهميت انضباط در مصرف بيت المال 108](#_Toc451260516)

[شيخ مرتضى انصارى 113](#_Toc451260517)

[ميرزاى نائينى 118](#_Toc451260518)

[شيخ ابراهيم كلباسى 119](#_Toc451260519)

[امام خمينى قدس سره 120](#_Toc451260520)

[شهيد قدوسى 122](#_Toc451260521)

[فصل ششم : نظم و انضباط در امور نظامى 123](#_Toc451260522)

[امور نظامى در قرآن و روايات 123](#_Toc451260523)

[الف )در قرآن كريم 124](#_Toc451260524)

[ب ) روايات و سيره معصومان عليه‌السلام 129](#_Toc451260525)

[كسب اطلاعات از دشمن 130](#_Toc451260526)

[حفظ اسرار نظامى 131](#_Toc451260527)

[آرايش نظامى 132](#_Toc451260528)

[سازماندهى و گزينش فرمانده 133](#_Toc451260529)

[به كارگيرى تاكتيك هاى جنگى 134](#_Toc451260530)

[استفاده از اسم رمز 135](#_Toc451260531)

[شيوه هاى نظامى 137](#_Toc451260532)

[نظم در امور نظامى از ديدگاه رهبر انقلاب اسلامى 140](#_Toc451260533)

[فصل هفتم : عوامل بى نظمى 141](#_Toc451260534)

[1- عوامل زيستى 142](#_Toc451260535)

[2- عوامل روانى 143](#_Toc451260536)

[3- عوامل عاطفى 144](#_Toc451260537)

[4- عوامل اجتماعى 145](#_Toc451260538)

[5- عوامل تربيتى 146](#_Toc451260539)

[6- عوامل فرهنگى 147](#_Toc451260540)

[7- ويژگى هاى بى نظمى فردى 149](#_Toc451260541)

[امروز و فردا كردن 149](#_Toc451260542)

[شتاب بى جا 150](#_Toc451260543)

[سستى و تنبلى 151](#_Toc451260544)

[در نظر نگرفتن اولويت ها 153](#_Toc451260545)

[فصل هشتم : راه هاى دست يابى به نظم 155](#_Toc451260546)

[برنامه ريزى 155](#_Toc451260547)

[محدث نورى 158](#_Toc451260548)

[صاحب جواهر 160](#_Toc451260549)

[برنامه ريزى و فرزندان 161](#_Toc451260550)

[آگاهى 162](#_Toc451260551)

[نشست و برخاست با افراد منظم 163](#_Toc451260552)

[نمونه هاى آرمانى 164](#_Toc451260553)

[شهيد بهشتى 166](#_Toc451260554)

[تشويق و تنبيه 167](#_Toc451260555)

[ايجاد انگيزه 168](#_Toc451260556)

[تقسيم كار 169](#_Toc451260557)

[تقسيم وقت 170](#_Toc451260558)

[چگونگى تنظيم وقت 171](#_Toc451260559)

[مرحله اول : ارزيابى چگونگى گذراندن اوقات 171](#_Toc451260560)

[مرحله دوم : فهرست كارهايى كه بايد انجام شود 172](#_Toc451260561)

[مرحله سوم : تعيين كارهاى مهم 172](#_Toc451260562)

[مرحله چهارم : شناخت اوقات بيش ترين و كم ترين ميزان كارايى 174](#_Toc451260563)

[مرحله پنجم : شناخت عوامل از ميان رفتن وقت 174](#_Toc451260564)

[مرحله ششم : تنظيم جدول برنامه هفتگى 175](#_Toc451260565)

[مرحله هفتم : تنظيم جدول برنامه ماهانه و سالانه 176](#_Toc451260566)

[استوارى و پايدارى 177](#_Toc451260567)

[نام گذارى 179](#_Toc451260568)

[ديندارى 179](#_Toc451260569)

[تبليغ با رسانه هاى گروهى 179](#_Toc451260570)

[فصل نهم : روش ايجاد انضباط در فرزندان 181](#_Toc451260571)

[روش ايجاد انضباط در فرزندان 181](#_Toc451260572)

[نمايان رفتار درست همراه با نظم و انضباط 182](#_Toc451260573)

[پرهيز از خشم و زور گويى 184](#_Toc451260574)

[قاطعيت و پرهيز از ترديد و دو دلى 186](#_Toc451260575)

[رعايت اصل تدريج در اصلاح رفتار 187](#_Toc451260576)

[تداوم در استوار ساختن نظم و انضباط 188](#_Toc451260577)

[فهرست مطالب 199](#_Toc451260578)